

حقوق جزای اختصاصی بر مبنای کود جزای ۱۳۹۶

(۴)

جرایم علیه حیات و تمامیت جسمی اشخاص

Crimes against Life and Limbs

سرطان ۱۳۹۸

تهیه و ترتیب: سازمان بین المللی انکشاف حقوق (IDLO)

کابل، افغانستان

وب سایت: www.idlo.int

در مورد این جزوه

تمام مواد و مندرجات این جزوه در مطابقت با قوانین افغانستان ترتیب گردیده است. به منظور اطمینان از مطابقت با تعدیلات جدید در قوانین افغانستان لازم است این جزوه در فواصل زمانی معین مورد بازنگری قرار گیرد. حق هر نوع تغییر جزئی یا کلی در این جزوه مربوط به سازمان بین‌المللی انکشاف حقوق (IDLO) می‌باشد.

تمام موادی که محتوی این کتاب را تشکیل می‌دهد برای استفاده شخصی و غیر تجارتي شما است. حق طبع و نشر این مواد برای سازمان بین‌المللی انکشاف حقوق (IDLO) محفوظ است.

قوانین مورد استفاده:

۱. کود جزای افغانستان، سال ۱۳۹۶.
۲. قانون مدنی افغانستان، سال ۱۳۵۵.
۳. قانون طب عدلی ۱۳۸۷.

فهرست موضوعات

مقدمه: ۱

فصل اول

جرم قتل عمد

مبحث اول: قتل و انواع آن:	۴
گفتار اول: تعریف قتل:	۴
گفتار دوم: انواع قتل:	۵
مبحث دوم: مفهوم قتل عمد:	۶
گفتار اول: تعریف قتل عمد:	۶
گفتار دوم: شرح تعریف قتل عمد در کود جزا:	۷
مبحث سوم: عناصر قتل عمد:	۱۱
گفتار اول: عنصر مادی جرم قتل:	۱۱
گفتار دوم: عنصر معنوی قتل عمد:	۲۱
مبحث چهارم: مجازات قتل عمد:	۲۶
گفتار اول: حالات مشدده قتل عمد:	۲۶
گفتار دوم: آثار حالات تشدید مجازات:	۴۲
نتیجه گیری فصل اول:	۴۴

فصل دوم

ضرب منجر به مرگ

مقدمه:	۴۷
مبحث اول: مفهوم ضرب، جرح و ضرب منجر به مرگ:	۴۸
گفتار اول: تعریف ضرب و جرح:	۴۸
گفتار دوم: تعریف ضرب یا جرح منجر به مرگ:	۵۱

- مبحث دوم: عنصر مادی جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ: ۵۳
- مبحث سوم: مجازات مرتکب جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ: ۵۶
- نتیجه گیری فصل دوم: ۵۷

فصل سوم

جرم قتل خطا

- مقدمه: ۶۰
- مبحث اول: مفهوم قتل خطا: ۶۱
- مبحث دوم: عناصر تشکیل دهنده جرم قتل خطا: ۶۳
- گفتار اول: عنصر مادی: ۶۳
- گفتار دوم: عنصر معنوی: ۶۴
- مبحث سوم: جزای قتل خطا: ۶۸
- نتیجه گیری فصل سوم: ۷۱

فصل چهارم

اسقاط جنین

- مبحث اول: تعریف اسقاط جنین: ۷۴
- مبحث دوم: عناصر متشکله جرم اسقاط جنین: ۷۶
- گفتار اول: عنصر قانونی: ۷۶
- گفتار دوم: عنصر مادی جرم قتل: ۷۸
- گفتار سوم: عنصر معنوی اسقاط جنین: ۸۳
- مبحث سوم: مجازات جرم اسقاط جنین ۸۸
- گفتار اول: احوال عادی و مشدده جرم اسقاط جنین ۸۸
- گفتار دوم: معافیت از مجازات در جرم اسقاط جنین ۸۹
- نتیجه گیری فصل چهارم: ۹۰

فصل پنجم

ضرب یا جرح

۹۴.....	مقدمه
۹۵.....	مبحث اول: مفهوم تمامیت (سلامت) جسمانی:
۹۵.....	گفتار اول: سلامت جسمانی
۹۶.....	گفتار دوم: تعریف ضرب و جرح:
۹۸.....	گفتار سوم: دادن مواد ضررناک و غیر کشنده:
۱۰۲.....	مبحث دوم: ارکان جرم ضرب و جرح و دادن مواد مضره:
۱۰۲.....	گفتار اول: عنصر مادی:
۱۰۳.....	گفتار دوم: عنصر معنوی:
۱۰۵.....	مبحث سوم: انواع جرایم ضرب یا جرح و اعطای مواد مضره:
۱۰۵.....	گفتار اول: ضرب یا جرح بسیط:
۱۰۶.....	گفتار دوم: مجازات ضرب یا جرح بسیط:
۱۰۶.....	گفتار سوم: ضرب یا جرح جسیم:
۱۰۷.....	گفتار چهارم: مجازات ضرب یا جرح جسیم:
۱۰۸.....	گفتار پنجم: مجازات دادن مواد ضررناک غیرکشنده:
۱۰۹.....	گفتار ششم: احوال مشدده ضرب و جرح و کیفیات (احوال) مشدده:
۱۱۱.....	گفتار هفتم: ضرب و جرح غیر عمدی:
۱۱۲.....	گفتار هشتم: ایراد بر قانون:
۱۱۳.....	نتیجه گیری فصل پنجم:
۱۱۵.....	مآخذ:

جرایم علیه حیات و تمامیت جسمی اشخاص

مقدمه:

جرایم علیه اشخاص جرایمی است که مستقیماً حقوق شخصی محض انسانها را مورد تعدی و یا تهدید قرار می‌دهد. حقوقی که با شخصیت مجنی علیه پیوست است و به سبب جایگاه اجتماعی و بشری والایی که دارد، مورد تعامل و داد و ستد اقتصادی و مالی قرار نمی‌گیرد. این حقوق از لحاظ اهمیت، به سه درجه دسته بندی شده می‌تواند: حق حیات، حق سلامت جسمی، و حق مصئونیت شرف و اعتبار (جایگاه معنوی انسان)^۱. کود جزای افغانستان بخش اول و دوم و قسمتی از بخش سوم را در باب هفتم و متباقی بخش سوم را در باب هشتم تنظیم نموده است. تقسیم بندی این جرایم و تسلسل آن در کود جزا در برخی از موارد خالی از اشکال نیست، اما در این جزوه آموزشی، سعی صورت گرفته است تا در تقسیم بندی مباحث و ترتیب آن، همان ترتیب کود جزا رعایت گردد تا پروسه آموزش به صورت خوبتر پیش برود و از این حیث میان این جزوه آموزشی و کود جزا هماهنگی خوبتر وجود داشته باشد.

لذا در این نوشتار جرایم علیه حیات و تمامیت جسمی اشخاص مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

موارد یا مصادیق جرایم مربوط به حیات و تمامیت جسمی اشخاص در کود جزای افغانستان ضمن باب هفتم پیشینی شده است، اما حسب اولویت های موجود در ادارات، در این مواد آموزشی فقط روی پاره ای از این موارد، به ترتیب ذیل مطرح می‌شود:

فصل اول: جرم قتل عمد.

^۱ - نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات: القسم الخاص، ص ۳۱۸.

فصل دوم: ضرب منجر به مرگ.

فصل سوم: قتل خطا.

فصل چهارم: سقط جنین.

فصل پنجم: جرایم ضرب و جرح.

کثرت وقوع این جرایم در کشور، و تأثیرات منفی مستقیمی که بر زندگی افراد دارد، از جمله مسایلی است که اهمیت بررسی و آموزش روی این جرایم را برجسته می‌سازد. افزون بر آن، از لحاظ علم حقوق مهمترین بحث‌های حقوق جزا در رابطه به همین جرایم مطرح شده است.

فصل اول

جرم قتل عمد

اهداف:

در پایان این جلسه آموزشی اشتراک کنندگان به انجام امور ذیل قادر خواهند بود:

۱. تعریف قتل و تفکیک بین قتل عمد، قتل خطا و ضرب منجر به مرگ؛

۲. تشخیص آغاز و انتهای حیات؛

۳. ذکر عناصر جرم قتل عمد با جزئیات آن؛

۴. مقایسه بین قتل توسط فعل و قتل توسط فعل منفی با ذکر مثال؛

۵. تفکیک بین قصد فعل و قصد نتیجه در جرم قتل عمد؛

۶. ذکر جزای قتل عمد.

عناوین:

- تعریف قتل عمد.

- عناصر قتل عمد.

- مجازات قتل عمد.

فصل اول

جرم قتل عمد

مقدمه:

قتل از جرایمی است که سابقه آن با پیدایش انسان در روی زمین بر می گردد. در این فصل نخست جرم قتل به شکل عام تعریف و انواع آن بیان می گردد (مبحث اول) بعد از آن مفهوم قتل عمد تشریح می گردد (مبحث دوم) سپس عناصر جرم قتل عمد بررسی می گردد (مبحث سوم) و اخیراً مجازات جرم قتل عمد ذکر می گردد (مبحث چهارم).

مبحث اول: قتل و انواع آن:

در این مبحث قتل به شکل عام که تمام انواع آنرا دربر گیرد، از دیدگاه فقهاء و حقوقدانان تعریف، سپس انواع آن منحیث تمهید برای مباحث بعدی این فصل بیان می گردد.

گفتار اول: تعریف قتل:

فقهاء در تعریف قتل گفته اند که: «إنه فعل من العباد تزول به الحياة»^۱. ترجمه: قتل عبارت است از اقدام آدمی که باعث سلب حیات انسان دیگری گردد. در قانون جزای (۱۳۵۵) افغانستان همچنان در کود جزای (۱۳۹۶) قتل به شکل عام، که تمام انواع آنرا دربر گیرد، تعریف نشده است.^۲ در نظام های حقوق عرفی در تعریف قتل گفته شده است که قتل "عبارت است از تجاوز به حیات انسان دیگری که

^۱ - حرف "الف و لام" در واژه "الحياة" ال عهدی است که افاده حیات خاص را می کند یعنی حیات انسان دیگر.

^۲ - عبد القادر عودة، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، منقول عن (تکملة فتح القدیر) ص: ۲۴۴.

^۳ - قابل ذکر است که کود جزا انواع قتل را بعضاً صراحتاً تعریف نموده است چون قتل عمد (فقره ۱ ماده ۵۴۶) و بعضاً ضمناً چون قتل خطا (ماده ۵۵۴).

منجر به مرگ او شود"^۱. این تعریف تمام انواع قتل را دربر می گیرد، و عناصر عمومی قتل را که در تمام انواع قتل باید وجود داشته باشد، مشخص می سازد. این عناصر شامل نکات ذیل می گردد:

الف: عنصر مادی:

۱. فعل: عبارت است از تعدی بر حیات غیر؛
۲. موضوع فعل: عبارت است از انسان زنده؛
۳. نتیجه فعل: عبارت است از وقوع مرگ در نتیجه تعدی.
۴. وجود رابطه سببیت بین فعل و نتیجه.

ب: عنصر معنوی:

در تعریف فوق به عمدی بودن تعدی اشاره نشده است. بنابراین، این تعریف قتل عمدی و قتل خطا هر دو را دربر می گیرد. این عناصر در ضمن قتل عمدی در مبحث سوم این فصل به تفصیل بررسی می گردد.

گفتار دوم: انواع قتل:

وفات انسان در نتیجه تعدی دیگران اشکال گوناگونی دارد: گاهی به شکل عمدی واقع می شود و گاهی به گونه‌ی خطا و گاهی هم شخص متجاوز فقط نیت جرم دیگری را داشته می باشد^۲، اما برخلاف توقع او مجنی علیه می میرد. طوریکه ملاحظه می شود، این سه نوع وفات بر اساس عنصر معنوی از همدیگر تفکیک می شوند، چون عنصر مادی در همه‌ی انواع قتل مشترک و یکسان است. قابل ذکر است که جرایم قتل فقط جرم قتل عمدی و قتل خطا را شامل می شود نه ضرب منجر به مرگ

^۱ - محمود نجیب حسینی، شرح قانون العقوبات، القسم الخاص، ص: ۳۲۰.

^۲ - چون ضرب و جرح منجر به مرگ، و یا تجاوز جنسی منجر به مرگ و غیره.

را، زیرا جرم قتل، تعدی بر حق حیات است اما ضرب منجر به مرگ، مستقیماً تعدی بر حق حیات نیست بلکه تعدی بر حق سلامت تمامیت جسمی است که منجر به سلب حق حیات می شود.^۱ بنابراین، جرم قتل از دیدگاه قانون فقط به قتل عمد (مواد ۵۴۶-۵۴۷) و قتل خطا (مواد ۵۵۴-۵۵۶) قابل تقسیم است.^۲ در این فصل تعریف، عناصر و مجازات قتل عمد بررسی می گردد، اما احکام قتل خطا در فصل سوم این جزوه بیان می گردد.

مبحث دوم: مفهوم قتل عمد:

ذیل این مبحث، قتل عمد مطابق کود جزای افغانستان تعریف، تشریح و با تعریفات حقوقدانان مقایسه می شود.

گفتار اول: تعریف قتل عمد:

طبق فقره ۱ ماده ۵۴۶ کود جزا "قتل عمد عبارت است (از)، از بین بردن حیات شخص زنده دیگر با داشتن قصد قتل".

حقوقدانان در تعریف قتل عمد گفته اند: "قتل عمدی عبارت است از رفتار بدون مجوز قانونی و عمدی یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ دیگری شود"^۳. در تعریف دیگری آمده است که قتل عمد

^۱ - أحمد فتحي سرور، الوسيط في شرح قانون العقوبات «القسم الخاص» الكتاب الثاني ص: ۲۱.

^۲ - در فقه احناف افزون بر قتل عمد و قتل خطا، سه نوع قتل دیگر نیز وجود دارد: قتل شبه عمد، قتل بالتسبیب و قتل جاری مجرای خطا. از لحاظ حقوق، قتل شبه عمد حسب احوال گاهی در کتگوری قتل عمد و گاهی در کتگوری ضرب منجر به مرگ قرار می گیرد. اما قتل بالتسبیب حسب احوال گاهی تحت قتل عمد و گاهی تحت قتل خطا دسته بندی می شود، ولی قتل جاری مجرای خطا از لحاظ قانون از جمله انواع قتل شمرده نمی شود زیرا این نوع قتل در نتیجه اعمال غیر ارادی واقع می شود وقاعده کلی در حقوق این است که این نوع اعمال جرم پنداشته نمی شود.

^۳ - ایرج گلدوزیان بایسته های حقوق جزای اختصاصی، ص: ۱۰.

عبارت است از "فعل و یا ترک فعل انسانی به قصد سلب حیات دیگری بدون وجه حق به گونه‌ای که منجر به وفات او گردد".^۱

با مقایسه تعریف های فوق الذکر، ملاحظه می شود که در کود جزای افغانستان قید "بدون مجوز قانونی" ذکر نشده است. ناگفته پیداست که این قید بسیار مهم است و باید در نظر گرفته شود تا حالات قانونی سلب حیات از مفهوم جرم قتل خارج گردد مانند اجرای حکم اعدام توسط مؤظف مسؤول، و یا قتل در حالت دفاع مشروع، و یا قصاص و غیره. تفاوت دیگر این است که در تعریف اخیر، به قتل امتناعی صراحتاً اشاره شده است درحالی که سایر تعریفات آنرا ضمناً دربر دارند.

گفتار دوم: شرح تعریف قتل عمد در کود جزا:

تعریف قتل در کود جزا دارای اجزای ذیل است: (۱) از بین بردن حیات؛ (۲) شخص؛ (۳) زنده؛ (۴) دیگر؛ (۵) داشتن قصد قتل. ذیلاً هر یک از این اجزا شرح می گردد.

(۱) از بین بردن حیات:

تعریف حیات:^۲ حیات حالتی است که اعضای بدن انسان وظایف خود را طبق قوانین طبیعی پیش می برد.^۳

آغاز حیات: راجع به آغاز حیات دو دیدگاه نزد فقهاء و متخصصین حقوق وجود دارد: برخی ابتدای ولادت را آغاز حیات می دانند و برخی دیگر انتهای آنرا^۴. فقره اول ماده ۳۶ قانون مدنی هنگام صحبت از شخصیت انسان، تکمیل ولادت را سرآغاز شخصیت انسان دانسته است: "(۱) شخصیت انسان با

^۱ - ماهر عبد شویش الدرّة، شرح قانون العقوبات: القسم الخاص، ص: ۱۳۰.

^۲ - قوانین افغانستان، حیات و مرگ را تعریف نکرده است. بنابراین، آغاز و انتهای حیات، با وجود اهمیتی که در عالم معاصر حقوق دارند، در قوانین مشخص نشده است.

^۳ - نجیب حسینی، شرح قانون العقوبات: القسم الخاص، ص: ۳۲۱.

^۴ - ماهر عبد شویش الدرّة، شرح قانون العقوبات: القسم الخاص، ص: ۱۳۱.

ولادت کامل وی به شرط زنده بودن آغاز و با وفات انجام می یابد". در قوانین افغانستان نصی که آغاز و انتهای حیات را صراحتاً مشخص کند، وجود ندارد.

انتهای حیات: حیات انسان با خروج آخرین نفس وی تکمیل می گردد^۱. حسب دیدگاه مشهور، این حالت زمانی رخ می دهد که تمام وظایف حیاتی سیستم های بدن انسان به شکل کامل و غیر قابل برگشت متوقف گردد^۲. در گذشته، توقف ضربان قلب و توقف تنفس، نشانه مرگ پنداشته می شد، و این توقف ظرف چند دقیقه منجر به مرگ سلول های مغز نیز می گردید^۳. اما در عصر حاضر، این امکان میسر است که با وجود مرگ مغز، تنفس مریض و ضربان قلب وی، از طریق دستگاه های ویژه و در شرایط خاص، دوباره به فعالیت شان ادامه دهند. حالتی که به نام "مرگ دماغی" یا "مرگ مغزی" یاد می شود. در این حالت، خون به مغز نمی رسد و در نتیجه سلول های مغزی از بین می روند لهذا شخص مصاب در حالت اغمای کامل به سر می برد، هیچگونه حرکت، درک و یا احساس داشته نمی باشد و فقط از طریق دستگاه، تنفس می کند و قلبش می تپد و از همه مهمتر اینکه حیات طبیعی وی غیر قابل برگشت می باشد^۴. قوانین بسیاری از کشورهای جهان، صراحتاً و یا ضمناً این حالت را مرگ خوانده است و بخاطر تأکید از اینکه آیا مغز مریض واقعاً مرده است یا نه معیارها و شرایط زیادی را وضع نموده اند که داکتران باید آنرا ارزیابی نمایند تا با مریضانی که در حالت کوما رفته اند و امکان بهبود شان است، معامله مردگان صورت نگیرد و دستگاه های طبی از آنها قطع نشود^۵. بنابراین، بعد از ثابت شدن مرگ مغزی، مریض مرده حساب می شود و از همین رو دوساختن دستگاه تنفس از مریض

^۱ - نجیب حسینی، شرح قانون العقوبات: القسم الخاص، ص: ۳۲۴.

^۲ - Steven Laureys, Death, unconsciousness and the brain, (۲۰۰۵) Nature Reviews Neuroscience, Volume ۶, p. ۸۹۹-۹۰۹.

برای مزید معلومات در این خصوص مراجعه شود به گزارش تحقیقی مفصل تقدیم شده به کانگرس و دولت آیالات متحده آمریکا تحت عنوان: Defining Death: A Report on the Medical, Legal and Ethical Issues in the Determination of Death, July ۱۹۸۱.

^۳ - واین آر، لفیو سبیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، ترجمه آقایی نیا؛ حسین ص: ۱۰۰ به نقل از ۱۹۸۰ IN re Bowman

^۴ - توکلی، محمد مهدی، مرگ مغزی از منظر حقوق اسلامی، فصلنامه حقوق پزشکی، سال سوم، شماره نهم، ۱۳۸۸ ص ۶۳-۸۸؛

^۵ - مراجعه شود به: عباس نعیم عبد الجلیل، الطبعة القانونية للموت الدماغی فی القانون العراقي مقارناً بالقانون الأمريكي والمصري، صص

که باعث قطع تنفس و توقف ضربان قلب وی می شود، قتل خوانده نمی شود. همچنان در کشورهای دیگری که انتقال اعضای بدن قانونی است، نقل اعضای بدن مریض به دیگران در همین مرحله صورت می گیرد و جرم پنداشته نمی شود.

در قوانین افغانستان، وفات تعریف نشده است و در خصوص نقل اعضای بدن شخصیکه در حالت مرگ مغزی قرار دارد، حکم صریحی وجود ندارد. قانون طب عدلی (۱۳۸۷) در بند ۴ فقره ۱ ماده ۲۲ فقط تصریح نموده است که معاینات تخصصی جسد میت شامل این مورد نیز می باشد "فهرست تمام اعضا و انساج که جهت پیوند اعضا به مقاصد علمی، تعلیمی و خدماتی طبق وصیت میت گرفته می شود، توأم با ذکر مرجع مرسل الیه".

فعالیت شماره (۱)

قضیه فرضی:

جنینی در اثنای ولادت (بعد از آغاز دردهای ولادت و قبل از خروج کامل جنین از بطن مادر) در اثر خطای طبیب می میرد. در نتیجه شکایت والدین طفل، شارنوال علیه طبیب اقامه دعوی نموده وی را متهم به قتل خطا می کند. اما وکیل مدافع طبیب با پذیرش خطای طبیب، مدعی می شود که مؤکل وی مرتکب هیچ جرمی نشده است، چون جرم سقط جنین عمدی است و شکل خطا ندارد، و از آنجائیکه طفل به شکل کامل ولادت نکرده بود، صفت شخص زنده را نمی گیرد لذا کشته شدن وی قتل به حساب نمی رود و از اینرو وصف قتل خطا نیز در قضیه صدق نمی کند. اما شارنوال استدلال می کند که آغاز دردهای ولادت و تحرکات جنین به منظور خروج از بطن مادر، نشانه حرکت جنین به سمت مستقل شدن از مادر است و در این مرحله انسان بیشتر به حمایت قانون نیاز دارد، لذا این حادثه قتل به حساب می رود.

سوال: دیدگاه خویش را در قبال استدلال وکیل مدافع و شارنوال مطرح نمایید.

(۲) شخص: با این قید نباتات، حیوانات و حتی جنین از مصداق این ماده خارج می‌گردد. چون جنین شخص نیست. هرچند جنین حیات دارد اما حیات او با حیات شخصیکه تولد شده است متفاوت است. چون حیات او احتمالی است نه یقینی، وابسته است نه مستقل. از همین رو نسبت به حیات شخص تولد شده حمایت‌های قانونی کمتری دارد. مثلاً بخاطر نجات مادر به آن پایان داده می‌شود، فقط سقط عمدی او جرم انگاری شده است. اما سایر تعدی‌ها چون سقط خطا، یا آسیب در نتیجه ضرب و یا جرح، جرم انگاری نشده است. اکثر حقوقدانان عوض کلمه شخص از واژه "انسان" استفاده می‌کنند چون شخص اشخاص حکمی را نیز دربر می‌گیرد و منحل ساختن آنها قتل شمرده نمی‌شود.

(۳) زنده: این قید اشخاص مرده را از مصداق این ماده خارج می‌سازد. بنابراین، تعدی بر جسم مرده به نیت کشتن وی جرم قتل خوانده نمی‌شود بلکه در کود جزا جرم مستحیل (ناممکن) است. قابل ذکر است که این قید اگر نباشد، مشکل نیست چون قید "شخص" که قبلاً ذکر گردید کفایت می‌نماید زیرا بر مردگان اطلاق نمی‌شود چون قسمیکه قبلاً توضیح گردید شخصیت انسان با وفات او تمام می‌گردد.

(۴) دیگر: این قید خودکشی را از مفهوم قتل عمد خارج می‌سازد.

(۵) داشتن قصد قتل: این قید قتل خطا، و ضرب منجر به مرگ را از تعریف خارج می‌سازد. چون در هردوی آنها متعدی نیت کشتن مجنی علیه را ندارد.

فعالیت شماره (۲)

قضیه فرضی: شخصی موتر خود را به سرعت درجاده‌یی می‌راند که در آن تعدادی از خانم‌ها بخاطر حقوق شان مظاهره می‌کنند. برایش گفته می‌شود که خانمی را مصدوم نسازد و نکشد، اما راننده بسبب تعصبات جنسیتی که با مظاهره‌کننده گان دارد، به هشدار توجه نمی‌کند و به سرعت خود ادامه می‌دهد، و یک خانم در نتیجه تصادم با موتر او می‌میرد. از دیدگاه شما، مسؤولیت جرمی راننده چیست؟ قتل خطا یا ضرب منجر به مرگ و یا قتل عمد؟

مبحث سوم: عناصر قتل عمد:

عناصر جرم قتل عمد عبارت است از عنصر مادی (رفتار، موضوع، نتیجه و رابطه سببیت)، عنصر معنوی (علم و اراده) و عنصر قانونی. از آنجائیکه عنصر قانونی، ضمناً بیان می‌گردد، در سطور آتی فقط روی عنصر مادی و معنوی جرم قتل عمد بحث صورت می‌گیرد.

گفتار اول: عنصر مادی جرم قتل:

عنصر مادی جرم قتل شامل: ۱- رفتار مجرمانه (فعل/ترک فعل)، ۲- محل فعل، ۳- نتیجه و ۴- رابطه سببیت می‌گردد که هر یک ضمن مطلب جداگانه تشریح می‌گردد.

مطلب اول: رفتار مجرمانه:

رفتار جرمی عبارت است از اقدام به امری که قوانین جزایی از آن نهی کرده است.^۱ رفتار مجرمانه در جرم قتل عبارت است از تعدی بر حیات انسان و سلب آن. این رفتار می‌تواند به شکل مثبت انجام شود و یا منفی، می‌تواند به شکل مستقیم صورت گیرد و یا غیر مستقیم، همچنان می‌تواند با استفاده از وسیله ارتکاب گردد و یا بدون آن. ذیلاً این اشکال مختصراً شرح می‌گردد:

الف: رفتار مثبت:

رفتار مثبت عبارت از انجام فعل است، و فعل عبارت از حرکت عضوی ارادی انسان است که اقوال را نیز دربر می‌گیرد مثل تهدید و غیره.^۲ پس قتل در نتیجه رفتار مثبت، عبارت است از حرکت ارادی انسان که منجر به سلب حیات دیگری می‌گردد مانند کشتن دیگری با چاقو، یا مرمی، یا زهر، یا خفه نمودن، یا غرق نمودن و غیره.

^۱ - صدر توحید خانه، محمد صص ۹۷-۹۸.

^۲ - حسینی، محمود نجیب، شرح قانون العقوبات: القسم العام، ص، ۲۸۰-۲۸۱.

ب: رفتار منفی (ترک فعل و یا امتناع):

رفتار منفی عبارت است از امتناع ارادی شخص از انجام فعلی که مکلفیت قانونی و یا قراردادی وی است.^۱ در مورد اینکه آیا امکان تحقق قتل از طریق ترک فعل (امتناع) وجود دارد یا خیر؟ در حقوق جزای قدیم فرانسه به این باور بودند که قتل با ترک فعل اتفاق می افتد و ترک کننده فعل از این رهگذر قابل مجازات است، اما در حقوق جدید فرانسه تمایل برعکس رویکرد قدیمی می باشد. چنانچه محکمه استیناف بوآتییه در چنین موردی حکم به عدم اتفاق «جرح جسیم» در خصوص شخصی که خواهر بیمار خود را در حجره ای تاریک و بدون منفذ رها کرده بود صادر کرد.^۲ در حقوق مصر نیز همانند فرانسه در این مورد رویکرد ثابتی وجود نداشته است. چنانچه در چنین موردی محکمه جنایات در اتهام قتل عمد، حکم به برائت مادری که بعد از ولادت نوزادش را ترک کرد و منتهی به مرگ وی شد؛ با این استدلال که مادر نوزاد عمل ایجابی را که از آن قصد قتل دانسته شود مرتکب نشده است، صادر کرد سپس مشابه چنین موردی محکمه تمیز، در موردی که شخصی با ایراد ضرباتی سبب ناتوانی مجنی علیه گردیده بود و سپس او را در مکانی به دور از امکانات زندگی رها نموده بود؛ قتل عمد شمرد و حکم به محکومیت متهم صادر کرد و نتیجه را مباشرةً منتسب به عمل فاعل دانست.^۳ به نظر می رسد که علت رویکرد متفاوت و دوگانه در هردو نظام حقوقی که در فوق از آن یاد کردیم، همانا صعوبت اثبات رابطه سببیت بین امتناع و حصول نتیجه است و برای توجیه این موقف دوگانه ی هردو نظام حقوقی این بحث را مستند به دیدگاه استاد احمد بیک امین می سازیم که میان دو صورت امتناع (ترک فعل) فرق گذاشته است، به نظر وی ترک فعل ناشی از یک واجب قانونی یا موافقت عرفی دو نوع است نخست «نوعی که در آن امتناع از فعل به طور مستقیم سبب وفات مجنی علیه می شود مانند مادری که از شیر دهی به نوزادش به قصد قتل امتناع می ورزد و این ترک فعل منتهی به مرگ وی می شود، زندانبانی که از دادن طعام به زندانیان به قصد قتل امتناع می کند و این ترک فعل منجر به قتل

^۱ - حسنی، محمود نجیب، شرح قانون العقوبات: القسم العام، ص، ۲۸۰-۲۸۱.

^۲ - همان ص: ۲۹.

^۳ - همان ص: ۲۹.

می‌شود، کسی که شخصی را غیر قانونی توقیف نموده و به مقصد قتل از دادن غذا به وی خود داری می‌کند و این ترک فعل منتهی به مرگ وی می‌شود، پرستار و هر شخصی که عهده دار محافظت از طفلی یا معتوهی یا بیمار فلجی است، عمداً از اجرای تعهد اش امتناع کرده و این ترک تعهد منتهی به مرگ ایشان می‌شود یا کارمند هدایت دهنده ای راه آهن که عمداً از ایفای وظیفه اش امتناع نموده و این امتناع منتهی به تصادم و مرگ عده‌ی از سرنشینان می‌شود. در همه این موارد مسؤولیت ترک کننده‌ی فعل کاملاً واضح و روشن است زیرا شخصی که دست به امتناع زده است سبب مستقیم مرگ مجنی‌علیهم می‌باشد؛ زیرا امری که در اثر آن قتل تحقق یافته است مستند به ترک کننده فعل و ناشی از اراده وی می‌باشد.

نوع دوم آنست که امتناع از عمل به طور مستقیم موجب مرگ نمی‌شود بلکه فقط وضعیت عام و عارضی (تصادفی) است مثل پولیس گشت (گزمه) که از مساعدت به شخصی که مورد تجاوز دزدان قرار گرفته است امتناع ورزد، یا همسری که دست به خودکشی با مواد زهری یا سلاح می‌زند یا کارگر پاکسازی راهی که از برداشتن سنگ‌های سر راه امتناع می‌کند. در همه‌ی این موارد محلی برای مسؤولیت جزایی ترک کننده فعل وجود ندارد چون کاری که از وی سر زده است (منتهی به مرگ شده است) قابل انتساب به او نبوده و ناشی از اراده اش نیست و چیزی که منتسب به او بوده می‌تواند امتناع از تدارک امری یا حالتی است که آن را ترک کرده است^۱.

در حقوق افغانستان طبق ماده ۳۳ کود جزا در مقام تعریف از عنصر مادی جرم، قانونگذار امتناع از عمل را عنصر مادی جرم دانسته است امتناع از عمل (ترک فعل) یا ناشی از عدم اجرای قانون است چنانچه در ماده مذکور تصریح شده است «ارتکاب یا امتناع از عمل مخالف قانون به نحوی که منجر به نتیجه‌ی جرمی گردیده...» و یا هم ناشی از قراردادی (موافقت) است که قانونگذار شخص را به انجام آن مکلف نموده ولی شخص عمداً از اجرای آن سر باز می‌زند و این ترک فعل منجر به وقوع جرم می‌شود.

^۱ - جندي، عبدالملك بك، الموسوعة الجنائية ج: ۵، ص: ۶۹۴.

گردد. تصریح مواد ۳۳ - ۳۴ و ۴۴ کود جزا مشعر به تحقق قتل «عمد» و سایر جرایم با ترک فعل (امتناع) است.

از هر دو ماده متذکره استنباط می شود که امکان تحقق قتل با ترک فعل وجود دارد و ترک کننده فعل مسؤولیت تحمل مجازات قتل را خواهد داشت، مشروط بر اینکه شخص تکلیف قانونی داشته باشد، ترک کننده ی فعل قادر به انجام عمل باشد و رابطه سببیت بین عمل و نتیجه جرمی وجود داشته باشد اما شایان یاد آوری است که با انفاذ کود جزا هر چند احکام مواد ۲۷ و فقره ۱ ماده ۳۵ قانون جزای ۱۳۵۵ به مواد ۳۳ و ۳۴ کود جزا انتقال داده شده ولی قید وقوع جرم در قالب امتناع از عمل به گونه که "مستقیماً" منجر به وقوع جرم گردد در نظر گرفته نشده که می تواند در ساحة تطبیق، قضات را در مورد احراز وقوع قتل با ترک فعل در برخی حالات به مشکل مواجه سازد^۱.

یکی از مصادیق برای امتناع از عمل، مثل اینکه شخصی دیگری را به سمت عمیق یک حوض هدایت می کند در حالیکه تکلیف قانونی، نجات غرق شوندگان را نیز به عهده دارد اما از مساعدت برای نجات وی امتناع نموده و در نهایت منجر به مرگ شخص می گردد. با توجه با آنچه در فوق به بحث گرفته شد این نتیجه به دست می آید که قتل چه به صورت عمدی یا غیر عمدی، همانگونه که از طریق ارتکاب فعل تحقق می یابد از طریق امتناع (ترک فعل) نیز رخ می دهد.

فعالیت شماره (۳)

سوال مناقشوی:

آیا اشتراک در جرم قتل عمد از طریق امتناع متصور است یا خیر؟ مثلاً پولیس مجرمینی را در حال کشتن دیگری مشاهده می کنند اما عمداً از نجات او امتناع می ورزند به قصد اینکه کشته شود.

^۱ - مسؤولیت تارک یا امتناع کننده مبتنی بر یک سلسله شرایط است که در جزوه "جرم و عناصر آن" صص ۲۱-۲۲ بررسی گردیده است.

ج: رفتار مستقیم و غیر مستقیم:

از جانب دیگر لازم نیست تعدی بر مجنی علیه مستقیم باشد، بلکه می تواند مستقیم باشد مانند ضرب با چاقو یا مرمی و غیره، و می تواند غیر مستقیم باشد مانند گذاشتن زهر و یا مواد کشنده در طعام و یا نوشابه مجنی علیه تا اینکه خودش او را استفاده نموده بمیرد و یا گذاشتن مواد انفجاری و یا حفر نمودن حفره و یا قطع پل در راه مجنی علیه تا هنگام مرور به قتل برسد و یا حبس نمودن مجنی علیه در مکانی بدون آب و طعام تا اینکه فوت نماید، و یا تخریب پایپ برک موتر شخص دیگری تا هنگام رفتار برک نگیرد و در اثر آن راننده یا راکبین کشته شوند. تمام این حالات و موارد مشابه آن، قتل عمد شمرده می شود مشروط بر اینکه سایر عناصر تکمیل گردد.

د: رفتار مادی و رفتار معنوی (نفسی):

علاوه بر فعل مادی مثبت که در فوق برخی از مصادیق آن تذکر یافت، فعل غیر مادی (نفسی) نیز می تواند موجب صدمه ی جسمانی بر مجنی علیه شده و بالاثراً، منتهی به مرگ او گردد.

منظور از فعل غیرمادی ایجاد ترس، وحشت، نومیدی و سایر پیامدهای روانی است که در اثر رفتار مرتکب در روان مجنی علیه به وجود آمده و سبب مرگ او می گردد. حقوق دانان پیرامون این موضوع اختلاف نظر دارند، برخی آنرا تعدی بر حیات نمی شمارند و برخی دیگر آنرا تعدی بر حیات شمرده مرتکب آنرا در صورت تکمیل شرایط، مسؤول قتل عمد می دانند به دلیل اینکه نصوص قانون به عبارات عام بیان گردیده است و هیچ استثنایی در آن مشاهده نمی شود، لهذا این نصوص تمام انواع قتل را دربر می گیرد^۱. قانونگذار افغانستان وقوع قتل با فعل غیر مادی را صراحتاً مورد توجه قرار نداده است. اما از آنجائیکه قتل را به شکل مطلق جرم انگاری نموده است و برای تحقق آن شکل خاص و یا وسیله خاصی را شرط ننموده است، بنابراین، این استدلال منطقی است که قتل توسط افعال غیر مادی مشمول

^۱ - ماهر عبد شویش الدرّة، شرح قانون العقوبات: القسم الخاص، صص: ۱۳۶-۱۳۷.

مفهوم قتل می شود. شایسته تذکر است که در قتل با فعل غیر مادی، اثبات رابطه سببیت و انتساب نتیجه به فاعل کاریست بس گران که بدون پیشبینی های دقیق و درست قانونی نمی توان این اشکال را مرفوع ساخت^۱. وفات طفل در اثر ترس و وحشتی که بر مادرش در نتیجه ی تجاوز مستولی شده است، وفات مادر در اثر ترس و وحشت حینیکه شوهرش مورد تجاوز شخصی قرار گرفته است در حالیکه دخترش نیز در حضورش قرار دارد از جمله مصادیق قتل عمدی با فعل غیر مادی می باشد.

مطلب دوم: موضوع جرم:

وجود حیات قبلی انسان مجنی علیه و رفتاری که منتهی به مرگ وی شود، رکن مادی قتل را تشکیل می دهد طوری که مسبوق بر رفتار مرتکب، باید انسانی زنده وجود داشته باشد و فعل ازهاق روح بر انسان زنده واقع شود و به همین دلیل حیات مجنی علیه در جرم قتل جوهر اساسی رکن مادی آن را تشکیل می دهد که بدون آن قتل متحقق شده نمی تواند.

همان گونه که در بالا گفته شد، چون قتل سلب حیات انسان زنده است لازمه ی تحقق آن اینست که مجنی علیه در قید حیات باشد و با رفتار مرتکب روح وی گرفته شود.^۲ «و حیات انسان با انتهای لحظه ی جنین بودن آغاز می شود یعنی با لحظه ی که طفل نوزاد بوی حیات را بدون اتکاء به مادر استشمام می کند و در عالم بیرونی صلاحیت حیات را در می یابد و از عالم بیرون به صورت مستقیم و بدون واسطه ی جسم مادر متأثر می شود، نوزاد انسان زنده بوده و موضوع وقوع جرم قتل قرار گرفته می تواند ولو اینکه ناف نوزاد قطع نشده و ولادت اش خاتمه نیافته باشد»^۲. از همین جهت لحظه متولد شدن و به دنیا آمدن نوزاد معیاری است برای تفکیک وقوع رفتار مجرمانه بر جنین (اسقاط جنین) و رفتار مجرمانه ی قتل که بر انسان زنده واقع می شود. چنانکه در کود جزا وفق حکم ماده ۵۶۹ برای اسقاط جنین عنوان مجرمانه ی خاصی پیشبینی شده است و با آنکه رفتار مرتکب موجب سلب حیات

^۱ - همان، ص: ۴۱، به نقل از حسن أبو السعود، القسم الخاص، ص: ۳۳.

^۲ - أحمد فتحي سرور، الوسيط في قانون العقوبات، القسم الخاص، الكتاب الثاني، ص: ۲۳.

می گردد به چنین موردی اطلاق قتل شده نمی تواند. ولی با اینکه زنده بودن انسان حین رفتار مجرمانه‌ی مرتکب به عنوان شرط وقوع قتل و اساسی ترین جزء رکن مادی قتل پذیرفته شده است چنانچه « در حقوق فرانسه وجود قبلی حیات مجنی علیه در لحظه ارتکاب جرم شرط لازم برای تحقق جرم قتل است، با وجود این، با توجه به تعبیر کنونی از تیوری جرم محال (یعنی قابل مجازات دانستن جرم محال وقتی که در حکم شروع به جرم تلقی شود) احراز شرط مزبور در مواردی در معرض تردید قرار گرفته است»^۱. البته در تیوری جرم محال، محال نسبی در حکم شروع به جرم تلقی شده است.

همانند حقوق فرانسه، در کود جزای افغانستان نیز در مواردی که قتل به علت فوت قبلی مجنی علیه غیر ممکن (مستحیل) می شود رفتار مجرمانه در حکم شروع به جرم شناخته می شود، و مرتکب از رهگذر فعلی

که انجام داده است به جزای شروع به جرم قابل مجازات دانسته شده است.

وفق نص ماده ۴۷ کود جزا در مورد شروع به جرم "شروع به جرم عبارت است از آغاز به اجرای عمل به قصد ارتکاب جنایت یا جنحه به نحوی که نظر به اسباب خارج از اراده فاعل آثار آن متوقف یا خنثی شده باشد" و با توجه به نص ماده ۵۰ کود جزا "اجرای عمل به قصد ارتکاب جنایت یا جنحه ای که نتیجه ی آن از رهگذر عوامل مربوط به موضوع جرم یا استعمال وسایل، عقیم یا مستحیل باشد در حکم شروع به جرم شناخته می شود....".

مطلب سوم: نتیجه:

برای تحقق قتل لازم است که رفتار مرتکب منتهی به مرگ مجنی علیه شده باشد، به عبارت دیگر قتل وقتی متحقق می شود که عمل مرتکب، سلب حیات مجنی علیه را در پی داشته باشد. « خواه وفات

^۱ - ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، ص: ۱۱.

مجنی علیه همزمان با عمل متجاوزانه باشد و یا وفات به تأخیر اتفاق افتد^۱. فاصله زمانی بین عمل و نتیجه باعث انتفای قتل نمی شود. تحقق از حصول وفات بدون نظر اهل خبره ممکن نخواهد بود و چون تشخیص زمان و علت مرگ از وظایف طب عدلی است؛ نهاد های تصمیم گیرنده در این زمینه جسد را به طب عدلی می فرستند. و هرگاه وفات واقع نشود، و مرتکب قصد قتل مجنی علیه را داشته باشد ولی نظر به اسباب خارج از اراده وی آثار جرم متوقف یا خنثی شده باشد رفتار مرتکب طبق ماده ۴۷ کود جزا شروع به قتل تلقی می شود. و اگر مرتکب در رفتار (عمل) خود قصد قتل را نداشته لیکن رفتار مرتکب منتهی به مرگ گردد در این صورت ضرب منجر به مرگ تحقق می یابد (موضوع ماده ۵۵۱ کود جزا).

ارزش حقوقی وسایل استفاده شده در قتل عمد:

چنانچه در مواد مرتبط به قتل عمد (۵۴۷ کود جزا)، ملاحظه می شود قانونگذار نوع وسایلی را که در اثر آن قتل واقع می شود، به استثنای «استعمال مواد سمی» و «مواد منفجره» و قتل با استفاده از "حریق"، احصاء نموده است. بنا برآن، می توان گفت که استعمال نوع خاصی از وسایل، جزئی از عنصر رکن مادی قتل محسوب نمی شود. لیکن قانونگذار قتل با استعمال این سه وسیله (مواد سمی، مواد منفجره و حریق) را حالت مشدده دانسته است و برای مرتکب آن مجازات اعدام یا حبس دوام درجه یک را پیشبینی نموده است.^۲ پس، وسایل قتل بخشی از عنصر مادی نیست و ارزش حقوقی ندارد، به استثنای سه وسیله که فوقاً ذکر گردید که در تشدید مجازات نقش دارند. بنابراین، اشتباه محکمه در ذکر وسیله قتل، موجب نقض فیصله نمی شود مگر در سه حالات فوق الذکر.

^۱ - سرور، أحمد فتحي الوسيط في قانون العقوبات، القسم الخاص، الكتاب الثاني، ص: ۴۳.

^۲ - همان، ص: ۴۰.

فعالیت شماره (۴)

سوال مباحثوی:

آیا انگیزه قتل از جمله عناصر قتل به شمار می رود و یا خیر؟ و آیا بر مسؤولیت جزایی قاتل تأثیر دارد یا خیر؟ اشتراک کنندگان به شکل مستدل پاسخ دهند.

مطلب چهارم: رابطه سببیت:

طبق ماده ۳۳ کود جزا وجود رابطه سببیت برای تحقق عنصر مادی جرم حتمی دانسته شده است و رابطه سببیت یعنی باید نتیجه ناشی از عمل (فعل و یا امتناع) مرتکب باشد. یا به عبارت دیگر، باید مرگ مجنی علیه، نتیجه عمل ارتكابی و یا امتناع متهم باشد. در صورتی که در وقوع نتیجه سبب واحد باشد اشکالی به وجود نمی آید زیرا عامل به تنهایی مسؤول است اما در صورتیکه در وقوع نتیجه عوامل مختلفی سهم باشد احراز رابطه سببیت و اینکه کدام اسباب مسؤول خواهند بود موضوع را پیچیده می سازد. از همین جهت رابطه سببیت از مسایل مهمی است که در در بخش عام حقوق جزا به تفصیل بررسی می گردد.

در بحث رابطه سببیت، هر عاملی که رابطه بین نتیجه و عمل ارتكابی متهم را قطع کند و این انقطاع به اثبات برسد، رابطه سببیت از بین می رود و متهم فقط زمانی قابل تعقیب می باشد که اعمال ارتكابی او به ذات خود جرم دیگری را تشکیل داده باشد. مثلاً اگر مجنی علیه را به قصد قتل مجروح نموده باشد، مسؤولیت جرم شروع به قتل و جرح مجنی علیه را به دوش می گیرد نه قتل عمد را^۱. پرسش این است

^۱ - در نظام حقوقی بسیاری از کشورها، تصریح شده است که هرگاه از بین اسباب متعدد یکی آنها برای وقوع جرم کافی باشد، سایر اسباب چه بعدی و یا توأم و یا قبلی مسؤولیت نتیجه را نخواهند داشت، یعنی سبب کافی رابطه سببیت را قطع می کند. مثلاً نگاه شود به ماده ۲۹ قانون جزای عراق (...)، مواد ۴۰ و ۴۱ قانون جزای ایتالیا (...). و ماده ۲۰۳ قانون جزای سوریه (...). و ماده (۲۰۴) قانون جزای اردن (...). اما در کود جزای افغانستان در ماده ۳۷ این چنین صراحتی وجود ندارد.

که عامل بیرونی چه وقت رابطه سببیت را قطع می تواند؟ پاسخ آن حسب نظام حقوقی کشورها و اینکه کدام معیار را در بخش رابطه سببیت پذیرفته اند، فرق می کند. به اساس کود جزای افغانستان، عامل بیرونی فقط زمانی رابطه سببیت را قطع می کند که به تنهایی منجر به وقوع جرم شده باشد و حسب جریان عادی امور قابل پیش بینی نباشد، اما اگر قابل پیش بینی بوده باشد و با اشتراک سایر عوامل (قبلی، توأم و یا بعدی) منجر به وقوع جرم شده باشد، رابطه سببیت قطع نمی شود چون فقره سوم ماده ۳۷ کود جزا تصریح نکرده است که فقط سبب کافی مسؤولیت را به دوش می گیرد. بنابراین، سهل انگاری مجنی علیه و یا اولیای وی در معالجه، و یا دیر رسیدن زخمی به شفاخانه به سبب ازدحام ناشی از تقصیر راننده که در خلاف مسیر حرکت کرده است، رابطه سببیت را قطع نمی کند چون حسب جریان عادی امور این مسایل برای قاتل قابل پیش بینی بود، اما وفات زخمی در نتیجه حمله انتحاری در مسیر راه شفاخانه، رابطه سببیت را قطع می کند زیرا یک عامل غیر متعارف و در عین حال کافی است.^۱ ولی اگر به دلایلی ثابت شود که مجنی علیه عمداً معالجه را ترک کرده است تا مسؤولیت جانی را بزرگتر سازد، و یا خطای بزرگی غیر متعارف را مرتکب شده است در این صورت خطای مجنی علیه خطای جانی را تحت شعاع قرار می دهد و در نتیجه رابطه سببیت قطع می شود.

وضعیت خاص مجنی علیه تأثیری در عدم تحقق قتل ندارد، به عبارت دیگر حالت خاص مجنی علیه مانند بیماری، پیری، ناتوانی در حین صدمه وارده، یا قبل از آن یا توأم با صدمه‌ی که بر جسم مجنی علیه وارد می شود موجب قطع رابطه سببیت نمی شود، زیرا از مسایلی است که برای مرتکب قابل پیش بینی است. این مورد در فقره ۲ ماده ۳۷ کود جزا تصریح شده است. «...شخصیکه عمل جرمی وی در احداث نتیجه به اعتبار یکی از علل قبلی یا توأم با فعل و یا علل بعدی سهیم شده باشد مسؤل شناخته می شود گرچه شخص به موثریت عمل جرمی خود در احداث نتیجه علم نداشته باشد». به همه حال،

^۱ - محکمه تمیز مصر در یکی از احکام خود تصریح نموده است: "اصل این است که متهم مسؤولیت تمام نتایج را به دوش می گیرد که نتیجه احتمالی افعال او باشد، مگر اینکه عوامل بیرونی دخالت نماید و رابطه سببیت را قطع نماید. بنابراین، خطای مشترک مسؤولیت جزایی را رفع نمی کند. از همین رو، ادعای اعتراض کننده مبنی بر اینکه وفات مجنی علیه ناشی از بی توجهی فامیل وی در قسمت تکمیل معالجه وی، صورت گرفته است، درست نیست". (حکم محکمه تمیز مصر، شماره (۱۳۸۷۱) سال قضائی ۵۹).

نهاد تحقیق و تعقیب مکلف است تا وجود رابطه سببیت را و اینکه عمل مرتکب، شرط ضروری برای وقوع نتیجه یعنی سلب حیات بوده است، اثبات نماید.

گفتار دوم: عنصر معنوی قتل عمد:

عنصر معنوی در قتل عمد شامل علم و اراده می شود. این علم و اراده باید متوجه تمام اجزای رکن مادی جرم قتل عمد شود (فعل، محل فعل، نتیجه و رابطه سببیت). به این معنی که:

- مرتکب آگاهانه و عمداً رفتار مادی را انجام دهد (علم به فعل و یا ترک فعل)،
- و بداند که رفتار او متوجه انسان زنده است (علم به موضوع جرم)،
- و همچنان بداند و یا پیش بینی نماید که رفتار او حیات انسان مذکور را سلب می کند (علم و یا پیش بینی نتیجه).

با وجود علم و آگاهی از این مسایل، قصد رفتار و نتیجه را نیز باید داشته باشد. یعنی با اراده آزاد خود رفتار را انجام دهد و همچنان قصد حدوث وفات را داشته باشد.

با نگاه به آنچه در بالا گفته شد، در رکن معنوی قتل موضوعات ذیل بررسی می گردد:

- ۱- اموری که جزء عنصر معنوی است:
 - علم به رکن مادی جرم (رفتار، موضوع جرم، نتیجه و رابطه سببیت)،
 - اراده رفتار و نتیجه جرم،
- ۲- امور خارج از عنصر معنوی:
 - علم به عنصر قانونی
 - انگیزه قتل.

مطلب اول: اجزای عنصر معنوی:

عنصر معنوی جرم قتل دارای اجزای متعدد می باشد که هر یک را در زیر توضیح می دهیم.

فرع اول: علم به رکن مادی:

علم به رکن مادی شامل: علم به موضوع جرم می شود که ذیلاً به شکل مختصر توضیح داده می شود:

الف: علم به رفتار:

علم به ماهیت رفتار جرمی در تحقق عنصر معنوی جرم عمدی شرط نیست بلکه با احتمال وقوع نتیجه از رفتار نیز جرم عمدی شمرده می شود و صرف ارادی بودن رفتار مجرمانه با علم به موضوع به هر نتیجه ای که بانجامد کافی است.

ب: علم به موضوع جرم:

همچنان لازم است مرتکب بداند که رفتار وی متوجه انسان زنده است. اگر چنین آگاهی نداشته باشد و عدم آگاهی خود را به اثبات برساند، قتل عمدی محقق نیست. مانند فیر به سوی انسان به گمان اینکه حیوان است و یا تشریح جثه انسان از سوی طبیب به گمان اینکه مرده است درحالیکه زنده باشد و در نتیجه همین تشریح فوت نماید.

ج: علم به نتیجه:

افزون بر آگاهی از دو مورد فوق، مرتکب باید بداند که رفتار او منجر به نتیجه می گردد و یا چنین نتیجه را پیشبینی نماید یعنی فعل مجرمانه را بصورت ارادی انجام دهد و قصد جرمی داشته باشد ولو نتیجه را نداند که چه خواهد شد، اما با وجود آن به منظور تحقق وفات اقدام به عمل نماید، جرم عمدی است. اما اگر از نتیجه آگاه نباشد، و آنرا پیشبینی نکرده باشد، یعنی قصد تعدی یا قصد قتل نداشته باشد،

مرتکب قتل عمد به شمار نمی رود. مانند ضرب شخص به نیت تأدیب و یا مصدوم ساختن اما برخلاف توقع وی، شخص فوت نماید.

د: علم به رابطه سببیت:

مراد از علم به رابطه سببیت این است که مرتکب جرم بداند و یا پیشبینی نماید که رفتار او منجر به قتل انسان می شود، به عبارت دیگر وقوع قتل را نتیجه احتمالی رفتار خود بداند، و با این وجود به رفتار ادامه بدهد تا نتیجه جرم واقع شود.

فرع دوم: اراده فعل و نتیجه:

منظور از اراده فعل قصد عام و از اراده نتیجه قصد خاص می باشد که ذیلاً توضیح می گردد:

الف: اراده فعل (قصد عام):

برای تحقق قتل عمد لازم است که مرتکب، فعل یا امتناع متجاوزانه را به اراده خود انجام داده باشد. به این معنی که فعل و یا امتناع وی ارادی باشد، چون اگر کاملاً غیر ارادی باشد اصلاً به شخص قابل انتساب نیست. بنابراین، افعال/ یا امتناع غیر ارادی برای شخص مسئولیت خلق نمی کند مانند شخصیکه دیگری دستش را گرفته بر ماشه تفنگ فشار میدهد و در نتیجه مجنی علیه به قتل می رسد و یا او را بالای مجنی علیه پرتاب می کند و در نتیجه مجنی علیه به قتل می رسد. در این دو مثال، شخص به حیث یک آله مورد استفاده قرار گرفته است، و هیچ نوع اراده در انجام فعل نداشته ولو به شکل معیوب. اما اگر فعل مرتکب ارادی باشد اما این اراده تحت تأثیر اکراه به وجود آمده باشد، قواعد کلی او را مسئول نمی شمارد زیرا اکراه از جمله موانع مسئولیت است، اما استثناءً بخاطر خطرناک بودن قتل، مرتکب معاف نمی شود بلکه مسئولیت "قتل تحت تأثیر اکراه" را به دوش خواهد داشت و طبق ماده ۵۴۹ کود جزا به حبس طویل الی ۷ سال قابل مجازات می باشد.

قصد عام عنصر اساسی رکن معنوی است که از آن به سوء نیت عام، عمد در فعل و قصد فعل تعبیر می شود. ملاک تحقق قصد عام همین مقدار است که مرتکب بداند با عمل و یا امتناع خود بر شخص دیگری تعدی می نماید. این مطلب از فقره (۱) ماده ۳۹ کود جزا قابل برداشت است که چنین صراحت دارد: « قصد جرمی عبارت است از سوق اراده فاعل به ارتکاب فعلی که جرم را بوجود می آورد به نحویکه منجر به وقوع نتیجه جرم مورد نظر و یا وقوع نتیجه جرم دیگری شود» و تا زمانی که فعل ارادی نباشد پای حقوق جزا در میان نخواهد بود.

قصد عام طوری که در فعل لازم است در ترک فعل نیز موجودیت قصد عام حتمی است چنانچه این موضوع به خوبی در اجزای ۱ و ۲ ماده ۴۴ کود جزا چنین تصریح شده است « جرم درحالات آتی نیز عمدی شناخته می شود: «در صورتی که مرتکب به اجرای عمل یا امتناع از مکلفیت قانونی و نتایج آن آگاهی داشته ولی با آنهم به ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع از مکلفیت قانونی اقدام نموده باشد» در صورتی که شخص به موجب قانون یا موافقت نامه به انجام وظیفه مکلفیت داشته و از ایفای آن قصدا امتناع ورزد....» برخی از حقوقدانان برای تحقق قتل عمد وجود قصد عام را کافی می دانند با این استدلال که « وقتی منظور از قتل ازهاق (خارج کردن) روح آدمی است، قصد عام با سوق اراده فاعل به انجام فعل مجرمانه متحقق می شود، و چنانچه کسی با فیر مرمی قصد ترسانیدن دیگران را داشته باشد و بالأثر، متهمی به مرگ شخصی گردد در این صورت قصد خاص محقق نیست»^۱. چون نیت بدست آوردن نتیجه قصد خاص است نه عام.

ب: اراده نتیجه (قصد خاص):

برای عمدی شمردن قتل، فقط ارادی بودن فعل کفایت نمی کند. بلکه مرتکب جرم باید اراده نتیجه را، که عبارت از سلب حیات مجنی علیه است، نیز داشته باشد. این نوع اراده به نام (قصد خاص) یاد می شود. قصد خاص که از آن تعبیر به سوء نیت خاص و قصد نتیجه مجرمانه نیز می شود اراده ی سلب

^۱ - سرور، احمد فتحی الوسیط فی قانون العقوبات القسم الخاص الكتاب الثاني ص ۶۰.

حیات (مرگ) مجنی علیه است که مرتکب در رفتاری که بر تمامیت جسمانی وی وارد می کند خواهان نتیجه (کشتن) وی می باشد. بنابراین تحقق قتل عمدی وقتی متصور است که عمل متجاوزانه مرتکب از قبیل ایراد ضرب یا جرح با فیرگلوله، خفه کردن، پرتاب سنگ یا انواع دیگری از رفتار مجرمانه بر مجنی علیه همراه با قصد قتل باشد. و همان طور که در فوق گفتیم وجه تمایز بین قتل عمدی و غیرعمدی، موجودیت و عدم موجودیت عنصر مزبور است. اگر اراده نتیجه را مجرم نداشته باشد، جرم ارتكابی وی قتل عمد شمرده نمی شود. بلکه حسب احوال ضرب منجر به مرگ و یا قتل خطا شمرده می شود. از جانب دیگر، اراده نتیجه (کشتن) ممکن به شکل آنی نزد مرتکب جرم به وجود آید، و یا با اصرار قبلی، ممکن به شکل معین باشد و یا غیر معین و اخیراً اینکه ممکن به شکل یقینی باشد و یا به گونه احتمالی^۱. بناءً علم به نتیجه شرط حتمی تحقق عنصر معنوی نمی باشد.

فعالیت شماره (۵)

سوال مباحثوی:

آیا تاثیر اکراه در ارتکاب قتل همانند تاثیر آن در سایر جرایم است یا خیر؟

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۵): پاسخ این سوال در نص فقره ۱ ماده ۱۱۷ کود جزا روشن بیان شده است " شخصی که تحت تاثیر قوه مادی یا معنوی ای که دفع آن طور دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد مسئول شناخته نمی شود" این ماده کود جزا عین متن ماده ۹۴ قانون جزا را در خود جا داده است که قانونگذار بدون استثنا تاثیر اکراه را در همه جرایم به نسبت فقدان اراده ارتکاب جرم پذیرفته است اما پس از تعمیم مذکور در ماده فوق الذکر قانونگذار ارتکاب قتل را ولو در اثر اکراه از سایر جرایم مستثنی نموده و در فقره (۳) ماده ۱۱۷ کود جزا تصریح می نماید بر اینکه " ارتکاب قتل در حالت مندرج فقره (۱) این ماده موجب رفع مسؤولیت جزایی نمی گردد" این کار قانونگذار در این

^۱ - انواع قصد جرمی در کتاب دوم حقوق جزای عمومی (سازمان ایدلو) بحث شده است صص ۳۲-۳۵ و ص ۴۲-۴۳.

مورد تحسین بر انگیز است زیرا اکراه به عنوان یکی از موانع مسئولیت جزایی از نظر عنصر معنوی و تاثیر گذاری بر رضایت شخص، به این روشنی در قانون جزا پیشبینی نشده بود بنابر آنچه گفته شد، به عبارتی کوتاه می توان گفت که اکراه مجوز قتل نیست زیرا در هردو طرف کشتن انسان معصوم الدم وجود دارد و نفس یکی (مکره) بر دیگری برتری ندارد.

نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

مبحث چهارم: مجازات قتل عمد:

مطابق ماده ۵۴۷ کود جزا قانونگذار، در ارتکاب قتل عمد، ده مورد، حالات مشدده اختصاصی را پیشبینی کرده است که در صورت تحقق قتل همراه با یکی از احوال مشدده، مجازات قتل عمد تا اعدام یا حبس دوام درجه ۱ می باشد و چنانچه حالات مشدده در ارتکاب قتل عمد وجود نداشته باشد؛ قتل عمد "عادی" (ساده) محسوب شده و قاتل طبق فقره ۲ ماده ۵۴۷ به حبس دوام درجه ۲ محکوم خواهد شد.

گفتار اول: حالات مشدده قتل عمد:

قانونگذار مبنای تشدید مجازات قتل عمد را بر اعتبارات مختلفی قرار داده است که شامل موارد ذیل می باشد:

الف) تشدید مجازات به اعتبار نیت مرتکب و یا انگیزه جرمی: ۱- قتل با اصرار قبلی و ترصد. ۲- داشتن قصد قتل بیش از یک نفر. ۳- ارتکاب قتل عمد با انگیزه دنی یا در برابر اجرت.

ب) به اعتبار استعمال وسایل: ۱- قتل با استعمال مواد سمی کشنده. ۲- مواد منفجره. ۳- قتل با استفاده از حریق.

ج) به اعتبار ویژگی مجنی علیه: ۱ - قتل موظف خدمات عامه. ۲ - قتل اصول.

د) به اعتبار ظروف ارتکاب جرم: ۱ - قتل با شکنجه و آزار. ۲ - قتل توأم با جنایت یا جنحه عمدی دیگر. ۳ - تکرار قتل در خلال مدت تنفیذ حکم. ۴ - قتل همراه با مثله کردن جسد مقتول. ۵ - ارتکاب قتل به منظور تمهید یا تسهیل ارتکاب جنایت یا جنحه دیگر یا به منظور فرار یا رهایی از تطبیق جزا. که هر یک از موارد تشدید مزبور را مطابق ترتیب کود جزا به بررسی می گیریم.

مطلب اول: قتل توأم با اصرار قبلی و ترصد:

طبق بند ۱ فقره ۱ ماده ۵۴۷ کود جزا هرگاه قتل "همراه با برنامه ریزی قبلی و ترصد ارتکاب یابد" قاتل مستوجب جزای اعدام یا حبس دوام درجه ۱ می باشد. قصد توأم با اصرار قبلی در ماده ۴۰ کود جزا این گونه تعریف شده است " قصد زمانی توأم با اصرار قبلی شمرده می شود که مرتکب قبل از ارتکاب جرم، برای اجرای آن برنامه ریزی نموده باشد. قصد توأم با اصرار قبلی ممکن است متوجه شخص معین یا غیر معین باشد" مبتنی بر این تعریف قانونی در مورد قصد توأم با اصرار قبلی؛ دو عنصر اساسی در تعریف "اصرار قبلی" وجود دارد یکی تفکر جرمی مرتکب پیش از اجرای عمل مجرمانه و دیگری، برنامه ریزی برای اجرایی کردن آن، با خاطر آرام. بر مبنای این دو عنصر "اصرار قبلی عبارت از حالت ذهنی موجود در نزد مرتکب، قبل از ارتکاب جرم است (به گونه ای که مرتکب) تصمیم قاطع برای رسیدن، به هدف مورد نظر خود را با اطمینان خاطر می گیرد^۱ از همین رو، گفته اند که، " اتخاذ تصمیم قاطع و پیشین، به تنهایی برای تحقق اصرار قبلی کفایت نمی کند بلکه فراتر از آن، مرتکب باید عملیه تفکر را برآنچه که عزم کرده است انجام دهد طوری که وسایلی را برای رسیدن به آن مرتب نموده و عواقب تصمیم خود را بسنجد و سپس با آرامش خاطر اقدام به اجرای آن نماید"^۲ و در نتیجه از میان دو

^۱ سرور، أحمد فتحي، الوسيط في قانون العقوبات، القسم الخاص، ص: ۷۸.

^۲ جندي، عبد الملك، الموسوعة الجنائية، ج: ۵ ص: ۷۲۵.

گزینه ی "اجرا" و "احجام" یکی را بر دیگری ترجیح داده و انتخاب کند^۱ از همین جا، علت تشدید آشکار می شود زیرا وقتی که مرتکب با آرامش خاطر و خون سردی، گزینه ارتکاب جرم را بر می گزیند می تواند، دال بر خطرناکی مرتکب باشد و به همین مناسبت قابل مجازات بیشتر باشد. به همین دلیل برخی از نویسندگان در تبیین قصد توأم با "اصرار قبلی"، گفته اند که این نوع قصد، "لزوما مستلزم اراده ارتکاب جنایت است اما چیزی فراتر از آن است زیرا مستلزم وجود دو عنصر است. عنصر اول، اراده ارتکاب جنایت است که مصمم و سنجیده باشد یعنی مباشر پس از سنجش عمل، باید برای انجام آن، طرح ریزی کرده باشد. بنا براین، در جنایتی که تحت تاثیر احساسات یا خشم ارتکاب ییابد، سبق تصمیم وجود ندارد اما در موردی که نقشه ی طراحی شده پیش از انجام عمل، شخص خاصی را هدف قرار نداده باشد بلکه "هرکسی که پیدا شود یا دیده شود" را هدف قرار داده باشد سبق تصمیم وجود دارد. عنصر دوم این است که اراده ارتکاب جنایت باید پیش از انجام عمل شکل گرفته باشد^۲ قانونگذار در کنار پیشینی "وقوع قتل همراه با اصرار قبلی" "ترصد" را نیز افزوده است و علی الرغم برخی دیدگاه های مخالف، که ترصد را فرع بر اصرار قبلی دانسته اند^۳ قانونگذار بی مورد ترصد را در کنار اصرار قبلی نیاورده است به همین دلیل ترصد معنایی غیر از اصرار قبلی را افاده می کند زیرا می توان "سبق تصمیم را بدون کمین کردن هم تصور کرد" طوری که شخص با تصمیم قبلی بدون اینکه در کمین او بنشیند شخصی را بکشد یا برعکس با کمین گرفتن، بدون آنکه تصمیم قبلی داشته باشد می تواند مرتکب قتل شود به نظر می رسد، حقوقدانانی که ترصد را فرع بر سبق تصمیم دانسته اند رویه قضایی حاکم در نظام حقوقی فرانسه را ملاک قرار داده اند چون رویه قضایی تحت حاکمیت قانون قدیم بر این باور بود که کمین کردن، بدون سبق تصمیم، تحقق پیدا نمی کند و کمین کردن، فرع بر سبق تصمیم است. قانون نوین نیز همین رویه قضایی را تأیید کرد زیرا فقط سبق تصمیم را ملاک قرار می دهد و این دید گاه در صورتی ممکن است درست باشد که سبق تصمیم منحصر به عنصر زمانی ای باشد که بین

^۱ همان منبع، ص: ۷۲۵ منسوب به (فیصله نقض ۵ دسامبر، سال، ۱۹۳۲ قضیه شماره ۲۴۲۱ سال ۲۰۰۲.

^۲ ژان، پرادل، حقوق کیفری تطبیقی، جرایم علیه اشخاص، ص: ۵۳.

^۳ نگاه کنید به محمودی فیروز، حقوق جزای اختصاصی، ص: ۲۷.

تصمیم و انجام فعل می گذرد در حالیکه، سبق تصمیم مستلزم عنصر انجام فعل با آرامش خاطر نیز می باشد بنا برآن، ترصد نوعی از سبق تصمیم بوده نمی تواند^۱ زیرا "ترصد (حتی در فرض فرع بودن برای سبق تصمیم) امری مادی است که قاتل با استفاده از آن، مرتکب قتل می شود"^۲ برخلاف سبق تصمیم که حالت ذهنی می باشد و تنها امکان اثبات آن، "از وقایع عینی به گونه ای که سازگاری با عقل و منطق داشته باشد وجود دارد"^۳ مانند سپردن یک بسته ی حاوی مواد منفجره به شخصی به منظور کشتن او، مأمور کردن برای کشتن کسی، خرید سلاح، چند روز پیش از جنایت طراحی شده و تهدید های صریح و مکرر^۴. ترصد در نصوص قانون توسط قانونگذار تعریف نشده است هرچند در لغت به معنای "کمین گرفتن" و "موضع گرفتن" آمده است ولی در معنای موسع، مد نظر بوده و عبارت از "انتظار کشیدن مرتکب است خواه در زمانی کوتاه یا طولانی در مکان ثابت، به شکل کمین گرفتن یا منتظر بودن (در مکان غیر ثابت) در راه عام یا با رفتن در مسیری، به منظور انتظار کشیدن برای آمدن مجنی علیه و تعرض ناگهانی بر او، جهت کشتن"^۵. علت تشدید مجازات قتل عمد همراه با ترصد تسهیل ارتکاب قتل با استفاده از این شیوه ی نیرنگ آمیز می باشد و اگر قانونگذار این راه را باز بگذارد سبب شیوع قتل با استفاده از این حالت خواهد شد.

مطلب دوم: قتل با استعمال مواد سمی کشنده، مواد منفجره و قتل با استفاده از حریق

در این مطلب ضمن سه فرع جداگانه جرم قتل عمد را با استعمال مواد سمی کشنده، مواد منفجره و قتل با استفاده از حریق، ذیلاً به بررسی می گیریم.

^۱ جنیدی، عبد الملک، همان منبع، ص: ۷۳۶.

^۲ همان منبع، ص: ۷۳۶.

^۳ سرور، أحمد فتحی، الوسیط فی قانون العقوبات، قسم خاص، ص: ۷۹.

^۴ ژان، پرادل، همان منبع ص ۵۵

^۵ سرور، أحمد فتحی، همان اثر، ص: ۸۳، به نقل از احکام نقض ۳۰ دیسامبر، ۱۹۵۲ مجموعه الأحکام، س، ۴ شماره ۲۱۹ ص: ۳۰۶ و مستفاد از ماده ۲۳۲ قانون جزای مصر.

فرع اول: قتل با استعمال مواد سمی کشنده:

طبق بند ۲ فقره ۱ ماده ۵۴۷ کود جزای یکی از موارد تشدید مجازات، ارتکاب قتل عمد با استفاده از مواد سمی کشنده است علت تشدید در این حالت، حالت خطرناک مرتکب و اینکه قتل با استفاده از این وسیله، "غالباً توسط آشنایان ارتکاب می یابد و اثبات آن هم دشوار است"^۱ و در حقیقت "تشدید مجازات در برابر غدر و خیانتی است" که نسبت به اعتمادی که مرتکب به شخصی دارد صورت می گیرد چگونگی سمی بودن ماده مورد استعمال در قانون تعریف نشده است و این امر واگذار شده است به اهل خبره تا سمی بودن و کشنده بودن ماده مورد استفاده را با ارائه نظر کارشناسانه تشخیص نمایند ولی برخی در تعریف خود ماده زهرناک (سمی) گفته اند که عبارت از "هر ماده ای که وارد کردن آن به بدن انسان، موجب تغییرات فزیولوژیک و کمیای و اختلال صحی، حاد و مزمن در بدن گردیده و در نتیجه منتهی به مرگ می گردد"^۲. اما در مورد اینکه آیا شرط است ماده ی استفاده شده ماهیتاً، سمی باشد یا نه میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد برخی سمی بودن این ماده را شرط گذاشته اند و برخی دیگر، می گویند که خواه ماده مستعمله حقیقتاً سمی باشد یا نه، قتل عمد محسوب می شود و برای تحقق این شرط کافی است ماده استعمال شده سمی باشد و یا ماده دیگری، که سبب مرگ شده بتواند^۳ ولی پرسش این است که هرگاه ماده مورد استعمال، دارای وصف "سمی بودن" باشد ولی مرتکب به اندازه ی کمتر از آنچه که، موجب مرگ می شود استفاده نماید و یا مجنی علیه با وارد کردن آن، به دهن و چشیدن، آن را بیرون می ریزد در هردو مورد شروع به ارتکاب قتل تحقق یافته است زیرا این مورد نیز به دلیل این که "مسموم کردن" به عنوان جرم مستقلی پیشبینی نشده است و مقید به وقوع قتل با استفاده از این ماده می باشد، تابع قواعد عام شروع به ارتکاب جرم می باشد.

^۱ ژان، پرادل، همان منبع، ص: ۶۳. سرور، أحمد فتحي، همان اثر، ص: ۸۵.

^۲ شمعان، لويس، الطب العدلي التيطيقي، ص: ۱۸۶.

^۳ الدرّة، ماهر، عبد شویش، شرح قانون العقوبات، القسم الخاص، ص: ۱۵۸، منقول عن، فوزية عبدالستار، ص: ۳۹.

فعالیت شماره (۶)

سوال مناقشوی:

بر اساس بند ۲ فقره ۱ ماده ۵۴۷ کود جزا، قانونگذار به وصف "سمی بودن" اکتفا نکرده است و وصف "کشنده" بودن را به آن افزود است، و افزودن این قید پرسشی را مطرح می کند، هرگاه ماده مستعمله، سمی نباشد لیکن در عین حال، موجب مرگ مجنی علیه شده بتواند آیا این مورد، مشمول تطبیق حالت مندرج در این ماده خواهد شد؟

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۶)

به نظر می رسد، باید در پاسخ به این پرسش بین دو حالت تفکیک صورت گیرد:

الف) هرگاه شخص، به دیگری عمدا مواد غیر سامه، ضررناک و غیر کشنده بدهد و این امر منجر به مرگ مجنی علیه گردد.

ب) هرگاه شخصی به دیگری عمدا مواد غیر سامه ی را که می تواند استعمال مقدار زیاد آن موجب مرگ شود بدهد و عملا مرگ تحقق یابد.

در فرض اول: ماده ۵۴۷ محل تطبیق ندارد و به نظر می رسد، این مورد از مصادیق قتل خطا مندرج در ماده ۵۵۴ کود جزا باشد.

در فرض دوم: مورد، از مصادیق قتل عمد بوده ولی نمی توان آن را از موارد قتل با مسموم کردن شمرد، مشروط براینکه مرتکب، قصد قتل مجنی علیه را داشته باشد مانند خوراندن خمر، با کمیت زیاد^۱. بنا برآن، برای تحقق قتل عمد با استفاده از مواد سمی، شرط است که ماده ای که استفاده شده است

^۱نگاه کنید به جنیدی، عبد الملک، همان اثر، ص: ۷۵۱.

"کشنده بوده" و منجر به مرگ مجنی علیه شده باشد در غیر آن، در صورت تحقق سایر شرایط، ماده ی ۵۸۲ کود جزا محل تطبیق را خواهد داشت.

نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

فرع دوم: قتل با استفاده از مواد منفجره:

طبق بند ۲ فقره یک ماده ۵۴۷ کود جزا، قتل عمد با استفاده از مواد انفجاری یکی از حالات مشدده به اعتبار به کار گیری وسایل، شناخته شده است. قانونگذار مانند مواد سمی، چگونگی انفجاری بودن را تعریف نکرده است و آن را واگذار به ارائه نظر اهل خبره نموده است علت تشدید مجازات در این حالت، نخست حالت خطرناک مرتکب است زیرا با توسل به این وسیله، سنگ دلی و قساوت قلب خود را به نمایش می گذارد.

دوم، تخریب کنندگی مواد انفجاری و از بین بردن، امکان هر گونه مقابله مجنی علیه در برابر مرتکب از جمله عوامل تشدید مجازات می باشد .

فرع سوم: قتل با استفاده از حریق:

براساس بند ۲ فقره ۱ ماده ۵۴۷ کود جزا، جرم قتل عمد با استفاده از حریق، نیز یکی از احوال مشدده اختصاصی و مستقل محسوب شده، زیرا ممکن است قتل عمد، با استفاده از مواد غیر انفجاری و حریق صورت گیرد لیکن در این مورد باید بین حریق عمدی منجر به مرگ که از مصادیق ماده ۵۵۱ است و قتل عمد با استفاده از حریق تفکیک کرده شود. چون تفاوت حریق عمدی با قتل عمد این است که در حریق عمدی، مرتکب ابتداء، و به طور مستقیم، قصد قتل را ندارد در حالیکه در قتل عمد با استفاده از حریق "کشتن" مجنی علیه، قصد مستقیم و بالذات مرتکب را تشکیل می دهد.

مطلب سوم: قتل با انگیزه دنی یا در برابر اجرت و یا با شکنجه و آزار و اذیت

مطابق بند ۳ فقره ۱ ماده ۵۴۷ کود جزا قتل با انگیزه دنی یا در برابر اجرت و یا با شکنجه و آزار و اذیت، از موارد تشدید مجازات قتل عمد پیشبینی شده است که قرار ذیل هر یک را به بحث می گیریم:

فرع اول: قتل با انگیزه دنی:

انگیزه جرمی، تأثیری در ماهیت ارتکاب جرم ندارد اما بر اساس نص قانون، وجود انگیزه جرمی می تواند از موارد تخفیف و یا تشدید ارتکاب جرم باشد، چنانچه اگر در ارتکاب جرمی، انگیزه شریفانه وجود داشته باشد موجب تخفیف مجازات، و هرگاه انگیزه دنی باشد موجب تشدید مجازات می گردد ولی باید توجه داشت که در موارد دیگر، به شکل عام، انگیزه دنی از احوال مشدده عمومی پیشبینی شده است. (ماده ۲۱۸ کود جزا) که تحقق آن، موجب تشدید ارتکاب هر جرمی می گردد، اما قانونگذار، در قتل عمد، دوباره انگیزه دنی را، به شکل خاص، مورد توجه قرار داده و از موارد تشدید جزای مرتکب پیشبینی نموده است تا واکنش قانون در برابر، ارتکاب قتل عمد، همراه با نقض یک ارزش اجتماعی و نادیده گرفتن قواعد زندگی اجتماعی بیش تر گردد. کود جزا انگیزه جرمی را " عبارت از محرک درونی جهت انجام عمل جرمی یا امتناع از مکلفیت قانونی" دانسته است که بر اساس عواملی، می تواند شریفانه و یا دنی و پست باشد و محکمه، متناسب به وجود هر یک از انگیزه های جرمی میزان مجازات را تعیین می کند ولی در هر حال، انگیزه جرم، "عاملی، جدا از عناصر ارتکاب جرم می باشد"^۱ و ربطی به عناصر ارتکاب جرم ندارد و "زمانی انگیزه جرمی، دنی و پست شناخته می شود که وجود آن، دال بر سرشت بد و فرو مایگی و انحطاط اخلاقی شخص باشد"^۲ به همین دلیل، واکنش جزایی، در برابر این گونه، شکستن قیم اخلاقی بیشتر شده و از موارد تشدید مجازات قتل عمد، شمرده شده است.

^۱ الدرّة، ماهر، عبد شویش، شرح قانون العقوبات، ص: ۱۶۰.

^۲ همان اثر، ص: ۱۶۰.

فرع دوم: قتل در برابر اجرت:

قتل در برابر اجرت، نوعی معامله‌ی پنهانی است که مرتکب ممکن است در مقابل دریافت مزدی از مزد دهنده، سبب کشتن شخصی شود از همین جهت، قانونگذار برای از بین بردن و پیشگیری این نوع داد و ستد پنهانی که جان انسان‌ها را می‌گیرد و امنیت جامعه را به مخاطره می‌افکند و یکی از بزدلان‌ترین شیوه‌های قتل است، مجازات بیش‌تری را در نظر گرفته است. زیرا، وجود این حالت، دلالت بر خطرناکی مرتکب نیز می‌نماید، که هیچ‌گونه اعتنایی به وجدان خود و کرامت انسانی دیگری ندارد.

فرع سوم: قتل با شکنجه و آزار و اذیت:

ارتکاب قتل، به طور عمدی، خود دلالت به بی‌اعتنایی و بی‌عاطفگی مرتکب می‌کند ولی وقتی، این قساوت قلب به حدی از خشونت آمیزی می‌رسد، که با استفاده از آزار و اذیت و یا شکنجه مجنی علیه را می‌کشد، نشان دهنده شرارت نفس مرتکب می‌باشد و به همین علت، قانونگذار این حالت را مستوجب واکنش جزایی بیشتر دانسته است تا خطر بالقوه و بالفعل مرتکب را که ناشی از حالت خطرناک مرتکب است از اجتماعی که در آن زندگی می‌کند با اعمال مجازات بیشتر، از بین ببرد. قانونگذار، آزار و اذیت را تعریف نکرده است ولی می‌تواند گفت که، آزار و اذیت هر گونه رفتاری را که، در آن احساسات و عواطف بشری وجود نداشته باشد در بر می‌گیرد. علاوه بر آن، منظور از قتل با شکنجه در این ماده، هر گونه قتل وحشیانه‌ی است که موجب تألم و درد بیش‌تر بر مجنی علیه در حین قتل می‌گردد. قانونگذار چگونگی آزار و اذیت را مشخص نکرده است و از همین رو، محکمه می‌تواند قساوت قلب مرتکب را، برای اثبات آزار و اذیت، بر اساس شیوه‌ای را که در جهت کشتن شخص به کار برده است سنجش نماید.

مطلب چهارم: قتل موظف خدمات عامه در اثنای اجرای وظیفه و یا به سبب آن

مطابق بند ۴ ماده ۵۴۷ کود جزا قتل موظف خدمات عامه در اثنای اجرای خدمت یا در ارتباط به خدمت عامه‌ی را که انجام می‌دهد حالت مشدده پیشینی نموده است، موظف خدمات عامه با

مصادیق وسیعی، در جزء ۳ ماده ۴ کود جزا تعریف شده است که به طور کلی شامل اعضای ارکان دولت، کارمندان تصدی ها و شرکت های دولتی، مؤسسات عامه، و تشبثاتی که خدمات عامه را انجام میدهند و سایر اشخاصی که به طور رسمی، به انجام خدمات عامه توظیف شده باشند. وجه تشدید جزا در این حالت، ایجاد زمینه ی حمایت قانونی از اشخاصی است که وظایف سنگین، و پر مخاطره ای را انجام می دهند. زیرا مورد تعدی قرار دادن یک موظف خدمات عامه به معنای تعدی بر انجام صلاحیت های عامه ای است که از طرف دولت برای ارائه خدمات عمومی، فراهم می شود. بنا برآن، قانونگذار با اعلام مجازات مشدده، برای مرتکب قتل موظف خدمات عامه در اثنای اجرای خدمت و یا به ارتباط آن، از یک سو برای مرتکب هشدار اعمال مجازات بیش تر را می دهد و از سوی دیگر، برای موظف خدمات عامه، فضای امنیت و آرامش را در راستای خدماتی که انجام می دهد به وجود می آورد تا بدون هراس به وظایف اش ادامه دهد. ولی تحقق این حالت مشدده مشروط به شرایط آتی می باشد:

الف) وقوع قتل بر موظف خدمات عامه در اثر فعل مجرمانه مرتکب و چنانچه نتیجه جرمی (مرگ) تحقق نیابد، مرتکب به اتهام شروع به قتل موظف خدمات عامه قابل مجازات خواهد بود.

ب) قتل در اثنای اجرای خدمت یا در ارتباط به آن باشد مانند موردی که شخص عملاً در حین اجرای وظیفه قضاوت یا تعقیب و تحقیق باشد و یا در موقعی که پس از اجرای وظیفه به خانه بر می گردد، به ارتباط یا به سبب وظیفه ی را که انجام داده است به قتل برسد در این صورت وجه تشدید تحقق یافته است.

ج) اصل این است که مجنی علیه موظف خدمات عامه باشد ولی قید مورد (ب) (به ارتباط آن) این حالت را توسعه می دهد به همین دلیل، شرط نیست که مجنی علیه برای همیشه حایز وصف "موظف خدمات عامه" باشد بنا برآن، "وقوع قتل عمد، بر موظف خدمات عامه ای که به تقاعد سوق داده شده باشد مشمول این حالت مشدده بوده می تواند"^۱ مشروط بر اینکه به ارتباط وظیفه که متصدی آن بوده،

^۱ الدرّة، ماهر، عبد شویش، شرح قانون العقوبات، القسم الخاص، ص: ۱۶۴.

به قتل رسیده باشد. همچنین، "اجرای بالفعل خدمت شرط نیست بلکه، صدور امر یا فرمان تعیین و تقرر شخص به یک مقام"^۱ برای تحقق حالت مشدده مورد بحث کفایت می کند.

د) برای تحقق این حالت مشدده، شرط است که مرتکب آگاهی از موظف خدمات عامه بودن و یا این که بداند، او را به ارتباط یا به سبب وظیفه اش به قتل می رساند در غیر آن، "هرگاه مرتکب، بر این امر جاهل باشد (و نداند که مجنی علیه چه مکلفیت هایی را انجام می دهد) مسؤول قتل عمد بدون تحقق حالت مشدده خواهد بود"^۲ نه قتل عمد با تحقق حالت مشدده مورد بحث. نکته ای که در این مورد مهم است ذکر شود، این است که هرگاه قتل با انگیزه های تضعیف حاکمیت و بر اندازی نظام سیاسی باشد و یا به عبارت دیگر، ارتکاب قتل عمد به منظور اهداف سیاسی باشد از شمول تطبیق این ماده خارج شده و احکام مواد ۲۶۳، ۲۶۴ و ۲۶۷ کود جزا در مورد آن، متناسب به وقایع جرمی، ملاک تصمیم قضایی قرار خواهد گرفت.

مطلب پنجم: قصد قتل بیش از یک نفر در اثر فعل واحد:

کود جزا، در مورد این حالت مشدده این گونه تصریح نموده است "در حالتی که قاتل قصد قتل بیش از یک نفر را داشته و به اثر یک عمل همه ی آنها به قتل رسیده باشند" (جزء ۵ فقره ۱ ماده ۵۴۷). در واقع، این حالت از ارتکاب قتل "تعدد معنوی" است که قانونگذار آن را در ماده ۷۶ کود جزا پیش بنی نموده است ولی حکم آن را، تابع ماده ۷۶ ندانسته و از قاعده عام، مندرج در بحث تعدد جرایم خارج نموده است مطابق حکم این ماده برای تحقق این حالت مشدده وجود شرایط ذیل حتمی است:

الف) قاتل قصد قتل بیش از یک تن را داشته باشد.

ب) قتل در اثر فعل واحد صورت گرفته باشد نه در اثر افعال متعدد.

^۱ همان اثر، ص: ۱۶۴.

^۲ همان اثر، ص: ۱۶۴.

ج) در نتیجه ی ارتکاب جرم همه کسانی که مجنی علیه قرار گرفته اند، به قتل رسیده باشند.

فعالیت شماره (۷)

تفکر انتقادی:

اشکالی که در مقام تطبیق بند ۵ فقره ۱ ماده ۵۴۷ کود جزا، ممکن است به وجود آید، حالتی است که در اثر فعل واحد یکی از مجنی علیهم بمیرد و دیگری مجروح شود آیا در این صورت حکم این ماده قابل تطبیق خواهد بود؟

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۷)

در پاسخ به این سوال، دو دیدگاه وجود دارد:

برخی به این باورند که این حالت تعدد معنوی جرائم شمرده شده و احکام مربوط به تعدد معنوی در این مورد قابل تطبیق است. لیکن این حالت با تمایلی که قانونگذار برای تشدید مجازات مرتکبی که قصد کشتن بیش از یک نفر را در اثر فعل واحد دارد، سازگاری ندارد.

برخی دیگر می گویند که در این حالت، فعل واحد هر چند منتهی به بیش از یک نتیجه (قتل و جرح) گردیده باشد ماده ای که موضوع بحث ما قرار دارد، قابل تطبیق می باشد. لیکن این تحلیل در تعارض با حالت واقعی قرار دارد^۱ زیرا، فعل واحد مرتکب، قتل بیش از یک تن را در بر نداشته بلکه در اثر آن، یک تن به قتل رسیده و دیگری مجروح گردیده است^۲.

^۱ همان اثر، ص: ۱۶۵.

^۲ الجمیلی، عبد الستار، جرائم الدم، جزء ۱، ص: ۲۴۴.

این رأی دوم با صراحت لفظ بنده فقره یک ماده ۵۴۷ موافق نیست، زیرا قتل همه آنها در این فقره شرط تشدید است. بناء رأی اول در این مورد درستتر به نظر می رسد.

اما اشکال زمانی به وجود می آید که تعداد مجنی علیهم بیش از دو تن باشند و بیش از یک نفر به قتل برسند، اما دیگران مجروح شوند یا به قتل نرسند، درحالیکه جانی قصد قتل همه ایشان را داشت. در این صورت هم از یکطرف قتل بیش از یک تن واقع شده و از طرف دیگر همگی اشخاص مورد نظر به قتل نرسیده اند. آیا این حالت مشدده است یا خیر؟

به نظر می رسد، همچو یک حالت، حالت مشدده محسوب گردد، و تطبیق مفاد حکم مندرج در بند ۵ فقره یک ماده پنجصد و چهل و هفت بر این حالت، درست خواهد بود، زیرا قصد جرمی در واقع، به سوی کشتن تمام اشخاص مورد نظر سوق داده شده به همین لحاظ، مرتکب حسب موقوف ارادی اش قابل مواخذه می باشد^۱.

نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

مطلب ششم: قتل توأم با جنایت یا جنحه عمدی دیگر:

قانونگذار، ارتکاب قتل عمد را توأم با جنایت یا جنحه عمدی دیگری از جمله احوال مشدده شناخته و مرتکب را در این حالت مستوجب مجازات اعدام یا حبس دوام درجه ۱ می داند. (بند ۶ فقره ۱ ماده ۵۴۷ کود جزا).

در حقیقت، این حالت نوعی از تعدد حقیقی جرایم است که ممکن است با هم از لحاظ وحدت هدف مرتبط باشند لیکن این نص قانون "متضمن خروج این مورد از قواعد عامه، (که ایجاب، تنفیذ مجازات

^۱ الدرّة، ماهر، همان اثر، ص: ۱۶۵.

شدید تر را می نماید) در مواردی که ارتکاب جرم تجزیه را نمی پذیرد و با هم مرتبط اند، می باشد^۱. طبق حکم ماده مذکور، برای تحقق این حالت مشدده نخست وقوع قتل شرط است و سپس توأم بودن آن به ارتکاب جرم دیگری، که جنایت یا جنحه باشد. لیکن برای تحقق "توأم" بودن قتل، با ارتکاب جنایت یا جنحه دیگری، شرط است که وقوع قتل، "باید مقارن با یکدیگر و یا تقریباً به صورت مقارن با یکدیگر ارتکاب یابند"^۲ به گونه ای که "هر دو جرم، از لحاظ محدوده زمانی، در یک زمان و یا در محدوده زمانی نزدیک به هم رخ داده باشند"^۳. و این شرط از خود علت تشدید می شود چون مرتکب در خلال داشته است تا مجازات سنگین تری برای مرتکب پیشبینی نماید، دانسته می شود چون مرتکب در خلال مدت زمان کوتاهی مرتکب چند جرم شده که نشان گر، خطرناکی او می باشد ولی شایان ذکر است که منظور از وقوع هر دو جرم در یک زمان، این نیست که پی در پی و متعاقب هم، به طور فوری رخ دهند^۴. لیکن عده ای از حقوقدانان به این باور اند که باید هر دو جرم در یک زمان و مکان واقع شده باشند و به نظر عده ای دیگر، برای تحقق این حالت، شرط نیست که در یک زمان و مکان و حتی در یک روز واقع شده باشند^۵.

ولی با توجه به مفاد ماده قانون در این مورد، باید هر دو جرم در محدوده زمانی کوتاهی واقع شده باشند به گونه ای که بتوان گفت هر دو جرم باهم ارتباط زمانی داشته و در زمان کوتاه و معقولی رخ داده اند^۶.

^۱ سرور، أحمد، فتحي همان اثر، ص: ۸۹ منسوب به (Garcon, art. ۳۰, n. ۱).

^۲ پرادل، ژان، همان اثر، ص: ۵۹.

^۳ الدرّة، ماهر، همان اثر، ص: ۱۶۷.

^۴ همان اثر، ص: ۱۶۷.

^۵ جندي، عبدالملك، الموسوعة الجنائية، ج، ۵، ص: ۷۶۳.

^۶ الدرّة، همان منبع، ص: ۱۶۷، منسوب به (محمود نجيب حسني، قسم خاص، ص: ۱۱۶).

مطلب هفتم: تکرار قتل در خلال مدت تنفیذ حکم:

به موجب حکم بند ۷ ماده ۵۴۷ کود جزا "در حالتی که قاتل به حبس دوام درجه ۱ محکوم شده، در خلال مدت تنفیذ حکم مرتکب قتل دیگر، گردیده باشد" مستوجب مجازات مشدده قتل عمد می باشد. برای تحقق مفاد این ماده اولاً شرط است که قاتل عملاً قتلی را انجام داده باشد. ثانیاً به اتهام قتل، محکوم به جزای حبس دوام درجه ۱ شده باشد. بنابر این، اگر به مجازات غیر از حبس دوام درجه ۱ محکوم شده باشد محلی برای تطبیق این مورد نخواهد بود. ثالثاً در خلال مدت تنفیذ مرتکب قتل دیگری شده باشد که ممکن است در داخل زندان یا در محل دیگری غیر از محبس در زمان رخصتی های قانونی مطابق قانون محابس و توقیفخانه ها، باشد. پس اگر مرتکب جرم دیگری گردد که از نوع قتل عمد نباشد و یا پس از رهایی از زندان، مرتکب قتل گردد مشمول حکم این ماده شده نمی تواند علاوه برآن، برای تحقق این حالت مشدده، "علم مرتکب مبنی بر اینکه، به جزای حبس دوام (درجه ۱) محکوم شده است شرط می باشد"^۱. علت تشدید مجازات، خطرناکی مرتکب می باشد چون با تکرار قتل به روشنی عدم اصلاح پذیری خود را، و اینکه کشتن انسان نزد اش اهمیت ندارد نشان می دهد.

مطلب هشتم: مثله کردن جسد مقتول:

یکی از موارد کیفیات مشدده ارتکاب قتل عمد، مثله کردن جسد مقتول است مثله کردن در معنای عام، به مفهوم بریدن گوش، بینی، لب ها .. می باشد که قاتل پس از ارتکاب قتل جسد را مثله می کند مثله کردن در ماده (۲۱۸ کود جزا) از موارد احوال مشدده عمومی نیز پیشبینی شده است و به نظر می رسد، پیشبینی آن در ارتکاب قتل عمد من حیث حالت مشدده اختصاصی، به منظور ترتیب و تفکیک، در درجه شدت بین حالت ارتکاب قتل با شکنجه و آزار و اذیت صورت گرفته باشد. وجه تشدید در این حالت شباهت زیادی با موارد دیگر، دارد که همان ظاهر شدن حالت خطر ناک و زشتی نفس مرتکب می باشد.

^۱ الدرّة، ماهر، همان اثر، ص: ۱۷۱.

مطلب نهم: مقتول از اصول قاتل باشد:

ارتکاب قتل، در هر حالتی یکی از منفورترین جرایم در زندگی اجتماعی می باشد و اعلام انزجار و نفرت از ارتکاب این جرم به حکم شرع و قانون ثابت شده است ولی زمانی که مرتکب یکی از اصول خود را به قتل می رساند، زشتی ارتکاب جرم بیش تر می شود و با این رفتار خود، مرتکب واضح می سازد که به هیچ یک از ارزش های اجتماعی پابندی ندارد و وقتی اصل خود را که او را پرورش داده اند و چه بسا مشکلات را در این عرصه تحمل کرده اند، می کشد، نشان می دهد که در نهاد اش احساس و عاطفه انسانی وجود ندارد. منظور اصول شخص، پدر، مادر و (بالاتراز آن) می باشد و بدون شک شرط تحقق این حالت این است که اصول شخص، شرعی و قانونی باشد و رابطه پدر خواندگی و مادر خواندگی شامل این حکم نمی شود چون نظام فرزند خواندگی در جوامع اسلامی طبق آموزه های دینی مردود است. بنابراین، هرگاه قاتل پدر یا مادر حقیقی خود را به قتل می رساند مستوجب واکنش جزایی بیش تر می باشد " به شرط اینکه مرتکب نسبت به این ویژگی آگاهی داشته" و بداند که پدر یا مادر حقیقی خود را می کشد.

مطلب دهم: قتل به منظور تمهید یا تسهیل و یا قادر شدن به ارتکاب جرم دیگری و یا به منظور فرار یا رهایی از مجازات:

طبق بند ۱۰ ماده ۵۴۷ کود جزا "در حالتی که قتل به منظور تمهید یا تسهیل و یا قادر شدن به ارتکاب جنایت یا جنحه ی که جزای آن کمتر از یک سال حبس نباشد و یا به منظور فرار یا رهایی از جزا صورت گرفته باشد" این حالت مشده در واقع امر، شق دوم، بند ۶ ماده ۵۴۷ کود جزا می باشد. و می توان آنرا به این شرح بیان کرد که:

^۱ الجمیلی، عبدالستار، همان اثر، ص: ۲۶۹.

هرگاه ارتکاب قتل با جنایت یا جنحه دیگر، ارتباط موضوعی داشته باشد طوری که، ارتکاب قتل به منظور تمهید یا تسهیل و یا قادر شدن به ارتکاب جنایت یا جنحه ای که مجازات آن کمتر از یک سال نباشد و یا ارتکاب قتل به منظور فرار یا رهایی از مجازات باشد. در این احوال، مرتکب مستوجب مجازات شدید تر، دانسته شده است. لیکن تحقق این حالت مشدده منوط به وجود رابطه سببیت بین ارتکاب قتل و (جنایت) یا جنحه ای است که مقصود اصلی مرتکب می باشد به این معنا که، منظور از ارتکاب قتل عمدی، تمهید یا تسهیل و یا قادر شدن به ارتکاب جنایت یا جنحه ای (که مجازات آن کمتر از یک سال حبس نباشد) و یا به منظور فرار یا رهایی از مجازات صورت گرفته باشد از همین رو، برای تحقق این حالت مشدده " تنها توأم بودن و ارتباط زمانی میان این دو جرم کفایت نمی کند بلکه، باید به اثبات برسد که قتل عمدی جهت تحقق مقاصد مذکور صورت گرفته است"^۱. و اگر این مقاصد به اثبات نرسد، از دو حالت خارج نیست. اول اینکه ممکن است جنایت یا جنحه ارتکاب یافته است حالت دوم این است که جنایت یا جنحه در جریان عملیات اجرایی (شروع) قرار دارد. در فرض اول "متهم به ارتباط جنایت (یا جنحه ای) که مرتکب شده است مجازات می گردد"^۲. در فرض دوم نیز متهم به ارتباط شروع به ارتکاب جنایت یا جنحه ای که جزای آن کمتر از یک سال حبس نباشد، مجازات خواهد شد و مشمول حکم مندرج این ماده نمی شود.

گفتار دوم: آثار حالات تشدید مجازات:

الف) هرگاه کیفیات مشدده ای که در فوق به تحلیل گرفته شد، در ارتکاب قتل عمد وجود داشته باشد، مجازات قتل عمد طبق فقره ۱ ماده ۵۴۷ کود جزا "اعدام یا حبس دوام درجه ۱" می باشد که قاضی می تواند یکی از این دو مجازات را با رعایت موارد مندرج در ماده ۲۰۸ کود جزا و سایر اصول حاکم بر تعیین جزا، بگزیند.

^۱ جنیدی، عبدالملک، الموسوعة الجنائية، ج، ۵، ص: ۷۷۱. سرور، أحمد فتحي، ص: ۹۷، منسوب به (نقض ۸ مارچ سال ۱۹۹۲، مجموعة الأحكام، س، ۴۳ شماره ۲۷ ص: ۲۹۲).

^۲ سرور، أحمد فتحي، الوسيط في قانون العقوبات، الكتاب الثاني، ص: ۹۵.

ب) در غیر از حالات مندرج فقره ۱ ماده ۵۴۷ قتل، عادی (بدون موجودیت احوال مشدده) تلقی می شود و چنانچه در ارتکاب قتل، هیچ یک از حالات مشدده وجود نداشته باشد، مجازات آن، حبس دوام درجه ۲ تعیین شده است (فقره ۲ ماده ۵۴۷ کود جزا).

نتیجه گیری فصل اول:

در این فصل، که در مورد قتل عمد بحث می‌کند؛ موضوعاتی چون تعریف قتل، انواع قتل به شکل عام، تعریف، عناصر جرم قتل عمد و مجازات آن با ذکر احوال مشدده، بررسی شد، و در نتیجه مشخص گردید که، قتل نزد فقهاء عبارت از اقدام آدمی است که باعث سلب حیات انسان دیگری می‌گردد. همچنان در نظام های حقوق عرفی، قتل "عبارت است از تجاوز به حیات انسان دیگری که منجر به مرگ او شود". این تعریف تمام انواع قتل را دربر می‌گیرد، و عناصر عمومی قتل - که در تمام انواع قتل باید وجود داشته باشد- را مشخص می‌سازد.

وفات انسان در نتیجه‌ی تعدی دیگران، اشکال مختلف دارد؛ گاهی به شکل عمدی واقع می‌شود و گاهی به گونه‌ی خطا و گاهی هم شخص متجاوز فقط نیت جرم دیگری را می‌داشته باشد، اما برخلاف توقع مرتکب، مجنی علیه می‌میرد، این سه نوع وفات بر اساس عنصر معنوی از همدیگر تفکیک می‌شوند، با این تفکیک می‌توان گفت که قتل عمد عبارتست از "رفتار بدون مجوز قانونی و عمدی یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ دیگری شود".

راجع به آغاز حیات، دو دیدگاه نزد فقهاء و متخصصین حقوق وجود دارد: برخی ابتدای ولادت، و برخی دیگر، انتهای آنرا آغاز حیات می‌دانند، و حیات انسان با خروج روح او، تکمیل می‌گردد. حسب دیدگاه مشهور، این حالت زمانی رخ می‌دهد که تمام وظایف حیاتی سیستمهای بدن انسان به شکل کامل و غیر قابل برگشت متوقف گردد.

جرم قتل عمد دارای عناصر قانونی، مادی و معنوی می‌باشد؛ اجزای عنصر مادی شامل فعل، موضوع، نتیجه و رابطه سببیت است، فعل یا رفتار جرمی عبارت است از اقدام به امری که قوانین جزایی از آن نهی کرده است، این رفتار در جرم قتل عبارت از تعدی برحیات انسان و سلب آن می‌باشد، رفتار مذکور می‌تواند به شکل مثبت یا منفی انجام شود، همچنان به شکل مستقیم یا غیر مستقیم صورت گرفته می‌تواند، به همین ترتیب، رفتار جرمی می‌تواند با استفاده از وسیله یا بدون آن، ارتکاب یابد. منظور از

موضوع فعل (موضوع جرم)؛ این است که رفتار جرمی علیه انسان در حال حیات، واقع شده و منتهی به مرگ وی گردیده باشد، خواه مرگ، همزمان با عمل متجاوزانه باشد یا به تأخیر اتفاق افتد. بنابراین، گفته می‌توانیم که حیات مجنی علیه در جرم قتل، جزء اساسی رکن مادی آنرا تشکیل می‌دهد، که بدون آن قتل متحقق شده نمی‌تواند.

رابطه سببیت برای تحقق عنصر مادی جرم، حتمی دانسته شده است؛ یعنی باید نتیجه ناشی از عمل (فعل یا ترک فعل) مرتکب باشد.

عنصر معنوی در قتل عمد شامل علم و اراده می‌شود؛ این علم و اراده باید متوجه تمام اجزای رکن مادی جرم قتل عمد شود؛ به این معنی که مرتکب آگاهانه و عمداً رفتار مادی را انجام دهد (علم به فعل و یا ترک فعل)، و بداند که رفتار او متوجه جسد انسان زنده است (علم به موضوع فعل)، و همچنان بداند و یا پیشبینی نماید که رفتار او، حیات انسان مذکور را سلب می‌کند (علم و یا پیشبینی نتیجه و رابطه سببیت). علاوه بر آن، مرتکب باید اراده و قصد رفتار و قصد احداث نتیجه را نیز داشته باشد. یعنی رفتار مجرمانه را قصداً انجام داده، و احداث وفات مجنی علیه، نیز ناشی از قصد او باشد.

مطابق ماده ۵۴۷ کود جزا، قانونگذار، در ارتکاب قتل عمد، ده مورد را پیشبینی کرده است که حالات مشدده محسوب می‌شود، که تا حد حبس دوام درجه ۱ و اعدام، می‌رسد، قاضی می‌تواند یکی از این دو مجازات را با رعایت موارد مندرج ماده ۲۰۸ کود جزا و سایر اصول حاکم بر تعیین جزا، برگزیند. اگر حالات مشدده در قتل عمد، وجود نداشته باشد؛ قتل عمد "عادی" (ساده) محسوب شده و قاتل طبق فقره ۲ ماده ۵۴۷ به حبس دوام درجه ۲، محکوم می‌گردد.

و اخیراً لازم است، یاد آور شویم که ساحه تطبیق کود جزا، جرائم تعزیری است، و مرتکبین جرایم حدود، قصاص و دیات، مطابق فقه حنفی شریعت اسلامی، مجازات می‌شوند، هرگاه در جرم قتل عمد و سایر جرایم موجب حد یا قصاص، شرایط تطبیق حدود و یا قصاص، تکمیل نگردد، مرتکب مطابق کود جزا، مجازات می‌شود.

فصل دوم

ضرب منجر به مرگ

اهداف:

در پایان این جلسه آموزشی اشتراک کنندگان به انجام امور ذیل قادر خواهند بود:

۱. تعریف ضرب و جرح، تعریف ضرب منجر به مرگ و تفکیک بین ضرب، جرح و ضرب منجر به مرگ؛
۲. ذکر عناصر جرم ضرب منجر به مرگ با جزئیات آن؛
۳. مقایسه بین قتل عمد و ضرب منجر به مرگ با ذکر مثال؛
۴. تفکیک بین قصد فعل و قصد نتیجه در جرم ضرب منجر به مرگ؛
۵. ذکر جزای ضرب منجر به مرگ.

عناوین:

- تعریف ضرب، جرح و ضرب منجر به مرگ؛
- عناصر ضرب منجر به مرگ؛
- مجازات ضرب منجر به مرگ.

فصل دوم

ضرب منجر به مرگ

مقدمه:

احکام ضرب و جرح منجر به مرگ و مجازات آن در کود جزای افغانستان در مواد (۵۵۱) الی (۵۵۳) پیشینی شده است طوریکه در ماده (۵۵۱) به بیان تعریف، عنصرمادی، عنصر معنوی، و وسایل ونحوه ارتکاب جرم پرداخته شده و در دو ماده بعدی مجازات جرم متذکره را درحالت ساده و حالات تشدید مجازات تعیین و به ترتیب بیان داشته است.

در این فصل نخست تعریف ضرب، جرح و جرم ضرب منجر به مرگ به شکل عام بیان می گردد (مبحث اول)، سپس عناصر جرم ضرب منجر به مرگ بررسی میگردد (مبحث دوم) و اخیرا مجازات جرم ضرب منجر به مرگ ذکر می گردد (مبحث سوم).

مبحث اول: مفهوم ضرب، جرح و ضرب منجر به مرگ:

جهت شناخت و درک بهتر از ماهیت جرم ضرب و یا جرح منجر به مرگ لازم است تا در مقدمه ی بحث قبل از بیان مفهوم ضرب یا جرح منجر به مرگ، هریکی از واژه های "ضرب" و "جرح" را از لحاظ لغوی و اصطلاحی به معرفی بگیریم.

گفتار اول: تعریف ضرب و جرح:

در این گفتار ضمن دو مطلب به تعریف لغوی و اصطلاحی واژه های ضرب و جرح می پردازیم.

مطلب اول: تعریف لغوی ضرب و جرح:

الف: تعریف ضرب: واژه ضرب در کتاب های لغت به معنای لت و کوب، کتک زدن و کوبیدن چیزی توسط چیز دیگری، به کار رفته است.^۱ از معنای لغوی ضرب می توان چنین نتیجه گرفت که ضرب، به معنی «زدن» است و به صدماتی گفته می شود که وارد کردن آن به بدن موجب از هم گسیختگی ظاهری نسوج و جاری شدن خون از بدن نمی شود.

ضربه زدن ممکن است توسط فرد با دست و یا پا و یا وسایل دیگری مانند سنگ و چوب انجام شود و آنچه که مهم است هیچ یک از این وسایل نمی باشد بلکه نوع و مقدار صدمه ای است که در ظاهر اندام فرد ایجاد شده است.

ب: تعریف جرح: واژه جرح در کتاب های لغت به معنای: زخمی کردن بدن، بدن را با اسلحه دریدن، باطل کردن گواهی و عدالت و شهادت، بد گفتن، و دشنام دادن به کار رفته است.^۲ اما از نظر فنی به هر نوع ضایعه ای که با وسایل میکانیکی، فزیکمی و یا کیمیای در اعضا و انساج بدن حادث شود جرح گفته میشود. میکانیکی مثل وسیله برق دادن، کیمیای مثل اینکه موادی داده شود که اعضای داخلی بدن از

^۱ - فرهنگ فارسی معین، فرهنگ عمید، المفردات، ماده "ضرب"، ص: ۲۹۴.

^۲ - فرهنگ فارسی معین، فرهنگ عمید، لسان العرب، ماده "جرح"، ج: ۲، ص: ۴۲۲.

کار بیافتد و یا داخل خون گردیده و سیستم بدن مختل گردد. وسیله فزیکتی مانند زدن به چوب. از معانی متذکره واژه جرح می‌توان چنین نتیجه گرفت که منظور کود جزا از کلمه جرح، معنای زخم زدن بوده و به آسیب‌هایی گفته می‌شود که موجب از هم گسیختگی بافت‌ها شده و با خونریزی ظاهری و بیرونی همراه باشد مانند خراشیدگی، بریدگی یا پارگی.

در بند دوم ماده (۵۷۵) کود جزا جرح این‌گونه تعریف گردیده است: "جرح: وارد کردن زخم به بدن است که سبب خراشیدگی یا بریدگی یا پارگی یا قطع عضو یا سوختگی یا شکستگی آن شود و توأم با قطع نسج و خونریزی بیرونی باشد"

جرح شامل ضرب بوده و ضرب به معنی صدمه عام تر از جرح است که صدمات معنوی و روحی را نیز در بر می‌گیرد. گاهی زدن خفیف که حتی سبب سرخی و کبودی بدن نگردد هم شامل صدمه است زیرا ممکن صدمه به حیثیت و شخصیت وارد آید که بنام صدمه معنوی یاد میشود. باید تذکر داد که صدمه معنوی در جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ جایگاه ندارد. زیرا رفتارهای منجر به صدمه روحی و روانی منجر به مرگ رانمی‌توان مشمول عنصرمادی ضرب یا جرح منجر به مرگ دانست^۱.

فعالیت شماره (۸)

سوال مناقشوی

شخصی که تفنگ را برطرف کسی نشان می‌گیرد پیش از اینکه فیر کند شخص از وحشت عمل می‌میرد، یا کسی دیگری را از جای بلند آوزان کند و شخص از اثر ترس بمیرد. یا زن حامله ای را بترساند و او از ترس، جنین خود را سقط کند و خود او نیز در اثر سقط جنین بمیرد. آیا مرتکب مسؤول مرگ مجنی علیه است یا خیر؟

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۸)

^۱ - جانکی فیروز، رهنمود ماکس پلانک برای حقوق جزای اختصاصی افغانستان.

اگرچه در مثالهای فوق عمل جانی هیچ گونه اثر مادی بر جسم مجنی علیه نگذاشته اما اثرات معنوی بر روان وی مستقیماً موجب مرگ شده است. چون رفتارها ای که مستقیماً اثر معنوی کشنده وارد کند، تجاوز و عمل مخالف قانون است که با موجودیت قصد نتیجه نزد مرتکب عنصر مادی قتل عمد و در صورت فقدان قصد نتیجه نزد مرتکب، عنصر مادی ضرب یا جرح منجر به مرگ محسوب می شود^۱. شرایط تحقق ضرب منجر به موت با شرایط ضرب و جرح عمدی یکسان است اما در نتیجه حاصله یکی عنوان قتل را به خود میگیرد و دیگری عنوان ضرب و جرح عمدی را بخود می گیرد.

نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی ضرب و جرح:

کود جزای افغانستان ضمن ماده ۵۷۵ خویش ضرب و جرح را چنین تعریف نموده است:

الف: تعریف اصطلاحی ضرب:

طبق جز (۱) ماده ۵۷۵ کود جزا، ضرب عبارت از: "وارد کردن صدمه به بدن است که سبب تورم یا کبودی یا پیچ خوردن مفاصل بدون شکستگی آنها یا خون مردگی یا قطع نسج و جاری شدن خون از بدن همراه نباشد".

بر مبنای تعریف فوق الذکر «ضرب» به صدماتی گفته می شود که بدون شکستگی یا خونریزی بیرونی بر اعضای بدن وارد می شود و آثاری مانند کوفتگی، سرخی، کبودی، سیاه شدن و پیچ خوردن ایجاد می کند.

^۱ - عبدالقادر عوده، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، ص: ۱۰۴.

ب: تعریف اصطلاحی جرح:

طبق جز (۲) ماده ۵۷۵ کود جزا، جرح عبارت از: "وارد کردن زخم به بدن است که سبب خراشیدگی یا بریدگی یا پارگی یا قطع عضو یا سوختگی یا شکستگی آن شود و توأم با قطع نسج و خونریزی بیرونی باشد".

بر مبنای تعریف فوق الذکر «جرح» نیز به صدماتی گفته می‌شود که به ازهم‌گسیختگی بافت‌های بدن منتهی شود. جرح اغلب با خونریزی همراه است، مانند خراشیدگی یا پارگی پوست یا شکستن استخوان و نقص یا قطع عضو.

بنابر تعریفات که ارائه شد، منظور از اصطلاح ضرب در کود جزا، صدماتی اند که وارد کردن آنها موجب خونریزی ظاهری بدن و ازهم‌گسیختگی نسوج بدن را به همراه نداشته باشد. فلذا این صدمات با کبودی، پیچ خوردن مفاصل بدون شکستگی، تورم و... همراه هستند. ضرب با هر وسیله امکان پذیر است اعم از وسایل طبیعی همانند دست، پا، ناخن و... و وسایل اتفاقی همانند چوب و نیز وسایل از پیش تهیه شده همانند چوب دنده... و غیره. بنابراین ملاک آن تنها وارد شدن صدمه بدون خونریزی می‌باشد.

در مقابل آن نیز جرح می‌باشد که به صدمه‌هایی گفته می‌شود که منجر به خونریزی ظاهری شده و گاهی این خونریزی با شکستگی استخوان همراه است. بنابراین آسیبهایی از قبیل سوختگی، بریدگی‌ها، قطع عضو و سایر زخم‌ها از این دسته می‌باشند.

گفتار دوم: تعریف ضرب یا جرح منجر به مرگ:

در تعریف ضرب یا جرح منجر به مرگ باید گفت: که قانونگذار در کود جزای افغانستان تعریفی مشخص و صریحی را در باره ضرب و جرح منجر به مرگ ارائه نکرد است ولی مفاد آنرا در ماده ۵۵۱ کود جزا بیان نموده است که با توجه به مفاد ماده ۵۵۱ و مصادیق جرم ضرب و جرح منجر به مرگ در کود جزا می‌توان ضرب و جرح منجر به مرگ را اینگونه تعریف کنیم: ضرب و جرح منجر به مرگ عبارت است از: «تجاوز عمدی شخصی علیه شخص دیگری، بدون داشتن قصد قتل، با وارد نمودن ضرب، جرح یا

دادن مواد مضره و یا با ارتکاب هر نوع عمل مخالف قانون، به نحویکه فعل او منجر به مرگ مجنی علیه گردد».

مطابق ماده ۵۵۱ کود جزا، شخصی که بدون داشتن قصد قتل علیه شخص دیگری با وارد نمودن ضرب، جرح یا دادن مواد مضره و یا با ارتکاب هر نوع عمل مخالف قانون، عمداً تجاوز نماید به نحوی که فعل او منجر به مرگ مجنی علیه گردد، مرتکب ضرب یا جرح منجر به مرگ شناخته می شود.

بنابراین، شرایط تحقق جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ عبارت اند از :

الف) رفتار مرتکب مجرمانه باشد؛

ب) مرتکب جرم، قصد قتل نداشته باشد؛

ج) عمل جرمی، عمداً ارتکاب یافته باشد؛

د) عمل ارتكابی منجر به مرگ مجنی علیه گردد.

تفاوت بین قتل خطاء و ضرب منجر به مرگ اینست که در قتل خطاء تعدی جانی غیر عمدی است، اما در ضرب منجر به مرگ خود تعدی عمدی است، یعنی قصد عام نزد جانی وجود دارد، فقط جانی قصد قتل و کشتن مجنی علیه را ندارد، یعنی قصد خاص نزدش متوفر نیست. درحالیکه در قتل عمد، علاوه بر قصد عام که تعدی است قاتل قصد کشتن مجنی علیه را داشته می باشد. تمام این حالات بستگی به اثبات دارد.

فعالیت شماره (۹)

سوال مباحثی:

هرگاه شخصی به قصد مضروب ساختن یک شخص دیگر، بالای وی عمداً حمله نموده و وی را با چاقو مضروب کند و شخص مذکور در اثر ضربه چاقو وفات نماید، آیا مرتکب مسؤول نتیجه مورد نظر خود است یا نتیجه واقع شده؟

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۱۰)

با توجه به به حالت مذکور می توان گفت که تعدی مذکور غیر عمدی نبوده، زیرا شخص جانی اساساً قصد تجاوز را بالای شخص مجنی علیه داشت، بنابراین وی تنها از نتیجه مورد نظر خود مسئول نبوده بلکه هر نتیجه ای که از عمل وی ناشی شود از آن مسئول شناخته میشود.

نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

مبحث دوم: عنصر مادی جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ:

یکی از عناصر عمومی تشکیل دهنده جرم، عنصر مادی می باشد که دارای مصادیق مختلفی است. به نظر می رسد با توجه به ماده ۵۵۱ کود جزا، عنصر مادی جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ اصولاً فعل و عمل مثبت شخص مرتکب می باشد ولی به شکل عمل منفی (امتناع) نیز امکان پذیر است طوریکه خود ماده چنین صراحت دارد: "...و یا ارتکاب هر نوع عمل مخالف قانون..." که امتناع را نیز دربر می گیرد. مثلاً شخصی به قصد تعذیب، نه قتل از غذا دادن به دیگری عمدا امتناع می ورزد و این امتناع منجر به مرگ مجنی علیه می شود؛ یعنی جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ از جرائم ارتكابی و امتناعی است. عنصر مادی جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ دارای اجزایی است که هر یک را به طور مختصر مورد بحث قرار می دهیم:

۱. عمل مجرمانه: نظر به صراحت ماده ۵۵۱ کود جزا، رفتار مجرمانه جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ با هر نوع عمل مخالف قانون ممکن است و به شیوه های ذیل صورت می گیرد:

۱. «تجاوز با وارد نمودن ضرب یا جرح.» که به فعل و عمل مثبت شخص مرتکب امکان پذیر است.

۲. «تجاوز با دادن مواد مضره» که نیز به فعل و عمل مثبت شخص مرتکب امکان پذیر است.

۳. «تجاوز با ارتکاب هر نوع عمل مخالف قانون» که به فعل و عمل مثبت و نیر منفی (امتناعی) شخص مرتکب امکان پذیر است.

رفتارهای فوق، مصادیق جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ را تشکیل می دهند.

بنابراین به نظر می رسد علی الرغم اینکه قانونگذا در ابتدای ماده اقدام به احصای موارد فعل مجرمانه نموده است، اما با توجه به عبارت "با ارتکاب هر نوع عمل مخالف قانون" حصر را خود شکستانده است، بنابراین فعل مرتکب شامل هر نوع فعلی می گردد که منجر به مرگ مجنی علیه بر اساس این ماده شود.

فعالیت شماره (۱۰)

سوال مباحثوی: آیا قید {با ارتکاب هر نوع عمل مخالف قانون} در ماده ۵۵۱ کود جزا، دربرگیرنده صدمات روحی و روانی شده میتواند؟

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۱۱)

باتوجه به لفظ {عمداً تجاوز نماید} رفتاری که صدمه فیزیکی را بیار نیورد و نتیجه آن صرف صدمه روحی یا روانی باشد ضرب منجر به موت با آن تحقق نمی یابد.

مثلاً: کسی که به اثر ترسانیدن فرار کند و به چاهی بافتد و جراحت بردارد و بمیرد ترساننده مرتکب قتل ضرب منجر به مرگ نخواهد بود.

نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

۲- موضوع جرم: یعنی آنچه جرم روی آن واقع می شود. با توجه به ماده ۵۵۱ کود جزا، موضوع جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ، شخص حقیقی یعنی انسان زنده است.

۳- نتیجه جرمی: این جرم با توجه به صراحت قانونگذار در ماده ۵۵۱ کود جزا، یعنی عبارت (فعل او منجر به مرگ مجنی علیه گردد.) از جرایم مقید (نتیجوی) است؛ بناءً در این ماده تحقق نتیجه که همانا مرگ مجنی علیه است که به اثر رفتار متجاوزانه و عمدی مرتکب واقع شده است اگرچه به تراخی پدید آید، شرط می‌باشد، و تنها با ضرب یا جرح، عنصر مادی این جرم تکمیل نمی‌شود.

۴ - رابطه سببیت: یعنی رابطه‌ی که عمل جرمی را با نتیجه جرم وصل می‌کند. بدیهی است در جایی که جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ، از قبیل جرایم مقید به نتیجه است، وجود رابطه سببیت بین عمل ارتكابی مرتکب و نتیجه به دست آمده ضروری است. ذکر قید { به نحوی که فعل او منجر به مرگ مجنی علیه گردد } بیانگر ضرورت این رابطه بوده به نحوی که صدمه مذکور در جرایم فعل و ترک فعل سبب متعارف باشد. خلاصه اینکه صدمات وارده منتج به مرگ شود. در صورتیکه رابطه سببیت احراز شده نتواند محکمه به جرم ضرب و جرح عمدی حکم صادر می‌نماید.

موضوعاتی که در عنصر مادی جرم ضرب منجر به مرگ تأثیر گذار نیست:

وسيله: یعنی ابزاری که در ارتكاب جرم استفاده می‌شود. با توجه به ماده ۵۵۱ کود جزا به نظر می‌رسد که عموماً وسیله، در ارتكاب جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ دخیل نیست، بلکه این جرم با هر وسیله یا فعلی ارتكاب شده می‌تواند.

قابل ذکر است که وسیله استفاده شده در جرم ضرب و جرح ونحوه استفاده آن حسب احوال در برخی از موارد ممکن قرینه قتل عمد پنداشته شود مثلاً زمانیکه شخصی با آلت کشنده قسمت کشنده بدن مجنی علیه را عمداً هدف قرار میدهد. لذا قاضی و خارنوال باید به این باریکی متوجه باشند.

شخصیت مرتکب: یعنی کسی که جرم را انجام داده است. با توجه به ماده ۵۵۱ کود جزا که از لفظ «شخصی ..» استفاده نموده است به نظر می‌رسد که این تعبیر قانونی، معنای بسیار عام و گسترده دارد و شامل تمام افراد اعم از تبعه یا غیر تبعه افغانستان، مرد و زن، نظامی و غیر نظامی، مسلمان و غیرمسلمان می‌گردد.

مبحث سوم: مجازات مرتکب جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ:

مطابق ماده ۵۵۲ کود جزا، مرتکب جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ به حبس طویل، محکوم می گردد.

علاوه بر آن، در صورت تحقق شرایط پیشبینی شده کود جزا برای تعمیم جزاهای تبعی و تکمیلی به یکی از این دو جزا نیز به عنوان مجازات تبعی/تکمیلی، محکوم می شود.

مجازات حالات مشدده در جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ، حبس دوام درجه ۲ می باشد.

ماده ۵۵۳ کود جزا، ارتکاب جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ را در سه حالت ذیل مشدده خوانده، و برای مرتکب حبس دوام درجه ۲ را پیشبینی نموده است:

- ارتکاب جرم با اصرار قبلی؛
- ارتکاب جرم علیه مؤلف خدمات عامه در اثنای اجرای وظیفه یا به سبب آن؛
- درحالی که مجنی علیه از اصول مرتکب باشد.

قانون گذار ارتکاب جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ را در حالات فوق الذکر از جمله حالات مشدده ضرب یا جرح منجر به مرگ، شناخته است. بناء مجازات این جرم از دو جهت تشدید یافته است یکی به اعتبار قصد مرتکب که عبارت از اصرار قبلی است دوم به اعتبار شخصیت مجنی علیه که مؤلف خدمات عامه بودن و اصول قاتل بودن است.

نتیجه گیری فصل دوم:

در این فصل، که در مورد ضرب یا جرح منجر به مرگ بحث می‌کند؛ موضوعاتی چون تعریف ضرب، جرح و ضرب منجر به مرگ، عناصر متشکله ای جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ و مجازات آن با ذکر احوال مشدده، بررسی شد، در نتیجه مشخص گردید که، ضرب به صدماتی گفته می‌شود که بدون شکستگی یا خونریزی بر اعضای بدن وارد می‌شود و آثاری مانند کوفتگی، سرخی، کبودی، سیاه شدن و پیچ خوردن ایجاد می‌کند. اما جرح عبارت از وارد کردن زخم به بدن است که سبب خراشیدگی یا بریدگی یا پارگی یا قطع عضو یا سوختگی یا شکستگی آن شود و توأم با قطع نسج و خونریزی بیرونی باشد.

مطابق ماده ۵۵۱ کود جزا، شخصی که بدون داشتن قصد قتل علیه شخص دیگری با وارد نمودن ضرب، جرح یا دادن مواد مضره و یا با ارتکاب هر نوع عمل مخالف قانون، عمداً تجاوز نماید به نحوی که فعل او منجر به مرگ مجنی علیه گردد، مرتکب ضرب یا جرح منجر به مرگ شناخته می‌شود. بناء شرایط اختصاصی تحقق جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ: عبارت اند از: اینکه رفتار مرتکب، مجرمانه باشد؛ مرتکب جرم، قصد قتل نداشته باشد؛ عمل جرمی، عمداً ارتکاب یافته باشد؛ عمل ارتكابی منجر به مرگ مجنی علیه گردد.

تفاوت بین قتل خطاء و ضرب منجر به مرگ اینست که در قتل خطاء تعدی جانی غیر عمدی است، اما در ضرب منجر به مرگ خود تعدی عمدی است.

جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ دارای عناصر قانونی، مادی و معنوی می‌باشد؛ اجزای عنصر مادی شامل شخصیت مرتکب، عمل مجرمانه، موضوع جرم، نتیجه و رابطه سببیت است، فعل یا رفتار جرمی عبارت است از اقدام به امری که قوانین جزایی از آن نهی کرده است، این رفتار در جرم ضرب منجر به مرگ عبارت است از تعدی بر سلامت جسمی انسان که منتهی به سلب حیات می‌شود، رفتار مذکور می‌تواند به شکل مثبت یا منفی انجام شود، همچنان به شکل مستقیم یا غیر مستقیم صورت گرفته می‌تواند، به همین ترتیب، رفتار جرمی می‌تواند با استفاده از وسیله یا بدون آن، ارتکاب یابد. منظور از

محل فعل (موضوع جرم)؛ این است که رفتار جرمی علیه انسان در حال حیات، واقع شده و منتهی به مرگ وی گردیده باشد، خواه مرگ، همزمان با عمل متجاوزانه باشد یا به تأخیر اتفاق افتد. بنابراین، گفته می‌توانیم که حیات مجنی علیه در ضرب منجر به مرگ، جزء اساسی رکن مادی آنرا تشکیل می‌دهد، که بدون آن این جرم متحقق شده نمی‌تواند.

رابطه سببیت برای تحقق عنصر مادی این جرم، حتمی دانسته شده است؛ یعنی باید نتیجه ناشی از عمل (فعل یا ترک فعل) مرتکب باشد.

عنصر معنوی در ضرب یا جرح منجر به مرگ شامل علم و اراده می‌شود؛ این علم و اراده باید متوجه اجزای رکن مادی جرم شود؛ به این معنی که مرتکب عمداً رفتار مادی را انجام دهد، و بداند که رفتار او متوجه انسان زنده است (علم به موضوع). علاوه بر آن، مرتکب باید اراده و قصد رفتار را داشته باشد ولی و قصد احداث نتیجه مرگ را نداشته باشد. یعنی رفتار مجرمانه را قصداً انجام داده، ولی احداث وفات مجنی علیه ناشی از رفتار او باشد نه از قصد او در احداث نتیجه.

مطابق ماده ۵۵۲ کود جزا، مرتکب جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ به حبس طویل، محکوم می‌گردد. علاوه بر آن، در صورت تحقق شرایط پیشینی شده کود جزا برای تعمیم جزاهای تبعی و تکمیلی به یکی از این دو جزا نیز به عنوان مجازات تبعی/تکمیلی، محکوم می‌شود. مجازات حالات مشدده در جرم ضرب یا جرح منجر به مرگ، حبس دوام درجه ۲ می‌باشد.

مجازات این جرم از دو جهت تشدید یافته است یکی به اعتبار قصد مرتکب که عبارت از اصرار قبلی است دوم به اعتبار شخصیت مجنی علیه که مؤلف خدمات عامه بودن و اصول قاتل بودن است.

فصل سوم

جرم قتل خطا

اهداف:

در پایان این جلسه آموزشی اشتراک کنندگان به انجام امور ذیل قادر خواهند بود:

۱- تعریف قتل خطا و تفکیک بین قتل عمد و خطا؛

۲- ذکر عناصر جرم قتل خطا با جزئیات آن؛

۳- ذکر جزای قتل خطا.

عناوین:

- تعریف قتل خطا.

- عناصر قتل خطا.

- مجازات قتل خطا.

فصل سوم

جرم قتل خطا

مقدمه:

طوریچه در بحث قتل عمد نیز اشاره شد، فارق بین خطای غیر عمدی و عمد (قصدی) در میزان توجه اراده مرتکب بر مادیات جرم است طوری که در حالت "عمد" اراده فاعل به سوی ارتکاب فعل جرمی به گونه‌ی عملی و کامل سوق داده شده و همه اجزای مادی ارتکاب جرم را در بر می‌گیرد با این توضیح که، اراده فاعل به سوی ارتکاب فعل و آثاری را که ممکن است این فعل در پی داشته باشد، سوق می‌یابد. اما در حالت خطا، اراده فاعل متوجه نتیجه زیانبار نیست و تنها ارتکاب فعل را در نظر دارد یعنی اینکه خطا در صورتی محقق می‌گردد که بر فعل ارادی مرتکب، نتایجی را که نمی‌خواهد مترتب گردد حالانکه، امکان اجتناب از این نتایج، در وسع مرتکب می‌باشد^۱ به همین دلیل مباحث عنصر مادی قتل عمدی با غیر عمدی تفاوتی ندارد و تنها فارق عمده بین هردو نوع قتل عنصر معنوی می‌باشد.

در این فصل می‌کوشیم تا زوایای تاریک مرتبط به قتل خطا را به ترتیب مفهوم جرم قتل خطا (مبحث اول)، سپس عناصر جرم قتل خطا (مبحث دوم)، صورت‌های قتل خطا (مبحث سوم) و اخیراً مجازات جرم قتل خطا (مبحث چهارم) را به بحث و بررسی بگیریم.

^۱- أحمد أمين بك، شرح قانون العقوبات، ج: ۲ ص: ۵۲۹.

مبحث اول: مفهوم قتل خطا:

با توجه به ماده ۴۵ کود جزا و ماده ۵۵۴ کود جزا آنچنان که در اغلب نظام های حقوقی معمول است، قانونگذار تعریفی از "خطا" ارائه نکرده است بلکه به ذکر مصادیق آن اکتفا نموده است.

ولی طبیعتاً خطا، باید مبتنی بر تقصیر باشد از همین رو عده ی در تعریف خطا گفته اند " خطا یا تقصیر عبارت از خود داری نکردن از چیزی است که خود داری از آن، ممکن باشد و در صورتی که احتراز از آن ممکن نباشد {آنچه واقع شده است} قضا و قدر شمرده می شود"^۱. در جای دیگری، در مورد تعریف تقصیر می گویند: " تقصیر عبارت از تجاوز از رفتاری است که انسان معقول و متعارف، در همان شرایط حادثه دارد"^۲. و معیار برای احراز این تقصیر، انسان متعارف و عادی است که امکان وقوع نتایج عادی معروفی را در اثر خطای غیر عمدی، بر حسب جریان عادی امور پیشبینی می نماید^۳. انسان متعارف (فرضی) کسی است که معقول اقدام می کند و امور را بدون تاخیر جدی به انجام می رساند و احتیاط می کند، بدون آن که در انجام اقدامات پیشگیرانه زیاده روی کند^۴. رعایت این احتیاط را قانون تصریح می کند که براساس آن، شخص مکلف است تا در اعمالی که انجام می دهد احتیاط لازم داشته و کوتاهی نکند و در صورت کوتاهی از واجباتی که قانون رعایت آن را به عهده شخص گذاشته است، مقصر شناخته خواهد شد.

در مواردی ممکن است قانون نمونه های مشخصی از رفتارها را مانند اجرای عملیات جراحی و کارهای صنعتی، خرید و فروش ادویه و رانندگی را تصریح کند که در این صورت نه تنها قانون، بلکه آگاهی عمومی ایجاب می کند تا شخص در مورد وضع مجموعه ای از قواعدی که رفتارهای درست

^۱ - ماهر عبد شویش، الدرّة، شرح قانون العقوبات، قسم خاص، ص: ۲۰۲ به نقل از رشید عالی الکیلانی، نظریات عامة في الحقوق الجزائية، ص: ۳۱.

^۲ کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، ضمان قهری، ج ۱ ص: ۳۴۶.

^۳ سرور، أحمد فتحي، الوسيط في قانون العقوبات، کتاب دوم، ص: ۵۳.

^۴ Black's law Dictionary, Braynan A. Garner, ۷th Edition P ۱۲۷۳ Reasonable Person.

و بی نقص را برای هر فرد اجتماع تعیین می کند، حین اجرای یک رفتار در نظر گرفته و نسبت به آن آگاهی داشته باشد^۱ " اگر مرتکب جاهل باشد، اما انسان متعارف فرضی واقف بر موضوع باشد، تردیدی در آن نیست که مرتکب مقصر است زیرا قانونگذار آدمی را در همه احوال مکلف به حزم و دور اندیشی در افعال خود کرده است و اگر در رفتار خود جانب احتیاط را نگاه ندارد و بر اثر آن نتیجه وخیمی به وقوع بپیوندد، مقصر است.^۲ و جهل شخص در این حالت مدافع وی قرار نمی گیرد چون " جهل شخص نسبت به آن چه یک انسان متعارف بدان عالم است تقصیر است"^۳.

^۱ ماهر عبد شویش، الدرّة، همان، ص: ۲۰۳.

^۲ اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی ج ۱ ص ۲۴۵

^۳ آقای نی، حسین، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه اشخاص ص ۳۵۲

مبحث دوم: عناصر تشکیل دهنده جرم قتل خطا:

بنابر تعریفی که ارائه شد عناصر قتل خطا را می‌توان به نحو ذیل ترسیم نمود:

گفتار اول: عنصر مادی:

عنصر مادی جرم قتل خطا دارای مصادیق مختلفی است. به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۵۵۴ کود جزا، عنصر مادی جرم قتل خطا به شکل فعل و عمل مثبت و منفی (امتناع) شخص مرتکب امکان پذیر است. طوریکه خود ماده چنین صراحت دارد: "شخصی که به اثر خطای ناشی از اهمال، غفلت، بی احتیاطی، بی پروایی یا عدم مراعات قانون، مقررات، یا اوامر، دیگری را به قتل برساند یا بدون عمد، سبب قتل گردد، مرتکب قتل خطاء شده، مطابق احکام این فصل مجازات می‌گردد" که امتناع را نیز دربر می‌گیرد. مثلاً شخصی به اثر اهمال از غذا دادن به دیگری امتناع می‌ورزد و این امتناع منجر به مرگ مجنی علیه می‌شود؛ یعنی جرم قتل خطا از جرائم ارتكابی و امتناعی است.

باید گفت که عنصر مادی قتل غیر عمدی شباهت‌های زیادی با اجزای عنصر مادی قتل عمد دارد، و چنانکه، در قتل عمدی موضوع جرم، انسان دارای حیات بود در قتل غیر عمدی نیز، دارای حیات بودن انسان، شرط تحقق قتل غیر عمدی است علاوه بر آن، نحوه ارتكاب قتل خطا با قتل عمدی، با هم نزدیک اند طوری که در وقوع قتل خطا شرط است که "ارتكاب عمل مخالف قانون یا امتناع از عملی که قانون به آن حکم نموده است به نحوی که ارتكاب یا امتناع منجر به نتیجه جرمی گردد" مثل قتل عمد، تحقق یابد و همچنین رابطه سببیت بین خطا و زیان وارده وجود داشته باشد زیرا "برای وقوع قتل خطا و محکومیت شخص به ارتكاب قتل خطا تنها حصول خطای جرمی از جانب متهم کفایت نمی‌کند بلکه باید بین زیان ضرر وارده و خطای مرتکب، رابطه سببیت وجود داشته باشد"^۱ به عبارتی دیگر، ضرر در اثر قتل خطا واقع شده باشد و چنانچه رابطه سببیت منتفی شود بخشی از عنصر مادی قتل

^۱ - جندي، عبدالملك، الموسوعة الجنائية، ج ۵ ص ۸۵۰.

خطا تحقق نیافته است و به تبع آن قتل خطا منتفی خواهد شد مانند "خطایی که از جانب یک طبیب رخ داده و سپس بیمار مرده است لیکن در نتیجه تحقیقات روشن می شود که مرگ بیمار حتی در صورت عدم اجرای عملیات جراحی حتمی بوده است در این صورت طبیب از مرگ به وجود آمده مسئول نخواهد بود"^۱ همین طور، قتل خطا مانند سایر جرایم می تواند به شکل مباشرت یا سببیت واقع گردد.

گفتار دوم : عنصر معنوی:

فارق عمده بین قتل عمد و غیر عمد عنصر معنوی است در قتل عمد، مرتکب اراده فعل یا ترک فعل را دارد و در راستای وقوع نتیجه فعل یا ترک فعلی را انجام می دهد لیکن در "قتل خطا مرتکب، فعل (یا ترک فعل) را انجام می دهد بدون آن که نتیجه زیان آوری را که بر فعل اش مترتب می شود، بخواهد^۲ بنا برآن، عنصر معنوی در قتل عمد در صورتی تحقق می یابد که "یک شخص آشکارا نتیجه ای را قصد می کند که وی تمایل به وقوع آن داشته است" و یا حد اقل امکان وقوع نتیجه را با توجه به رفتاری را که انجام می دهد، پیشبینی می نماید و هرگاه مرتکب نتیجه را نمی خواهد و قصد ندارد ولی در اثر خطای جرمی (تقصیر جزایی) قتل واقع می شود در این صورت عنصر معنوی قتل خطا تحقق یافته است چنانچه در ماده ۳۸ کود جزا در این مورد تصریح شده است "عنصر معنوی جرم عبارت است از قصد جرمی، علم و آگاهی به جرم و نتیجه آن یا خطای جرمی." طبق این ماده قانون عنصر معنوی در قتل خطا، خود خطا است که در اثر آن نتیجه ای زیان آوری رخ داده است. نکته ای که باید به آن توجه داشت در جرایم عمد و غیر عمدی لازم است فعل یا ترک فعل را به شکل ارادی انجام دهد زیرا اراده اساس مسئولیت جزایی را تشکیل می دهد و فعل ارادی مستوجب مجازات است نه غیر ارادی^۳ در غیر آن، "نسبت دادن هیچ تقصیر و سرزنشی به متهم ممکن نمی باشد"^۴ قانونگذار کود جزا مصادیق

۱- جندي، همان منبع ص ۸۵۱.

۲- جندي، همان منبع، ص: ۸۴۱.

۳- جندي، همان منبع، ص: ۸۴۱.

۴- کلارکسون، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ترجمه حسین میر محمد، ص: ۶۵.

خطا یا جرم غیر عمدی را در ماده ۳۵ کود جزا بر شمرده است که این مصادیق عبارت اند از اهمال، بی احتیاطی، غفلت، عدم رعایت قوانین و مقررات، و در ماده ۵۵۴ کود جزا مورد "اوامر" "بی پروایی" را به این مصادیق افزوده است کار قابل تحسین که قانونگذار کود جزا انجام داده است تعریف مصادیق "اهمال" "بی احتیاطی" و "عدم مهارت" است که تلاش نموده تعریفی از آن ها ارائه نماید ولی اشکالی که در قانون نویسی به وجود آمده افزودن مورد "بی پروایی" و "اوامر" در ماده ۵۵۴ کود جزا می باشد بدون آن که تعریفی از بی پروایی نموده باشد و هر چند قانونگذار کوشیده است مصادیق قتل خطا را در این ماده حصر نماید "در عین حال این احصا موسع و پر دامنه است"^۱ در ضمن آن که غیز از ماده مذکور در هیچ جایی از کود جزا تعریفی از "بی پروایی" نشده است در این صورت در مقام عمل، ممکن است نهاد های ذیدخل در تطبیق قانون مواردی را شامل این مصادیق بدانند که منظور نبوده است. در اینجا مصادیق قتل خطا را طبق ماده مذکور تذکر می دهیم.

۱- اهمال و غفلت:

طبق جزء ۱۰ ماده ۴ کود جزا اهمال که در بر گیرنده مفهوم "غفلت" و "بی مبالاتی" نیز است عبارت از بی توجهی یا عدم مواظبت در عملی است که باید انجام شود. به عبارتی دیگری تفریط در کاری که باید انجام می شد. مانند اهمال در برداشتن سنگی که به عنوان علامت در کنار موتر دارای عوارض تخنیکی گذاشته شده است و منجر به برخورد موتر دیگری و سرنگون شدن آن همراه با سرنشینان آن می شود یا مانند غفلت در خاموش کردن اتوی خیاطی که منجر به حریق دکان ها و کشته شدن تعدادی از دکان داران می شود.

۲- بی احتیاطی:

به موجب حکم جزء ۱۱ ماده ۴ کود جزا بی احتیاطی آنست که شخص بدون توجه به نتایج عملی که عرفا قابل پیشبینی است به آن عمل نماید. به عبارتی دیگر، افراط در کاری که نباید انجام می شد مانند

^۱ - پرادل، همان منبع، ص: ۱۲۹.

سرعت غیر مجاز راننده که منتهی به کشته شدن راکبان می شود یا رفتن به مسیر سیل از جانب راننده با وجود هشدار اهالی به غرق شدن سر نشینان موثر.

۳- عدم مهارت:

طبق تعریف جزء ۱۲ کود جزا عدم مهارت عبارت از نداشتن دانش و تجربه در یک فن است. مثلاً ممکن است یک طیب قواعد حرفه اش را رعایت نکند یا ممکن است به عمل شکارچی ای اطلاق شود که به قصد شلیک به شکار، به روی رفیق شکارچی خود شلیک می کند^۱

۴- عدم رعایت قوانین، مقررات، لوایح و اوامر:

گاهی ممکن است نهادها در عرصه های مختلف قوانین، مقررات و لوایح یا اوامری را وضع نمایند و برای مخاطبان خود با وضع قواعد مشخص، ایجاد تکلیف کند. به عبارتی دیگر، مراعات این قواعد را از افراد می خواهند و اگر دست به نقض آنها می زنند و این نقض منجر به قتل می شود در این صورت عدم رعایت موارد متذکره، به حیث تقصیر مرتکب، مورد توجه بوده و در صورت اثبات آن، مرتکب، مستوجب مجازات خواهد بود.

^۱- پرادل، همان منبع، ص: ۱۳۰.

فعالیت شماره (۱۱)

سوال مباحثوی:

آیا عدم مراعات قانون، مقررات یا اوامر در ذات خود مستقلاً خطا پنداشته می‌شود یا خیر؟

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۱۲)

در این قسم از خطا، عدم رعایت مقررات و نظامات برای تحقق عنصر معنوی کفایت می‌کند و نیازی به اثبات سایر اقسام خطا نیست^۱ زیرا برخی مخالفت از قوانین و لوایح را به ذات خود مستقلاً خطا شناخته شده اند^۲ و برخی دیگر می‌گویند که، آوردن عدم رعایت قوانین، مقررات و لوایح در زمره انواع خطا نادرست است زیرا خطا در این حالت، به محض مخالفت از قوانین واقع نمی‌شود بلکه باید سایر عناصر خطا در مورد مرتکب تحقق یابد یعنی در صورتی که نتیجه ی جرمی در اثر این نوع مخالفت متحقق نشود، مرتکب تنها مسئول نقض قانون یا مقررات بوده و از رهگذر جرم غیر عمدی مشروط به اینکه نتیجه جرمی در قبال نداشته باشد مسئول نخواهد بود بنا برآن، معلوم می‌شود که در اینجا مسئولیت اصلاً ناشی از مخالفت قانون شده است نه از خطایی که مبتنی بر اخلال در انجام یک واجب قانونی است...^۳

نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

جهات وضع کننده قانون، مقررات، لوایح و اوامر در نقض این موارد مهم نیست، به این معنا که ممکن است قانون مراحل تصویب را طی کرده باشد یا بر اساس صلاحیت های رئیس جمهور در فرمانی نافذ دانسته شود چیزی که مهم است نقض یک هنجاری است که در قانون، مقرر، لایحه و یا اوامر، رعایت

^۱ - محمودی فیروز، رهنمود ماکس پلانک، ۱۳۹۱ ماهر عبد شویش شرح قانون العقوبات، ص ۲۰۹.

^۲ - جنیدی، همان منبع ص ۸۴۶.

^۳ - ماهر، عبد شویش الدرّة، همان منبع، ص: ۲۰۹.

آن از جانب افراد حتمی پیشبینی شده است. مانند رعایت حفظ الصحة و ایجاد ایمنی در ساحه کار طبق ماده ۹۱ و ۹۲ قانون کار یا رعایت نکردن مقررات نگهداری ادویه توسط یک فارمسست که منجر به مرگ شود.

مبحث سوم : جزای قتل خطا:

طبق حکم مواد ۵۵۵ و ۵۵۶ کود جزا قانونگذار مجازات قتل خطا را با توجه به معیار موجودیت یا عدم موجودیت حالات مشدده در دو حالت مجازات مشدده و ساده (عادی بدون حالات مشدده) پیشبینی نموده است و حالات، قتل در نتیجه تخلف جسیم از اصول وظیفه پیشه یا حرفه، مساعدت نکردن با مجنی علیه هنگام حادثه و حالت قتل بیش از یک نفر را از موارد تشدید مجازات مرتکب قتل خطا بر شمرده است و هرگاه، حالت متذکره در وقوع قتل خطا وجود نداشته باشد حالت ساده خواهد بود.

الف (مجازات قتل خطای عادی:

طبق حکم ماده ۵۵۵ کود جزا مجازات قتل خطای بدون احوال مشدده "حبس متوسط یا جزای نقدی از شصت هزار تا یک صد و شصت هزار افغانی" خواهد بود و انتخاب مجازات معینه از جانب هیئت قضایی محکمه در این مورد می تواند با در نظر داشت اصل تناسب و رعایت موارد مندرج در ماده ۲۰۸ کود جزا و سایر اصول عام حاکم بر کود جزا صورت گیرد.

ب (مجازات قتل خطا با احوال مشدده:

قانونگذار میزان مجازات قتل خطا را بر اساس معیار "جسیم" بودن خطا و جسیم بودن خود ضرر از جمله حالات مشدده قتل خطا شناخته است طوری که در صورت تحقق هر یک از حالات مشدده مرتکب را بر اساس معیار بزرگ بودن خطا (خطای جسیم) در موارد ذیل تا حد اکثر مجازات جرم مرتکبه مستوجب مجازات دانسته است.

۱- خطای جسیم:

خطای جسیم ممکن است ناشی از خود خطای مرتکب باشد یا ناشی از شدت و بزرگی نتیجه (وقوع ضرر) یعنی قتل بیش از یک نفر باشد. طبق اجزای یک و دوی ماده ۵۵۶ کود جزا خطای مرتکب، در موارد ذیل جسیم می باشد:

اولاً: در حالتی که قتل در نتیجه تخلف جسیم از اصولی صورت گرفته باشد که وظیفه، پیشه یا حرفه بر مرتکب لازم گردانیده باشد. طبق این مورد نخست لازم است شخص صاحب وظیفه، پیشه یا حرفه باشد دوم اینکه، اخلال در انجام وظیفه، پیشه و یا حرفه از جانب مرتکب به وجود آید نوعیت کار و وظیفه ی را که شخص انجام می دهد مهم نیست خواه به گونه رسمی باشد یا غیر رسمی، نهاد دولتی باشد یا غیر دولتی.

ثانیاً: در حالتی که مرتکب هنگام وقوع حادثه از مساعدت با مجنی علیه با وجود قدرت به آن امتناع ورزد.

طبق این مورد قانونگذار مکلفیتی را به دوش خاطی، گذاشته است تا موجبات تخفیف مجازات مرتکب را در صورت مساعدت با مجنی علیه فراهم بسازد و از جانب دیگر، تنها کسی که می تواند نزدیک ترین و فوری ترین کمک را به مجنی علیه که نیازمند کمک است برساند مرتکب و ایجادگر حادثه است، چون ممکن است دیگران دیر برسند. لیکن شرط تحقق این حالت مشدده قادر بودن بر کمک است بنا برآن، شخصی که بنا به هر دلیلی توان کمک را ندارد، حالت مشدده در مورد او صدق نخواهد کرد. علاوه برآن، طبق این ماده، شرط است مساعدت هنگام وقوع حادثه باشد نه بعد از آن مضاف به موارد مذکور، شرط است که "خطر ناشی از خطای غیر عمدی خود مرتکب باشد" یعنی ایجادگر خطر خود مرتکب باشد و "هرگاه خطای مجنی علیه بر خطای جانی غالب آید در این صورت وجه تشدید فراهم نشده است"^۱

^۱ سرور، احمد فتحی، همان منبع ص ۱۳۱

۲- بزرگی ضرر (ضرر جسیم):

طبق حکم جزء سوم ماده ۵۵۶ کود جزا " در حالتی که به اثر ارتکاب فعل، بیش از یک نفر به قتل برسد". با نظر داشت شدید بودن ضرر ایجاد شده (نتیجه حاصله) مجازات مرتکب تشدید می یابد البته در همه موارد، حد اعلاى مجازاتى را که قانونگذار تصریح نموده است تا حد اکثر مجازات مندرج در ماده ۵۵۵ کود جزا یعنی حد اکثر حبس متوسط محکوم خواهد شد. اما حکم مندرج در این ماده روشن نیست، که آیا حد اکثر مجازات پیشبینی شده شامل نوع جزای نقدی نیز خواهد شد؟ به نظر می رسد پاسخ در این مورد مثبت است ولی انتخاب هر یک از دو نوع جزا باید بر اساس احوال و اوضاع جرم و مجرم و به گونه عقلانی، موجه و مستدل باشد.

فعالیت شماره (۱۲)

تفکر انتقادی:

اشکالی که در مورد مجازات مشدده پیش می آید، حالتی است که هرگاه علاوه بر حالت مشدده ی "قتل بیش از یک نفر" حالات مشدده اجزای یک و دوی ماده ۵۵۶ کود جزا جمع شود در این صورت مجازات مرتکب به چه میزان خواهد بود؟

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۱۳)

اینکه، عبارت موجود در اول ماده " ارتکاب قتل خطا در یکی از حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم مرتکبه محکوم می گردد" این مطلب را می رساند که قانونگذار تحقق دو ظرف تشدید یا بیشتر از آن را نیز شامل "حد اکثر مجازات" دانسته باشد ولی این روحیه با فلسفه تشدید مجازات در وقوع قتل خطا در تضاد است و ضمن آن، اصل تناسب جرم و جزا نقض می گردد.

نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

نتیجه گیری فصل سوم:

در این فصل، که در مورد قتل خطا بحث می‌کند؛ موضوعاتی چون مفهوم قتل خطا و تقصیر، عناصر متشکله ای جرم قتل خطا و مجازات آن با ذکر احوال مشدده، بررسی شد، در نتیجه مشخص گردید که طبیعتاً خطا، باید مبتنی بر تقصیر باشد از همین رو "خطا یا تقصیر عبارت از خود داری نکردن از چیزی است که خود داری از

جرم قتل خطا دارای عناصر قانونی، مادی و معنوی می‌باشد؛ اجزای عنصر مادی شامل فعل، نتیجه و رابطه سببیت است، عنصر مادی جرم قتل خطا دارای مصادیق مختلفی است و به شکل فعل و عمل مثبت و منفی (امتناع) امکان پذیر است. عنصر مادی قتل خطا شباهت های زیادی با اجزای عنصر مادی قتل عمد دارد. ولی فارق عمده بین قتل عمد و غیر عمد عنصر معنوی است در قتل عمد، مرتکب اراده فعل یا ترک فعل را دارد و در راستای وقوع نتیجه فعل یا ترک فعلی را انجام می دهد لیکن در "قتل خطا مرتکب، فعل (یا ترک فعل) را انجام می دهد بدون آن که نتیجه زیان آوری را که بر فعل اش مترتب می شود، بخواهد بنا برآن، هرگاه مرتکب نتیجه را نمی خواهد و قصد ندارد ولی در اثر خطای جرمی (تقصیر جزایی) قتل واقع می شود در این صورت عنصر معنوی قتل خطا تحقق یافته است چنانچه در ماده ۳۸ کود جزا در این مورد تصریح شده است "عنصر معنوی جرم عبارت است از قصد جرمی، علم و آگاهی به جرم و نتیجه آن یا خطای جرمی". طبق این ماده قانون عنصر معنوی در قتل خطا، خود خطا است که در اثر آن نتیجه ای زیان آوری رخ داده است. در جرایم عمد و غیر عمدی لازم است مرتکب فعل یا ترک فعل را به شکل ارادی انجام دهد زیرا اراده اساس مسئولیت جزایی را تشکیل می دهد و فعل ارادی مستوجب مجازات است نه غیر ارادی در غیر آن، نسبت دادن هیچ تقصیر و سرزنشی به متهم ممکن نمی باشد. قانونگذار کود جزا مصادیق خطا یا جرم غیر عمدی را در ماده ۳۵ کود جزا بر شمرده است که این مصادیق عبارت اند از اهمال، بی احتیاطی، غفلت، عدم رعایت قوانین و مقررات، و در ماده ۵۵۴ کود جزا مورد "اوامر" بی پروایی" را به این مصادیق افزوده است

اخیراً طبق حکم مواد ۵۵۵ و ۵۵۶ کود جزا قانونگذار مجازات قتل خطا را با توجه به معیار موجودیت یا عدم موجودیت حالات مشدده در دو حالت مجازات مشدده و ساده پیشبینی نموده است و حالات،

قتل در نتیجه تخلف جسیم از اصول وظیفه پیشه یا حرفه، مساعدت نکردن با مجنی علیه هنگام حادثه و حالت قتل بیش از یک نفر را از موارد تشدید مجازات مرتکب قتل خطا بر شمرده است و هرگاه، حالت متذکره در وقوع قتل خطا وجود نداشته باشد حالت ساده خواهد بود.

خلاصه اینکه، فارق بین خطای غیر عمدی و عمد (قصدی) در میزان توجه اراده مرتکب بر مادیات جرم است طوری که در حالت "عمد" اراده فاعل به سوی ارتکاب فعل جرمی به گونه‌ی عملی و کامل سوق داده شده و همه اجزای مادی ارتکاب جرم را در بر می‌گیرد با این توضیح که، اراده فاعل به سوی ارتکاب فعل و آثاری را که ممکن است این فعل در پی داشته باشد، سوق می‌یابد. اما در حالت خطا، اراده فاعل متوجه نتیجه زیانبار نیست و تنها ارتکاب فعل را در نظر دارد یعنی اینکه خطا در صورتی محقق می‌گردد که بر فعل ارادی مرتکب، نتایجی را که نمی‌خواهد مترتب گردد حالانکه، امکان اجتناب از این نتایج، در وسع مرتکب می‌باشد به همین دلیل مباحث عنصر مادی قتل عمدی با غیر عمدی تفاوتی ندارد و تنها فارق عمده بین هردو نوع قتل عنصر معنوی می‌باشد.

فصل چهارم

اسقاط جنین

اهداف:

در پایان این جلسه آموزشی اشتراک کنندگان به انجام امور ذیل قادر خواهند بود:

۱. تعریف اسقاط جنین؛
۲. توضیح عناصر جرم اسقاط جنین با جزئیات آن؛
۳. تشریح جزای اسقاط جنین و توضیح احوال احوال مشدده آن.

عناوین:

- تعریف اسقاط جنین.
- عناصر اسقاط جنین.
- مجازات اسقاط جنین

فصل چهارم

اسقاط جنین

مبحث اول: تعریف اسقاط جنین:

اسقاط جنین اصطلاحی است مرکب از دو کلمه (اسقاط) و (جنین).

واژه اسقاط از سقط گرفته شده و معنای لغوی آن افتیدن و دربیفتن است.^۱

در اصطلاح اسقاط عبارت است از خارج کردن جنین خانم قبل از تکمیل وقت آن.^۲

جنین در لغت عبارت است از هر چیز پوشیده و مستور. به فرزند در شکم مادر، از آن رو که پوشیده و پنهان است، جنین گفته می شود.^۳

واژه (جنین) در اصطلاح عبارت از حملی است که در رحم یا شکم مادر از ابتدای بارداری تا تولد نهفته است؛ زمانیکه زنده تولد گردد، فرزند و در صورتیکه مرده تولد شود، سقط پنداشته می شود.^۴

در کتب فقهی سقط جنین بمعنی "الإجهاض، الإلقاء، الطرح و الإملاص" تعبیر گردیده است. بناءً تفاوت بین اصطلاح اسقاط جنین که در کود جزای افغانستان توصیف گردیده است و اجهاض که در کتب فقهی توصیف گردیده است وجود ندارد چون فقها اجهاض را چنین تعریف نموده است: اجهاض یا اسقاط جنین عبارت است از اخراج جنین از بطن مادر قبل از اینکه خلقت و یا مدتش تکمیل شده باشد.^۵

^۱ - ابن فارس، معجم مقاییس اللغة ماده (سقط): ۸۶/۳. همچنان مراجعه شود به لسان العرب: ۳۱۶/۷ و المصباح المنیر: ۲۸۰/۱.

^۲ - معجم لغة الفقهاء: ص ۷۵، والقاموس الفقهي: ص ۱۷۴.

^۳ - ابن فارس، معجم مقاییس اللغة ماده (جن): ۴۲۱/۱.

^۴ - مراجعه شود به حاشیة ابن عابدین ۶: ۵۸۷ و معجم لغة الفقهاء: ص ۲۰۳، والقاموس الفقهي: ص ۷۰.

^۵ - مراجعه شود به دراسات فقهية في قضايا طبية معاصرة: ۳۴۱/۱.

در اصطلاح حقوقی اسقاط جنین عبارت است از پایان بخشیدن به دوران حاملگی قبل از اینکه جنین قادر به حفظ زندگی مستقل باشد^۱.

به عبارت دیگر اسقاط جنین عبارت است از بیرون آوردن عمدی جنین از رحم قبل از موعد طبیعی تولد یا از بین بردن (قتل) عمدی وی در رحم^۲.

جرم اسقاط جنین مقید به نتیجه است و نتیجه آن اسقاط و یا از بین بردن جنین است. چنانچه در فقره (۱) ماده (۵۶۹) کود جزا تصریح گردیده است "شخصی که عمداً جنین زن حامله را از بین ببرد یا آن را قبل از موعد طبیعی تولد بیرون آورد، مرتکب جرم اسقاط جنین می گردد." از اینکه جنین شخصیت کامل و مستقل ندارد، و حیات آن وابسته به مادر است^۳. بناءً از بین بردن آن قبل از زنده به دنیا آمدن وی، قتل نفس محسوب نمی شود. بدین لحاظ در قوانین جزائی من حیث جرم مستقل پیشبینی گردیده است.

^۱ - گلدوزیان ایرج، بایسته های حقوق جزای اختصاصی، چاپ سوم سال: ۱۳۹۲، ص: ۱۰۰.

^۲ - نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات: القسم الخاص، ص ۵۰۱.

^۳ - عوده، عبدالقادر، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، ص: ۳۱۵.

مبحث دوم: عناصر متشکله جرم اسقاط جنین:

عناصر جرم اسقاط جنین عبارت است از عنصر قانونی، عنصر مادی (فعل، موضوع، نتیجه و رابطه سببیت) و عنصر معنوی (علم و اراده). در سطور آتی روی عناصر جرم اسقاط جنین بحث صورت می گیرد.

گفتار اول: عنصر قانونی جرم اسقاط جنین:

مواد (۵۶۹ الی ۵۷۴) کود جزا ۱۳۹۶، احکام مربوط به جرم اسقاط جنین را پیشبینی کرده است. در فقه اسلامی نیز اسقاط جنین علی رغم اختلافات جزئی فقها در مجازات آن، من حیث جرم عمد محض، شبه عمد و یا خطا، یکود جزارم به حساب می آید که مجازات آن حسب احوال دیه مغلظه یا مخففه، کامل و یا قسمی تعیین گردیده است.^۱

کود جزا تطبیق مجازات تعزیری جرم اسقاط جنین را در فقره (۲) ماده (۵۶۹) مشروط به عدم تکمیل شرایط اقامه دیت و یاسقوط آن دانسته در زمینه چنین صراحت دارد: "هرگاه در جرم اسقاط جنین شرایط اقامه دیت تکمیل نگردد یا به نحوی از انحا ساقط شود، مرتکب مطابق احکام این فصل مجازات می گردد".

به موجب صراحت حکم این فقره اگر در جرم اسقاط جنین دیت ثابت شود و یا به نحوی پرداخت گردد، مجازات تعزیری پیشبینی شده اسقاط جنین این فصل کود جزا بر مرتکب قابل تطبیق نخواهد بود، صرف پرداخت دیت (مسئولیت مدنی) کافی شمرده شده است و مجازات تعزیری اسقاط جنین مندرج در کود جزا در صورت انتفای دیت قابل تطبیق خواهد بود.

^۱ - عوده، عبدالقادر، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، ص: ۳۲۲.

فعالیت شماره (۱۳)

تفکر انتقادی:

آیاسقوط مجازات پیشبینی شده کود جزا در صورت پرداخت دیت، قابل توجیه است؟

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۱۴)

قید مذکور در فقره (۲) ماده (۵۶۹) کود جزا محل انتقاد است.

چون یک عمل جرمی که جنایت باشد و برای آن حبس طویل تا هفت سال پیشبینی شده باشد؛ چه طور ممکن است در صورت تکمیل شرایط اقامه دعوی دیت، مجازات تعزیری آن قابل اعمال نباشد؟

از جانب دیگر به اساس صراحت قید این فقره که " هرگاه در جرم اسقاط جنین شرایط اقامه دیت تکمیل نگردد یا به نحوی از انحا ساقط شود، مرتکب مطابق احکام این فصل مجازات می گردد." استنباط می گردد که هرگاه مادر و پدر جنین هردو در اسقاط جنین رضایت داشته باشند، چه خودشان مرتکب اسقاط جنین شده باشند و یا مرتکب را باوجود تکمیل بودن شرایط اقامه دیت، عفوکنند جرم اسقاط جنین قابل مجازات نخواهد بود. زیرا نزد عامه فقها دیت حق اولیای جنین و یا وارثین است، تنها امام مالک گفته است که دیت حق خاصه مادر است^۱. و کود جزا مجازات تعزیری را در صورت عدم تکمیل شرایط اقامه دعوی دیت یا سقوط آن قابل اعمال می داند. در نتیجه گفته می توانیم که هرگاه جرم اسقاط جنین به رضایت اولیای جنین (مستحقین دیت) انجام شود، از دیدگاه کود جزا چنین حالت عمل جرمی شمرده نمی شود.

^۱ - الکاسانی، بدائع الصنائع، ج: ۷، ص: ۳۲۶.

گفتار دوم: عنصر مادی جرم اسقاط جنین:

عنصر مادی جرم اسقاط جنین شامل: ۱- رفتار مجرمانه (فعل/ترک فعل)، ۲- موضوع فعل، ۳- نتیجه و ۴- رابطه سببیت می گردد که هر یک ضمن مطلب جداگانه تشریح می گردد.

مطلب اول: رفتار مجرمانه:

رفتار جرمی عبارت است از اقدام به امری که قوانین جزایی از آن نهی کرده است.^۱ رفتار مجرمانه در جرم اسقاط جنین عبارت است از تجاوز بر حق نمو و رشد طبیعی یا حق تولد طبیعی جنین و تعدی بر حق حیات جنین و سلب آن. این رفتار می تواند به شکل مثبت انجام شود و یا منفی، می تواند به شکل مستقیم صورت گیرد و یا غیر مستقیم، همچنان می تواند با استفاده از وسیله ارتکاب گردد و یا بدون آن. ذیلاً این اشکال مختصراً شرح می گردد:

الف: رفتار مثبت:

رفتار مثبت عبارت است از انجام فعل و فعل عبارت است از حرکت عضوی ارادی انسان که اقوال را نیز دربر می گیرد مثل تهدید و غیره.^۲ پس جرم اسقاط جنین در نتیجه رفتار مثبت، عبارت است از حرکت عمدی و ارادی انسان که منجر به سقط جنین یا سلب حیات وی می گردد یعنی حرکت عضوی که توسط آن جنین زن حامله را از بین ببرد یا آن را قبل از موعد طبیعی تولد بیرون آورد مانند اسقاط جنین از طریق ضرب، یا زهر، یا دادن ادویه و غیره.

^۱ - صدر توحید خانه، محمد صص ۹۷-۹۸.

^۲ - حسنی، محمود نجیب، شرح قانون العقوبات: القسم العام، ص ۲۸۰-۲۸۱.

ب: رفتار منفی (ترک فعل و یا امتناع):

رفتار منفی عبارت است از امتناع ارادی شخص از انجام فعلی که مکلفیت قانونی و یا قراردادی وی است.^۱

بناءً امکان تحقق اسقاط جنین با ترک فعل وجود دارد و ترک کننده فعل مسؤولیت تحمل مجازات اسقاط جنین را خواهد داشت، مشروط براینکه شخص مکلفیت قانونی داشته باشد، و ترک کننده فعل قادر به انجام عمل باشد و رابطه سببیت بین عمل و نتیجه جرمی وجود داشته باشد. مانند گرسنه نگهداشتن زن حامله به قصد سقط جنین، یا اینکه زن حامله باید دوا بخورد تا جنین او سقط نشود اما شخص موظف برایش قصداً دوا نمی دهد تا جنین وی سقط گردد.

با توجه با آنچه در فوق به بحث گرفته شد به این نتیجه می رسیم که جرم اسقاط جنین چه به صورت عمدی یا غیر عمدی، همانگونه که از طریق ارتکاب فعل تحقق می یابد از طریق امتناع (ترک فعل) نیز رخ می دهد.

ج: رفتار مستقیم و غیر مستقیم:

از جانب دیگر لازم نیست تعدی بر مجنی علیه مستقیم باشد، بلکه می تواند مستقیم باشد مانند ضرب و غیره، و می تواند غیر مستقیم باشد مانند گذاشتن ادویه سقط جنین در طعام و یا نوشابه زن حامله تا اینکه خودش او را استفاده نموده و جنینش سقط گردد. و یا حبس نمودن زن حامله در مکانی بدون غذا تا اینکه جنین وی سقط گردد.

^۱ - حسنی، محمود نجیب، شرح قانون العقوبات: القسم العام، ص ۲۸۰-۲۸۱.

د: رفتار مادی و رفتار معنوی (نفسی):

علاوه بر فعل مادی مثبت که در فوق برخی از مصادیق آن تذکر یافت، فعل غیر مادی (نفسی) نیز می تواند موجب صدمه به جنین شده و بالاثراً، منتهی به سقط او گردد.

منظور از فعل غیرمادی ایجاد ترس، وحشت، نومیدی و سایر پیامدهای روانی است که در اثر رفتار مرتکب در روان زن حامله به وجود آمده و سبب سقط جنین او می گردد. قانونگذار افغانستان اسقاط جنین را با فعل غیر مادی صراحتاً مورد توجه قرار نداده لکن برای تحقق آن شکل خاص و یا وسیله خاصی را نیز شرط ننموده است در زمینه ماده (۵۷۰) کود جزا چنین صراحت دار: "شخصی که عمداً جنین زن حامله را از طریق ضرب یا هر نوع اذیت دیگر اسقاط نماید..." در این ماده اسقاط جنین را به شکل مطلق جرم انگاری نموده است. بنابراین، اسقاط جنین توسط افعال غیر مادی مشمول مفهوم این جرم می شود. سقط جنین در اثر ترس و وحشتی که بر مادرش در نتیجه تجاوز مستولی شده است، از جمله مصادیق اسقاط جنین با فعل غیر مادی می باشد.

هـ: . شخصیت مرتکب: یعنی کسی که جرم را انجام داده است. با توجه به ماده ۵۶۹ و سایر مواد مرتبط کود جزا که از لفظ «شخصی ..» استفاده نموده است به نظر می رسد که این تعبیر قانونی، معنای بسیار عام و گسترده دارد بناءً مرتکب جرم اسقاط جنین هر شخصی بوده می تواند حتی خود زن حامله.

مطلب دوم: موضوع فعل (حمل)

وجود حمل حقیقی یعنی موجودیت جنین در رحم زن حامله و رفتاری که منتهی به اسقاط وی شود، رکن مادی اسقاط جنین را تشکیل می دهد.^۱ طوری که مسبوق بر رفتار مرتکب، باید حمل حقیقی وجود داشته باشد و فعل مرتکب بر جنین واقع شود و به همین دلیل موجودیت حمل (جنین) مجنی

^۱ - نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات: القسم الخاص، ص ۵۰۲.

علیه در رحم زن در جرم اسقاط جنین جوهر اساسی رکن مادی آن را تشکیل می دهد که بدون آن اسقاط جنین متحقق شده نمی تواند.

مطلب سوم: نتیجه:

برای تحقق اسقاط جنین لازم است که رفتار مرتکب منتهی به مرگ جنین یا بیرون شدن وی از رحم قبل از موعد طبیعی تولد شده باشد، به عبارت دیگر اسقاط جنین وقتی متحقق می شود که توسط عمل مرتکب، جنین زن حاله از بین برود یا قبل از موعد طبیعی تولد بیرون آورده شود. بناءً نتیجه جرمی در اسقاط جنین به دو شکل ذیل تبارز می کند:

شکل اول: از بین بردن (مرگ) جنین در رحم. در این صورت تجاوز بر حق حیات وی متحقق می شود.^۱

شکل دوم: بیرون آوردن جنین از رحم زن حامله قبل از موعد طبیعی تولد آن. در همچو حالت ولو جنین زنده بیرون آورده شود و قابلیت حیات را نیز داشته باشد، این شکل نتیجه جرمی تحقق پیدا می کند، زیرا در چنین حالت تجاوز بر حق نمو و رشد طبیعی و حق تولد طبیعی جنین متحقق می شود.^۲

با توجه به صراحت فقره (۱) ماده (۵۶۹) کود جزا اسقاط جنین از جمله جرائم مقید به نتیجه بوده بدون حصول نتیجه تحقق نمی یابد. به موجب صراحت همین ماده نتیجه این جرم طوریکه بیان شد به دو شکل صورت می گیرد یکی از بین بردن جنین در رحم زن حامله و دومی آن بیرون آوردن جنین از رحم قبل از موعد طبیعی تولد آن است. لذا اگر جنین بعد از اسقاط قادر به حفظ حیات باشد و از بین

^۱ - در مورد محکمه نقض مصر گفته است: "عناصر جرم اسقاط جنین در صورت بقای جنین در رحم زن حامله به سبب مرگ وی، نیز فراهم می شود. زیرا در اصطلاح قانون چیزی وجود ندارد که دلالت بر این نماید که خارج شدن حمل از رحم زن حامله - درهمچو حالت -، یکی از عناصر این جرم پنداشته شود. نقض ۲۷ دسمبر سال ۱۹۷۰، مجموعه احکام محکمة النقض س ۲۱ رقم ۳۰۲ ص: ۱۲۵۰. نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات: القسم الخاص، ص ۵۱۲.

^۲ - نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات: القسم الخاص، ص ۵۱۲.

نرود طبق صراحت فقره (۱) ماده (۵۶۹) کود جزا بالخصوص لفظ - (قبل از موعد طبیعی بیرون آورد) - جرم اسقاط جنین تحقق پیدا می کند. قابل ذکر است که در جرم اسقاط جنین بر خلاف سایر جرایم مقید به نتیجه، شروع به جرم قابل مجازات نیست. در زمینه ماده ۵۷۳ کود جزا چنین صراحت دارد: "شروع به جرم اسقاط جنین قابل مجازات نمی باشد".

مطلب چهارم: رابطه سببیت:

رابطه سببیت: یعنی رابطه‌ی که عمل جرمی را با نتیجه جرم وصل می کند. بدیهی است در جایی که جرم اسقاط جنین، از قبیل جرایم مقید به نتیجه است، وجود رابطه سببیت بین عمل ارتكابی مرتکب و نتیجه به دست آمده ضروری است تا دانسته شود که نتیجه بر اثر رفتار مرتکب بوده یا به اثر نارسایی بار داری خود زن حامله.

فعالیت شماره (۱۴)

سوال مباحثوی:

ماده (۵۷۰) کود جزا چنین صراحت دارد: " شخصی که عمداً جنین زن حامله را از طریق ضرب یا هر نوع اذیت دیگر اسقاط نماید، به حبس طویل تا هفت سال، محکوم می گردد".

بنابر صراحت این ماده فعل منجر به اسقاط جنین که عنصر مادی جرم را تشکیل می دهد، می تواند فعل یا ترک فعل باشد، مادی یا غیر مادی باشد، همچنان می تواند فعل مستقیم یا غیر مستقیم باشد.

برای هر یکی از موارد ذکر شده مثال های عملی ارائه کنید؟

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۱۵)

- فعل و ترک فعل: طور مثال: مادری به منظور سقط جنین ادویه مضر را بخورد و جنین وی سقط شود، جرم اسقاط جنین با فعل تحقق می یابد، یا اینکه زن حامله باید دوا بخورد تا جنین سقط نشود اما شخص موظف برایش قصداً دوا ندهد سقط جنین با ترک فعل تحقق پیدا می کند.
 - فعل مادی و غیر مادی: به طور مثال ضرب یا تجاوز به عنف که از افعال مادی اند و می توانند باعث سقط جنین شوند. ترسانیدن و تهدید به ضرب، قتل، صدا زدن ناگهانی و یا گرسنه نگهداشتن زن حامله به قصد سقط جنین که افعال غیر مادی هستند، همه اینها میتواند عنصرمادی جرم اسقاط جنین را تشکیل دهند.
 - فعل مستقیم یا غیر مستقیم: فعل مستقیم مانند ضرب و غیره، غیر مستقیم مانند گذاشتن ادویه سقط جنین در طعام و یا نوشابه زن حامله تا اینکه خودش او را استفاده نموده و جنینش سقط گردد. و یا حبس نمودن زن حامله در مکانی بدون غذا تا اینکه جنین وی سقط گردد.
- نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

گفتار سوم: عنصر معنوی اسقاط جنین:

عنصر معنوی در اسقاط جنین شامل علم و اراده می شود. بناء جرم اسقاط جنین نیازمند علم و آگاهی متهم از حامل (حامله بودن خانم) و سوق اراده و قصد وی به رفتار جرمی آن است. یعنی با قصد و اراده آزاد خود رفتار را انجام دهد و همچنان قصد و اراده حدوث اسقاط جنین را داشته باشد.

فعالیت شماره (۱۵)

قضیه فرضی:

یک موتر در حالت رانندگی بنا بر اشتباه راننده با یک زن حامله تصادم می کند، زن مجروح شده و جراحات وی منجر به سقط جنین می شود. آیا راننده مسؤل اسقاط جنین است یا خیر؟

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۱۶)

راننده مرتکب جرم اسقاط جنین نیست، بلکه مرتکب جرح غیر عمدی است. چون جرایم اسقاط جنین در کل جرایم عمدی پنداشته می شود و عنصر معنوی آن نیاز مند قصد جرمی است. در فقره یک ماده (۵۶۹) کود جزا نیز جرم اسقاط جنین را از جرایم عمدی محسوب نموده است.

نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

مطلب اول: اجزای عنصر معنوی:

فرع اول: علم به رکن مادی:

علم به رکن مادی شامل: علم به رفتار، موضوع فعل، نتیجه و رابطه سببیت می شود که هرکدام ذیلاً به شکل مختصر توضیح داده می شود:

الف: علم به رفتار:

برای تحقق عنصر معنوی لازم است که مرتکب از ماهیت پرخطر بودن فعل و یا ترک فعل خود آگاه باشد، یعنی بداند که فعل و یا ترک فعل او تعدی بر جنین است.

ب: علم به موضوع جرم:

همچنان لازم است مرتکب بداند که رفتار وی متوجه زن حامله است. چون اسقاط جنین اغلباً از جرایم عمدی است. اگر چنین آگاهی نداشته باشد و عدم آگاهی خود را به اثبات برساند، اسقاط جنین محقق نیست. بناءً اگر جانی از حامله بودن زن آگاهی نداشته باشد عنصر روانی تحقق نمی یابد و در نتیجه به اسقاط جنین محکوم نمی گردد و ممکن است به جرم دیگری محکوم شود.

ج: علم به رابطه سببیت:

مراد از علم به رابطه سببیت این است که مرتکب جرم بداند و یا پیش بینی نماید که رفتار او منجر به اسقاط جنین می شود، به عبارت وقوع سقط جنین را نتیجه احتمالی رفتار خود بداند، و با این وجود به رفتار ادامه بدهد تا نتیجه جرم واقع شود.

فرع دوم: اراده فعل و نتیجه:

منظور از اراده فعل قصد عام و از اراده نتیجه قصد خاص است که ذیلاً بیان می گردد:

الف: اراده فعل (قصد عام):

برای تحقق اسقاط جنین لازم است که مرتکب، فعل یا امتناع متجاوزانه را به اراده خود انجام داده باشد. به این معنی که فعل و یا امتناع وی ارادی باشد، چون اگر کاملاً غیر ارادی باشد اصلاً به شخص قابل انتساب نیست. بنابراین، افعال/یا امتناع غیر ارادی برای شخص مسئولیت خلق نمی کند مانند شخصیکه دیگری او را محکم بسته کرده و به طرف زن حامله پرتاب می کند و در نتیجه جنین زن حامله اسقاط می شود.. در این مثال، شخص به حیث یک آله مورد استفاده قرار گرفته است، و هیچ نوع اراده در انجام فعل نداشته ولو به شکل معیوب. اما اگر فعل مرتکب ارادی باشد اما این اراده تحت تأثیر اکراه به وجود آمده باشد، قواعد کلی او را مسئول نمی شمارد زیرا اکراه از جمله موانع مسئولیت است.

قصد عام عنصر اساسی رکن معنوی است که از آن به سوء نیت عام، عمد در فعل و قصد فعل تعبیر می شود. ملاک تحقق قصد عام همین مقدار است که مرتکب بداند با عمل و یا امتناع خود بر شخص

دیگری تعدی می نماید. این مطلب از فقره (۱) ماده ۳۹ کود جزا قابل برداشت است که چنین صراحت دارد: « قصد جرمی عبارت است از سوق اراده فاعل به ارتکاب فعلی که جرم را بوجود می آورد به نحویکه منجر به وقوع نتیجه جرم مورد نظر و یا وقوع نتیجه جرم دیگری شود» و تا زمانی که فعل ارادی نباشد پای حقوق جزا در میان نخواهد بود.

قصد عام طوری که در فعل لازم است در ترک فعل نیز موجودیت قصد عام حتمی است چنانچه این موضوع به خوبی در اجزای ۱ و ۲ ماده ۴۴ کود جزا چنین تصریح شده است « جرم درحالات آتی نیز عمدی شناخته می شود: «در صورتی که مرتکب به اجرای عمل یا امتناع از مکلفیت قانونی و نتایج آن آگاهی داشته ولی با آنهم به ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع از مکلفیت قانونی اقدام نموده باشد» در صورتی که شخص به موجب قانون یا موافقت نامه به انجام وظیفه مکلفیت داشته و از ایفای آن قصدا امتناع ورزد....».

ب: اراده نتیجه (قصد خاص):

برای تحقق جرم اسقاط جنین، فقط ارادی بودن فعل کفایت نمی کند. بلکه مرتکب جرم باید اراده نتیجه را، که عبارت از اسقاط جنین است، نیز داشته باشد. این نوع اراده به نام (قصد خاص) یاد می شود. قصد خاص که از آن تعبیر به سوء نیت خاص و قصد نتیجه مجرمانه نیز می شود اراده ی اسقاط جنین (مرگ جنین یا بیرون آوردن آن قبل از موعد طبیعی آن) است که مرتکب در رفتاری که برتمامیت جسمانی وی وارد می کند خواهان نتیجه (اسقاط جنین) وی می باشد. بنابراین تحقق اسقاط جنین وقتی متصور است که عمل متجاوزانه مرتکب از قبیل ایراد ضرب یا جرح، خفه کردن، پرتاب سنگ یا انواع دیگری از رفتارهای مجرمانه بر مجنی علیه همراه با قصد اسقاط جنین باشد. اگر اراده نتیجه را مجرم نداشته باشد، جرم ارتكابی وی اصولاً اسقاط جنین شمرده نمی شود. بلکه حسب احوال ضرب شمرده می شود.^۱

^۱ - انواع قصد جرمی در کتاب دوم حقوق جزای عمومی (سازمان ایدلو) بحث شده است صص ۳۲-۳۵ و ص ۴۲-۴۳.

باید گفت که استفاده کلمه (عمداً) در ماده ۵۷۰ کود جزا که چنین صراحت دارد: " شخصی که عمداً جنین زن حامله را از طریق ضرب یا هر نوع اذیت دیگر اسقاط نماید، به حبس طویل تاهفت سال، محکوم می شود." بیانگر عمدی بودن "قصد جرمی" است. همچنان لفظ (با وجود علم) در ماده ۵۷۲ که چنین تصریح می کند: " هرگاه زن حامله با وجود علم به نتیجه عمل عمداً به خوردن ادویه یا استعمال دیگر وسایل راضی شود..." دلالت بر علم به نتیجه عمل می کند که بیانگر قصد احتمالی مرتکب است.

مطلب دوم: خطای جرمی:

لازم به ذکر است فقره سوم ماده ۵۷۱ کود جزا که چنین صراحت دارد: " هرگاه ادویه به زن حامله با حسن نیت یا به اشتباه داده شده باشد، مرتکب به جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می گردد." جرم غیرعمدی اسقاط جنین را نیز استثناءً قابل مجازات دانسته است. چون قصد عام در این حالت دادن ادویه است که به منظور تداوی داده شده نه به قصد اسقاط جنین. یعنی مرتکب قصد نتیجه جرمی اسقاط جنین را ندارد. مثلاً دادن ادویه به منظور خواب زن حامله.

لذا بر مبنای کود جزا به اساس خطای جرمی اسقاط جنین صرف در یک مورد تحقق پیدا می کند که طبق فقره ۳ ماده ۵۷۱ کود جزا اگر ادویه به زن حامله با حسن نیت یا اشتباه داده شده باشد.

در سایر موارد اگر مرتکب اثبات نماید که قصد جرمی نداشته و قصد احتمالی نیز تحقق نیابد عنصر معنوی جرم اسقاط جنین تحقق نمی یابد و در نتیجه مرتکب به ارتکاب جرم اسقاط جنین مجازات نمی گردد. ولی ممکن موجب ادعای حق العبدی شود که دیت یا غره است.

مبحث سوم: مجازات جرم اسقاط جنین

در کود جزای افغانستان جرم اسقاط جنین به اعتبار ماهیت فعل گاهی جنایت و گاهی هم جنبه تلقی گردیده است.

بر مبنای صراحت مطابق ماده ۵۷۰ کود جزا، اسقاط جنین جنایت تلقی پنداشته شده است. " شخصی که عمداً جنین زن حامله را از طریق ضرب و یا هر نوع اذیت دیگر اسقاط نماید به حبس طویل تا هفت سال، محکوم می گردد". اما در سایر موارد طبق احکام مواد ۵۷۱ و ۵۷۲ کود جزا، اسقاط جنین جنبه شمرده شده است.

گفتار اول: احوال عادی و مشدده جرم اسقاط جنین

از لحاظ شدت مجازات نیز مجازات جرم اسقاط جنین گاهی مشدده و گاهی هم غیر مشدده یا ساده است. از نظر فقها نیز جرم اسقاط جنین هرگاه به طور عمدی باشد، دیه مغلظه لازم می شود و اگر به طور شبه عمد و یا خطا باشد، دیه مخففه واجب می گردد^۱.

احکام مندرج مواد ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲ کود جزا، حالات ساده و غیر مشدده جرم اسقاط جنین را دربر می گیرد. درحالیکه احکام مندرج ماده ۵۷۴ کود جزا، احوال مشدده این جرم را پیشبینی نموده است، و چنین صراحت دارد: " هرگاه اسقاط جنین منجر به عقیم شدن زن گردیده باشد، مرتکب به حد اکثر جزای پیشبینی شده این فصل، محکوم می گردد". چون قانون گذار عقیم شدن زن را به اثر جرم اسقاط جنین موجب تشدید جزای مرتکب دانسته و جزا را به حد اکثر افزایش داده است.

^۱ - نذیر، داد محمد، حقوق جزای اختصاصی اسلام ص ۲۸۲.

گفتار دوم: معافیت از مجازات در جرم اسقاط جنین

کود جزا در رابطه به جرم اسقاط جنین، معافیت از مجازات را دو حالت ذیل پیشبینی نموده است:

حالت اول: نجات دادن حیات مادر:

در حالت ترجیح حیات مادر نسبت به جنین به موجب قاعده اخف الضررين. مطابق فقره چهارم ماده ۵۷۱ کود جزا: " هرگاه سقط جنین به منظور نجات دادن حیات مادر با تجویز طیب به منظور تداوی صورت گرفته باشد، فاعل مجازات نمی‌گردد".

حالت دوم: شروع به جرم اسقاط جنین:

مطابق ماده ۵۷۳ کود جزا: " شروع به جرم سقط جنین قابل مجازات نمی‌باشد.

نتیجه گیری فصل چهارم:

در این فصل، که از اسقاط جنین بحث می‌کند؛ موضوعاتی چون تعریف اسقاط جنین، عناصر متشکله جرم اسقاط جنین و مجازات آن با ذکر احوال مشدده، بررسی شد، و در نتیجه مشخص گردید که، اسقاط جنین نزد فقهاء عبارت است از اخراج جنین از بطن مادر قبل از اینکه خلقت و یا مدتش تکمیل شده باشد. همچنان در اصطلاح حقوقی، اسقاط جنین عبارت است از بیرون آوردن عمدی جنین از رحم قبل از موعد طبیعی تولد یا از بین بردن (قتل) عمدی وی در رحم.

جرم اسقاط جنین مقید به نتیجه است و نتیجه آن بیرون آوردن جنین قبل از موعد طبیعی تولد و یا از بین بردن وی در رحم مادر است. از اینکه جنین شخصیت کامل و مستقل ندارد، و حیات آن وابسته به مادر است. بناءً از بین بردن آن قبل از زنده به دنیا آمدن وی، قتل نفس محسوب نمی‌شود. بدین لحاظ در قوانین جزائی من حیث جرم مستقل پیشینی گردیده است.

کود جزا تطبیق مجازات تعزیری جرم اسقاط جنین را مشروط به عدم تکمیل شرایط اقامه دیت و یا سقوط آن دانسته است. بناءً اگر در جرم اسقاط جنین دیت ثابت شود و یا به نحوی پرداخت گردد، مجازات تعزیری پیشینی شده اسقاط جنین کود جزا بر مرتکب قابل تطبیق نخواهد بود، صرف پرداخت دیت (مسئولیت مدنی) کافی شمرده شده است و مجازات تعزیری اسقاط جنین مندرج در کود جزا در صورت انتفای دیت قابل تطبیق خواهد بود.

جرم اسقاط جنین دارای عنصر قانونی، عنصر مادی (فعل، موضوع، نتیجه و رابطه سببیت) و عنصر معنوی (علم و اراده) می‌باشد.

اجزای عنصر مادی شامل فعل، محل فعل، نتیجه و رابطه سببیت است، فعل یا رفتار مجرمانه در جرم اسقاط جنین عبارت است از تجاوز بر حق نمو و رشد طبیعی یا حق تولد طبیعی جنین و تعدی بر حق حیات جنین و سلب آن. این رفتار می‌تواند به شکل مثبت انجام شود و یا منفی، می‌تواند به شکل مستقیم صورت گیرد و یا غیر مستقیم، همچنان می‌تواند با استفاده از وسیله ارتکاب گردد و یا بدون آن. منظور از محل فعل (موضوع جرم)؛ وجود حمل حقیقی یعنی موجودیت جنین در رحم زن حامله است

. طوری که مسبوق بر رفتار مرتکب، باید حمل حقیقی وجود داشته باشد و فعل مرتکب بر جنین واقع شود و به همین دلیل موجودیت حمل (جنین) مجنی علیه در رحم زن در جرم اسقاط جنین جوهر اساسی رکن مادی آن را تشکیل می دهد که بدون آن اسقاط جنین متحقق شده نمی تواند.

نتیجه جرمی در اسقاط جنین به دو شکل تبارز می کند یکی به شکل از بین بردن (مرگ) جنین در رحم که در این صورت تجاوز بر حق حیات وی متحقق می شود. دیگری به شکل بیرون آوردن جنین از رحم زن حامله قبل از موعد طبیعی تولد آن، که در همچو حالت ولو جنین زنده بیرون آورده شود و قابلیت حیات را نیز داشته باشد، این شکل نتیجه جرمی تحقق پیدا می کند، زیرا در چنین حالت تجاوز بر حق نمو و رشد طبیعی و حق تولد طبیعی جنین متحقق می شود. همچنان وجود رابطه سببیت بین عمل ارتكابی مرتکب و نتیجه به دست آمده ضروری است تا دانسته شود که نتیجه بر اثر رفتار مرتکب بوده یا به اثر نارسایی بار داری خود زن حامله.

عنصر معنوی در اسقاط جنین شامل علم و اراده می شود؛ این علم و اراده باید متوجه تمام اجزای رکن مادی جرم اسقاط جنین شود؛ به این معنی که مرتکب آگاهانه و عمدتاً رفتار مادی را انجام دهد (علم به فعل و یا ترک فعل)، و بداند که رفتار او متوجه جنین است (علم به محل فعل)، و همچنان بداند و یا پیش بینی نماید که رفتار او، حیات جنین را سلب می کند یا او را قبل از موعد طبیعی تولد بیرون می آورد (علم و یا پیش بینی نتیجه و رابطه سببیت). علاوه بر آن، مرتکب باید اراده و قصد رفتار و قصد احداث نتیجه را نیز داشته باشد. یعنی رفتار مجرمانه را قصداً انجام داده، و احداث سقط جنین، نیز ناشی از قصد او باشد.

اصولاً جرم اسقاط جنین در کود جزا یک جرم عمدی است، ولی فقره سوم ماده ۵۷۱ کود جزا جرم غیرعمدی اسقاط جنین را نیز استثناءً قابل مجازات دانسته است. لذا بر مبنای کود جزا به اساس خطای جرمی اسقاط جنین صرف در یک مورد تحقق پیدا می کند که طبق فقره ۳ ماده ۵۷۱ کود جزا اگر ادویه به زن حامله با حسن نیت یا اشتباه داده شده باشد.

در سایر موارد اگر مرتکب اثبات نماید که قصد جرمی نداشته و قصد احتمالی نیز تحقق نیابد عنصر معنوی جرم اسقاط جنین تحقق نمی یابد و در نتیجه مرتکب به ارتکاب جرم اسقاط جنین مجازات نمی گردد. ولی ممکن موجب ادعای حق العبدی شود که دیت یا غره است.

در کود جزای افغانستان جرم اسقاط جنین به اعتبار ماهیت فعل گاهی جنایت و گاهی هم جنحه تلقی گردیده است. از لحاظ شدت مجازات نیز، مجازات جرم اسقاط جنین گاهی مشدده و گاهی هم غیر مشدده یا ساده است. در رابطه به جرم اسقاط جنین، معافیت از مجازات در کود جزا در دو حالت پیشینی شده است، یکی در حالت نجات دادن حیات مادر به سبب ترجیح حیات مادر نسبت به جنین به موجب قاعده اخف الضررین. دیگر در حالت شروع به جرم که شروع به جرم سقط جنین قابل مجازات نمی باشد.

فصل پنجم

ضرب یا جرح

اهداف:

در پایان این جلسه آموزشی اشتراک کنندگان به انجام امور ذیل قادر خواهند بود:

۱. تعریف ضرب و جرح؛
۲. توضیح عناصر جرم ضرب و جرح با جزئیات آن؛
۳. تشریح جزای ضرب و جرح و توضیح احوال احوال مشدده آن.

عناوین:

- مفهوم ضرب یا جرح.
- عناصر ضرب و جرح.
- مجازات ضرب و جرح.

فصل پنجم

ضرب یا جرح

مقدمه

وارد کردن صدمه بر تمامیت جسمانی انسان در قالب ضرب یا جرح از شایع ترین صدمات بر بدن انسان است که ممکن است موجب قطع، نقصان، شکستگی، ناتوانی عضو از کار، معلولیت دایمی و یا از بین رفتن یکی از حواس ظاهری گردد و امروزه وقوع این نوع صدمات بر تمامیت جسمانی قسمت زیادی از دوسیه های محاکم و خائوالی ها را تشکیل می دهد و این امر قانونگذار را واداشته است تا احکام قانونی را به هدف کاهش میزان وقوع این نوع جرایم و حمایت از تمامیت جسمانی انسان پیشینی نماید. چنانچه باب هفتم فصل ششم کود جزا احکام مربوط به ضرب و جرح را ضمن مواد ۵۷۵ تا ۵۸۴ پیشینی نموده است، در این قسمت طی چند مبحث جرایم ضرب و جرح را به بررسی و تبیین می گیریم.

مبحث اول: مفهوم تمامیت (سلامت) جسمانی:

نظر به اینکه موضوع ضرب و جرح انسان است و بر تمامیت جسمانی انسان واقع می شود لازم است پیش از رسیدن به جوانب دیگر موضوع، مفهوم تمامیت جسمانی را بدانیم.

گفتار اول: سلامت جسمانی

منظور از سلامت جسمانی انسان عبارت است از " استمرار سلامت بدن در ادای فعالیت های حیاتی به نحو عادی و به گونه ای که خود بدن آنچنان که هست از آسیب رسانی بدنی در امان بماند"^۱. این سلامت جسمانی همان نگهداری تمامیت جسمانی همراه با سلامت کامل تن از نظر صحی مرتبط با آرامش بدنی و روانی است"^۲. و آسیب رسیدن به بدن مطمئناً روان را متأثر می سازد و هرگاه ضرب یا جرحی بر بدن واقع می شود اثر آن ممکن است بر بدن و روان انسان باقی بماند و با توجه به همین تأثیرگذاری است که هرگاه فردی دردی را از درون حس کند اثر آن در بدن دیده می شود و هرگاه از بیرون تأثیری بر بدن وارد شود اثر آن در نفس انسان قابل احساس می باشد. و از همین جهت است که وارد کردن صدمه به یکی از صورت های ذیل می تواند اخلاقی را در سلامت جسمانی به وجود آورد:

- ۱ - ایجاد اختلال در انجام فعالیت های حیاتی با از بین بردن حالت عادی صحتمندی مجنی علیه.
- ۲ - وارد کردن صدمه به خود بدن به صورت ایجاد نقصان یا از کار افتیدن یا قطع عضو از اعضای بدن با آله ی برنده یا کندن موی یا ایجاد تغییر دیگری در بدن.

^۱ - سرور، احمد فتحي، الوسيط في قانون العقوبات، القسم الخاص الكتاب الثاني، ص ۱۴۳؛ به نقل از محمود نجيب حسني، الحق في سلامة الجسم، مجلة القانون والاقتصاد سنة ۲۹ ص ۸.

^۲ - همان منبع، ص ۱۴۳، عصام أحمد محمد، النظرية العامة للحق في سلامة الجسم، رساله دكتورا، القايره سنة ۱۹۸۸.

۳ - آسیب رسانی به بدن با ایجاد آزار و اذیت درونی هرچند اندک باشد مانند کش کردن مجنی علیه و انداختن آن بر روی زمین و تحقیر و توهین کردن وی که در ایجاد این نوع آسیب و درد برای مجنی علیه، صدمه رساندن به صحت و بدن او شرط نیست^۱.

۴ - ایجاد آسیب بر سلامت روانی مجنی علیه به گونه ای که در مقایسه با ایراد صدمه بدنی که محل ورود آن بدن است وارد کردن لطمه بر سلامت روان، همه اجزای بدن انسان مانند طرق تنفسی و هضمی و حتی مغز و اعصاب را متأثر می سازد^۲. قانونگذار افغانستان نیز متناسب با مصادیق فوق، در جرم انگاری از آن ها به "ضرب" جرح " تعذیب جسمی یا روانی" و "دادن مواد ضررناک و غیر کشنده" تعبیر کرده است.

گفتار دوم: تعریف ضرب و جرح:

قابل یادآوری است که تعریف ضرب و جرح در فصل دوم این نوشتار که ضرب یا جرم منجر به مرگ است ارائه گردیده، ولی به علت اینکه ممکن است در برخی از برنامه های آموزشی یکی از این دو فصول تدریس گردد، لذا در این فصل نیز به تعریف مختصر ضرب و جرح می پردازیم.

در قانون جزای ۱۳۵۵ قانونگذار تعریفی از ضرب و جرح ارائه نکرده و به ذکر مصادیق آن اکتفا نموده بود در کود جزا قانونگذار برای بار نخست است که به تعریف "ضرب و جرح" پرداخته چنانچه طبق اجزای ۱ و ۲ ماده ۵۷۵ ضرب: وارد کردن صدمه به بدن است که سبب تورم یا کبودی یا پیچ خوردن مفاصل بدون شکستگی آنها یا خون مردگی یا خون ریزی داخلی در بدن شود و با قطع نسیج و جاری شدن خون از بدن همراه نباشد.

جرح: وارد کردن زخم به بدن است که سبب خراشیدگی یا بریدگی یا پارگی یا قطع عضو یا سوختگی یا شکستگی آن شود و توأم با قطع نسیج و خونریزی بیرونی باشد.

^۱ - محمود نجیب حسینی، به نقل از همان منبع، ص ۱۲ و بعد از آن.

^۲ - عصام أحمد محمد، به نقل از همان منبع ص: ۱۳۳.

این کار قانونگذار با آنکه کار قابل تحسینی می تواند باشد اشکالاتی را نیز به وجود آورده است مشخص کردن هریک از مصادیق ضرب و جرح در تعریف سبب خواهد شد تعریف جامع و مانع نباشد طوری که می توان در مورد تعریف مذکور از ضرب و جرح اشکالات ذیل را مطرح کرد :

الف: با توجه به تعریف ضرب، وارد کردن ضرب که همراه با خونریزی داخلی باشد شامل ضرب دانسته شده در حالیکه اطلاق ضرب بر این حالت درست به نظر نمی رسد و بیشتر به جرح نزدیک است نه ضرب.

ولی میتوان در جواب این اشکال گفت که: از یک طرف حقوقدانان معیار تفکیک میان ضرب و جرح را پارگی (قطع) و عدم پارگی نسج دانسته اند^۱.. همچنان این معیار در کود جزا نیز پیشبینی شده است. از جانب دیگر: کدام نتیجه و اثر عملی از دیدگاه کود جزا بالای تفکیک میان ضرب و جرح مرتب نمی گردد. چون مجازات هردو در کود جزا بدون تفکیک یکسان است.

ب - ممکن است در برخی حالات اطلاق سوختگی به برق گرفتگی نشود.

ج - ممکن است شکستگی استخوان بدون خونریزی بیرونی باشد در حالیکه در تعریف جرح شکستگی را توأم با خونریزی بیرونی تصریح نموده است.

د - تعریف ضرب و جرح شامل موارد مانند کندن موی سر نمی شود زیرا کندن موی نه شامل مصادیق تعریف شده در جرح است و نه هم در ضرب.

به منظور رفع اشکالات به تعریف ضرب و جرح قرار ذیل می پردازیم:

الف_ تعریف ضرب: ضرب عبارت است "از ایجاد فشار بالای جسم با یک وسیله خارجی به گونه‌ای که باعث پاره شدن انساج یا بافت های جسم نگردد"^۲ قانون در ایراد ضرب بر تمامیت جسمانی وسیله ای

^۱ - محمود نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات، القسم الخاص، ص: ۴۳۳.

^۲ - سرور، أحمد فتحي، الوسيط في قانون العقوبات، القسم الخاص، الكتاب الثاني، ص: ۱۴۶.

را مشخص نکرده است^۱ "بنابراین می توان با هر وسیله ای مانند زدن با مشت و یا لگد و یا سر یا زدن با آله برنده یا قاطعه یا فشار دادن بر روی دیوار یا انداختن مجنی علیه بر روی زمین و سایر وسایل ممکنه ضرب تحقق یابد. و از همین رو گفته اند که ایجاد نوع آسیب حتی شامل "وارد کردن فشار بر گردن مجنی علیه می شود"^۲.

ب- **تعریف جرح:** جرح عبارت است از "وارد کردن فشار و صدمه بر بدن مجنی علیه به گونه ای که منتهی به پارگی انساج یا بافت های بدن او گردد و در این مورد سطحی بودن یا عمیق بودن جرح و یا خونریزی داخلی و خارجی تفاوتی ندارد"^۳. همچنان کاربرد نوع مشخصی از وسیله همانند به کارگیری وسیله در ضرب موضوعیت ندارد و با به کارگیری هر وسیله ای مانند به کارگیری ناخن های دست زدن با لگد (که پارگی داشته باشد) دندان گرفتن و حتی با استفاده از یک حیوان ممکن است جرح واقع گردد و به همین دلیل است که قانونگذار نوع وسیله را مشخص نکرده است و حتی "ممکن است برق دادن و پیوست جریان آن به بدن مجنی علیه"^۴ جرح یابد.

گفتار سوم: دادن مواد ضررناک و غیر کشنده:

قانونگذار در فصل مربوط به ضرب یا جرح، جرم "دادن مواد ضررآور و غیرکشنده" را جا داده است و این بدان معنا است که قانون "دادن مواد مضره غیر کشنده" را در حکم ضرب و جرح دانسته است (ماده ۵۸۲ کود جزا) هرچند قانونگذار خود "مواد ضررناک" را تعریف نکرده است اما از تعابیر مندرج در قانون افاده می شود که مواد ضررناک عبارت از مواد ضررآور برای صحت و در عین حال، غیر کشنده ای است که موجب به وجود آمدن معلولیت دائمی یا از کار افتیدن عضو و یا از بین رفتن یکی از حواس مجنی علیه می گردد. " و به نحوی اختلال در صحت شخص یا در وظایفی را که جسم او انجام می

^۱ همان منبع، ص: ۱۴۶.

^۲ - جندي، عبدالملك، الموسوعة الجنائية، الجزء الخامس، ص: ۷۸۱.

^۳ - سرور، أحمد فتحي، الوسيط في قانون العقوبات، القسم الخاص، الكتاب الثاني، ص ۱۴۵.

^۴ - همان منبع، ص: ۱۴۶.

دهد ایجاد می کند".^۱ بنابراین، منظور ایجاد اختلال در صحت شخص، "صحت روانی و جسمی است و هرگاه شخصی مواد ضرآوری را بدهد که منجر به مصاب شدن وی به اختلال عقلی و عصبی گردد مرتکب اعطای مواد مضره شناخته می شود".^۲

مطلب اول: و صف ضررناک بودن مواد:

طوری که درپیش گفته شد، قتل با استعمال مواد سمی کشنده یکی از حالات مشدده ارتکاب قتل پیشینی شده است (بند ۲ ماده ۵۴۷ کود جزا) بنابراین، در وقوع این نوع قتل "سمی بودن" و "کشنده بودن" اصل شناخته شده است. نظریه ماده ۵۸۲ کود جزا، ماده استعمال شده در صورتی شامل این حکم می شود که دارای دو وصف "ضررآور" برای سلامت بدن و "غیر کشنده" باشد. "ضررناک بودن" یا بر اساس کمیت استعمال ماده و یا هم بر اساس خاصیت و طبیعت ماده اعطا شده به مجنی علیه می باشد.

فعالیت شماره (۱۶)

سوال مباحثوی:

اگر مواد استفاده شده توسط مرتکب، غیر کشنده اما ضررناک باشد و با این وجود، استعمال مقدار زیاد آن سبب کشتن شود، شامل حکم ماده مذکور خواهد شد؟

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۱۷)

اگرچه در قانون به کمیت استعمال ماده تصریحی نشده است، به نظر می رسد منظور از حکم مندرج در ماده ۵۸۲ در حالات استعمال مواد مضره، مواردی است که فعل مرتکب منتهی به معلولیت دائمی،

^۱- همان منبع، ص: ۱۴۷.

^۲- همان منبع، ص: ۱۴۷.

عطالت و از کارافتیدن عضو و فقدان یکی از حواس گردد، و هرگاه در اثر آن قتل رخ دهد از شمول این ماده خارج شده و شامل حکم ماده ۵۴۷ کود جزا می گردد. لذا استعمال مواد مضره با کمیت زیاد (مشروط به اثبات داشتن قصد قتل) کشنده تلقی می شود.^۱

نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

گاهی مواد مضره سمی می باشد که "در این صورت فارق بین شروع به قتل با استفاده از مواد سمی و دادن مواد مضره، قصد مرتکب است هرگاه مرتکب قصد کشتن داشته باشد ولی عمل وی منتهی به مرگ مجنی علیه نشود شروع به قتل شمرده می شود. برخلاف مواد مضره ای که اساساً صلاحیت ایجاد مرگ را به گونه ی متعارف نداشته باشد هرگاه نیت قتل نزد مرتکب موجود باشد در حالیکه ماده استفاده شده بر مجنی علی ویژگی "سمی" نداشته باشد با توجه به استحاله ی ارتکاب جرم و غیر کشنده بودن وسیله (مواد)، این حالت شروع به قتل شمرده نمی شود"^۲ زیرا ماده مضره از ابتدا خاصیت کشنده نداشته است.

مطلب دوم: وصف غیرکشنده بودن:

قانونگذار در ماده ۵۸۲ کود جزا، غیرکشنده بودن ماده ضررناک را تصریح نموده است زیرا در صورتی که ماده مضره ویژگی کشنده بودن را داشته باشد چنانچه در بالا گفته شد، شامل حکم بند ۲ فقره ۱ ماده ۵۴۷ کود جزا می شود.

^۱ برای آگاهی بیشتر در این مورد رجوع کنید به جندي، عبدالملك، الموسوعة الجنائية، جزء ۵ ص: ۷۵۱.

^۲ همان منبع، ص: ۱۴۷.

فعالیت شماره (۱۷)

تفکر انتقادی:

اشکالی که در این مورد می تواند وجود داشته باشد، اینست که هرگاه ماده اعطا شده هم از نظر کمیت استعمال ماده، و هم از نظر خاصیت آن، "غیر کشنده" باشد. اما به طور ناگهانی منجر به مرگ شود، در این مورد حکمی در فصل ششم کود جزا پیشبینی نشده است.

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۱۸)

شاید تنها راه حلی که بتوان برای این مورد ارائه کرد، عبارت مندرج در ماده ۵۵۴ کود جزا "یا بدون عمد سبب قتل گردد" باشد. البته در صورتی راه حل متذکره راه گشا است که وقوع قتل خطاء در غیر از مصادیق قتل خطا (اهمال، غفلت، بی احتیاطی، عدم مراعات قوانین و مقررات) به گونه غیر عمدی در نظر گرفته شود.

به همین دلیل است که در جرم انگاری "اعطای مواد مضره" قوانین جزایی کشورهای دیگر، حالاتی را پیشبینی نموده و احکامی برای آن در نظر گرفته اند تا شامل تمام مواردی گردد که اعطای مواد مضره در آن در نظر به اندازه و یا طبیعت ماده اعطا شده، دارای وصف کشنده بودن نباشد.^۱

نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

^۱ جهت آگاهی بیشتر رجوع کنید به احمد بک امین، ص ۳۴۹ و گارسون ماده ۳۰۱ - ۴۹ و ماده ۲۳۶ قانون جزای مصر.

مطلب سوم: نحوه اعطای مواد ضررناک غیرکشنده:

قانونگذار نحوه ارتکاب مشخصی را برای دادن مواد ضررناک به مجنی علیه مشخص نکرده است و به همین جهت تعبیر عامی (دادن مواد ضررناک) را به کار برده است که می تواند شامل هرگونه حالت شده بتواند پس منظور از اعطای مواد مضره "هرگونه فعلی است که مرتکب از طریق آن بتواند پیوندی بین مواد مضره و بدن مجنی علیه ایجاد کند"^۱. مانند خوراندن از طریق دهن، مخلوط کردن در غذا و سپس خوردن آن توسط مجنی علیه، و یا "گذاشتن عمدی یک ماده مضره تحت تصرف و در دسترس مجنی علیه مانند در دسترس قرار دادن نوشیدنی ضررآور برای سلامت بدن در ظرفی به جای نوشیدنی ای که به طور معمول شخص از آن استفاده می کند"^۲.

مبحث دوم: ارکان جرم ضرب و جرح و دادن مواد مضره:

همان طور که در بالا، چگونگی وقوع ضرب و جرح مورد بررسی قرار گرفت ضرب و جرح مانند سایر جرائم نیاز به تحقق عنصر مادی و معنوی دارد که در ادامه به تبیین عنصر مادی و معنوی جرم ضرب یا جرح می پردازیم.

گفتار اول: : عنصر مادی:

تحقق اعمال فوق برتمامیت جسمانی انسان که در گفتار دوم و سوم مبحث اول این فصل از آن یاد کردیم عنصر مادی ضرب و جرح را تشکیل می دهد. به این معنا که باید اعمال ضرب و جرح و یا دادن مواد مضره توسط مرتکب بر بدن مجنی علیه واقع شود. بنابراین، خود زدن و خود مجروح کردن قابل مجازات نیست. از نظر عنصر مادی شرط است، ضرب و جرح بر انسان زنده واقع شود. لذا وقوع ضرب و جرح بر بدن مرده شامل حکم ضرب و جرح شده نمی تواند، و اگر کسی ضرب و جرح را بر

^۱ همان منبع ص ۱۴۷

^۲ جنیدی، عبدالملک، الموسوعة الجنائية، الجزء الخامس ص ۷۵۸

بدن مرده وارد کند و یا مواد ضررناکی را به دهن مرده ای وارد کند مرتکب "بی حرمتی به میت" ^۱ شده است. نحوه ارتکاب ضرب و جرح به طور معمول به صورت فعل مادی است که بریدن وارد می شود و در برخی موارد ممکن است به صورت ترک فعل (امتناع) نیز، در مواردی که در قانون پیشبینی شده باشد تحقق یابد.^۲

گفتار دوم : عنصر معنوی:

با توجه به اینکه قانون ارتکاب ضرب و جرح غیر عمدی را به طور جدا گانه تنها مستوجب جزای نقدی دانسته است ^۳ "هرگاه مرتکب دارای قصد مجرمانه ی ضرب یا جرح باشد، به گونه ای که با اراده آزاد فعل ضرب و جرح را بر بدن انسان زنده ای وارد کند و موجب صدمه بر بدن یا منجر به اختلال در صحت وی می شود، مرتکب دارای قصد مجرمانه جرم ضرب یا جرح پنداشته می شود". یا به عبارت دیگر، قصد مجرمانه ضرب و جرح در صورتی تحقق می یابد که مرتکب، فعل ضرب یا جرح را با اراده و علم انجام دهد ^۴. بدین منظور هرگاه مرتکب، فعل ضرب یا جرح را که می تواند صدمه ای بر تمامیت جسمانی و صحتی و آسیب و دردی بر مجنی علیه وارد کند، انجام دهد، در این صورت عنصر معنوی تحقق یافته است. لذا، "ضرب یا جرحی که ناشی از اراده و علم مرتکب نباشد و به اثر خطای ناشی از اهمال بی احتیاطی و یا عدم مهارت (خطای جرمی) واقع گردد غیر عمدی شناخته می شود.

الف- بی تأثیر بودن اشتباه در شخص و شخصیت در تحقق جرم:

^۱ - رجوع کنید به ماده ۶۹۱ کود جزا.

^۲ - در این مورد رجوع کنید به فقرة ۲ ماده ۶۳۴ کود جزا.

^۳ - ماده ۵۸۰ کود جزا: "شخصی که به اثر خطای ناشی از اهمال، بی احتیاطی یا عدم مهارت، دیگری را مضروب یا مجروح کند، به جزای نقدی از پنج هزارتا بیست هزارافغانی، محکوم می گردد".

^۴ جندي، عبدالملك، الموسوعة الجنائية، الجزء الخامس، ص: ۷۸۴ و نیز رجوع کنید به ماده ۳۸ کود جزا.

"انگیزه در تحقق این جرم تأثیری ندارد چنانکه، به اشتباه در شخص و اشتباه در شخصیت مجنی علیه در وقوع این جرایم اعتباری داده نمی شو" ^۱. و مانع مجازات نیست.

ب - بی تأثیر بودن رضایت مجنی علیه در تحقق جرم :

رضایت مجنی علیه در موارد خلاف ماده ۱۱۹ کود جزا مانع این نیست که وقوع جرح، جرم شناخته شود. به این معنا که هرگاه شخص در موارد خلاف بند های ۱ - ۲ ماده ۱۱۹ کود جزا، "اجرای بازی های ورزشی" و "اجرای عملیات جراحی" و سایر اقدامات ضروری طبی ضرب یا جرحی را بر بدن مجنی علیه وارد کند با وجودی که مجنی علیه رضایت نشان داده باشد، ایراد ضرب یا جرح، جرم شناخته شده و مرتکب مجازات می گردد.

ج - بی تأثیر بودن معین یا غیر معین بودن قصد مرتکب:

مرتکب ضرب یا جرح مسئول قصد غیر معین خود است. بنابراین، هرگاه "شخصی بر گروهی از مردم سنگی را پرتاب کند و به یکی از آنها اصابت نماید، مرتکب ضرب یا جرح عمدی شناخته می شود" ^۲.

^۱ - سرور، أحمد فتحي، الوسيط في قانون العقوبات، القسم الخاص، الكتاب الثاني، ص: ۱۵۱.

^۲ - جندي، عبدالملك، الموسوعة الجنائية، الجزء الخامس، ص: ۷۸۶، به نقل از احمد بك امين، ص: ۳۴۸ و جارسون، ص: ۶۸.

مبحث سوم: انواع جرایم ضرب یا جرح و اعطای مواد مضرره:

قانونگذار در میان ضرب یا جرح و دادن مواد ضررناک از نظر خفت و شدت فرق گذاشته است طوری که نخست ضرب یا جرح را به لحاظ درجه شدت، جنحه دانسته است و سپس در حالاتی که ایراد صدمات منجر به نتایج و خیم تری گردد، این مورد را جنایت دانسته است. در اعطای مواد ضررناک و غیر کشنده نیز این تقسیم بندی وجود دارد که حسب خفت و شدت نتایج حاصله از جرم، قانونگذار عمل جرمی مرتکب را در صورتی که نتیجه جرمی خفیف تر باشد، جنحه دانسته است و هرگاه این پیامد و خیم تر گردد حسب شدت، جنایت شناخته است.

متناسب با تقسیم بندی فوق الذکر، قانونگذار با توجه به محصول فعل مجرمانه و نوع صدمه، میزان مجازات را تعیین نموده است که هر یک را قرار ذیل بیان می کنیم.

گفتار اول: ضرب یا جرح بسیط:

ضرب یا جرح در صورتی بسیط شمرده می شود که تنها منجر به ناتوانی از کار گردد.

منظور از ناتوانی از کار "ناتوانی مجنی علیه از اجرای کارهای روزمره و عادی بدنی است که به زندگی او تعلق می گیرد مانند حرکت دادن دست و راه رفتن"^۱؛ و "به ناتوانی در اجرای کارهای غیر عادی که مجنی علیه پیش از وارد کردن ضرب و جرح به آن مشغول بود اعتبار داده نمی شود مانند بلند کردن وزن زیاد و یا پرداختن به یک ورزش سنگین"^۲. در برخی از نظام های حقوقی برای تحقق ضرب یا جرح بسیط "وقوع آن را کافی دانسته اند ولو آنکه اثری از ضرب و جرح در بدن مجنی علیه به جا نمانده باشد"^۳، که این مفهوم از ضرب و جرح بسیط نزدیک به مصادیق پیشبینی شده از ضرب و جرح در

^۱ - سرور، احمد فتحی، الوسيط في قانون العقوبات، القسم الخاص الكتاب الثاني، ص: ۱۵۶.

^۲ همان منبع، ص: ۱۵۷.

^۳ محکمه نقض، شماره ۱۹ برج دسامبر سال ۱۹۳۲، مجموعة القواعد، ج ۲ ص: ۸۱۳. سرور، احمد فتحی، الوسيط في قانون العقوبات،

الكتاب الثاني، ص: ۱۵۵.

ماده ۵۷۷ کود جزا می باشد، و نظر به قیودی را که قانونگذار شرط وقوع آن دانسته است (ضرب یا جرح سبب معلولیت و از کار افتیدن عضو نشده و سبب ناتوانی از کار گردد) و هم نظر به میزان مجازاتی را که قانونگذار برای مرتکب تعیین نموده است می توان این مورد را از مصادیق "ضرب یا جرح بسیط" طبق کود جزا دانست.

گفتار دوم: مجازات ضرب یا جرح بسیط:

در صورت تحقق ضرب یا جرح بسیط طبق ماده ۵۷۷ کود جزا مرتکب به ترتیب ذیل مجازات می گردد:

- ۱- در صورتی که منجر به ناتوانی از کار تا یک هفته گردد، به جزای نقدی از پنج هزار تا پانزده هزار افغانی.
- ۲- در صورتی که منجر به ناتوانی از کار بیش از یک هفته تا یک ماه گردد، به جزای نقدی از پانزده هزار تا سی هزار افغانی.
- ۳- در صورتی که منجر به ناتوانی از کار بیش از یک ماه تا سه ماه گردد، به حبس قصیر.
- ۴- در صورتی که منجر به ناتوانی از کار برای مدت بیش از سه ماه گردد، به حبس متوسط تا دو سال.

گفتار سوم: ضرب یا جرح جسیم:

ضرب یا جرح جسیم عبارت است از ایراد صدماتی بر تمامیت جسمانی انسان، که منجر به معلولیت، از کار افتیدن عضو و یا از بین رفتن یکی از حواس مجنی علیه به طور دایمی گردد. با توجه به تعریف ضرب یا جرح جسیم طبق کود جزا، لازم است به توضیح اجزای تعریف فوق پردازیم زیرا قانونگذار به ذکر مصادیق ضرب و جرح جسیم اکتفا نموده است بدون آنکه تعریفی از این مصادیق داشته باشد و ما در اینجا جهت روشن شدن موضوع، به توضیح این مصادیق می پردازیم.

الف- معلولیت دائمی: منظور از معلولیت دائمی علیل شدن دائمی عضوی از اعضای بدن است مانند قطع دست، پا یا کشیدن چشم.

ب- از کار افتیدن عضو: از کار افتیدن عضو حالتی بدون معلولیت را در بر می گیرد به گونه ای که عضو از نظر ظاهری وجود دارد اما از کارآیی باز مانده است و حصول منافع عضو با ایراد صدمه متوقف شده است مانند از دست دادن کارآیی دست با آنکه ممکن است خود دست از نظر ظاهری سالم باشد یا مانند توقف تحرک انگشتان دست یا پا در اثر وارد کردن صدمه.

ج- از بین رفتن یکی از حواس ظاهری: مانند از بین رفتن حس بینایی، حس بویایی، حس چشایی، حس شنوایی و یا حس لامسه در اثر وارد کردن ضرب یا جرح.

د- زوال عقل: زوال عقل با از بین رفتن قوه تعقل تحقق می یابد، پس هرگاه ضرب یا جرح موجب از بین رفتن قوه تعقل و تفکر و یا هم منجر به معتوه شدن مجنی علیه گردد به این حالت اطلاق زوال عقل می شود.

گفتار چهارم: مجازات ضرب یا جرح جسیم:

در صورت تحقق ضرب یا جرحی که منجر به معلولیت دائمی^۱، از کارافتیدن عضو و یا از بین رفتن یکی از حواس گردد، مرتکب به حبس طویلی که از ده سال بیش نباشد، محکوم می گردد. (فقره ۱ ماده ۵۷۶ کود جزا) و هرگاه ضرب یا جرح منتهی به زوال عقل مجنی علیه گردد به حبس طویل بیشتر از ده سال محکوم می گردد. (فقره ۲ ماده ۵۷۶ کود جزا).

^۱ - در صورتی که ضرب و جرح منجر به معلولیت موقتی شود طبق فقره ۳ ماده ۵۷۶ مرتکب به حبس متوسط تا دو سال محکوم می گردد.

گفتار پنجم: مجازات دادن مواد ضررناک غیرکشنده:

طوری که در بالا یاد آور شدیم، قانونگذار با در نظر داشت نتیجه اعطای مواد ضررناک غیر کشنده، اندازه مجازات مرتکب را تعیین نموده است که متناسب به پیامد عمل مجرمانه، مجازات مرتکب حسب احوال یا حبس متوسط بیش از سه سال و یا حبس طویل خواهد بود (ماده ۵۸۲ کود جزا). با این توضیح که، قاضی در تعیین و انتخاب جزای تعیین شده توسط قانونگذار، اصل تناسب جرم و جزا^۱ را رعایت می نماید، و نظر به اینکه اعطای مواد ضررناک منجر به معلولیت دائمی، فقدان یکی از حواس، عطالت عضو یا از کار افتیدن آن شده است به حبس متوسط بیش از سه سال یا حبس طویل حکم به مجازات متهم می نماید.

فعالیت شماره (۱۸)

تفکر انتقادی:

یک ایرادی در موضوع مجازات مرتکب اعطای مواد ضررناک وجود دارد به گونه ای که قانونگذار تنها برای موردی که اعطای مواد ضررناک منجر به معلولیت دائمی شود مجازات تعیین نموده اما برای موردی که دادن مواد ضررناک منجر به معلولیت موقتی مجنی علیه گردد همانند فقره ۳ ماده ۵۷۶ حکمی پیشبینی ننموده است.

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۱۹)

به نظر می رسد که این مشکل به جز تعدیل، حل دیگری ندارد. قانونگذار باید همانند فقره ۳ ماده ۵۷۶ در این مورد نیز حکمی پیشبینی می نمود.

^۱ - رعایت اصل تناسب جرم و جزا در فقره ۴ ماده ۷ کود جزا و ماده ۲۰۸ کود جزا مورد تاکید قرار گرفته است.

گفتار ششم: احوال مشدده ضرب و جرح و کیفیات (احوال) مشدده:

مجازات مرتکب در صورت موجودیت یکی از پنج حالت زیر تشدید می یابد و متهم به حد اکثر مجازات جرم ارتکاب شده محکوم می گردد:

حالت اول: در صورت ارتکاب جرم با "اصرار قبلی یا ترصد" که این ویژگی مربوط به مرتکب می شود.

باید یادآور شد که مفهوم اصرار قبلی و ترصد به تفصیل در جرم قتل بیان گردید. علت تشدید مجازات در این حالت خطرناک بودن مجرم است زیرا مرتکبی که تفکر و تصمیم مجرمانه را برنامه ریزی می کند و تصمیم قاطع برای انجام آن می گیرد، و این تصمیم را اجرایی می کند در مقایسه با مرتکبی که به طور ناگهانی و براساس هیجان نفسی ضرب و جرح را انجام می دهد خطرناک تر است.

حالت دوم: تشدید به سبب ویژگی مرتکب و رابطه او با مجنی علیه "اینکه مجنی علیه از اصول، فروع، استاد، شاگرد، همسر، شخص تحت حمایت و سرپرستی" رابطه مرتکب با مجنی علیه و نسبت میان آنها علت تشدید دانسته شده است. وجه تشدید در این حالت، ارج گذاشتن به نسبت میان مرتکب و مجنی علیه و همچنان حالت مجنی علیه است زیرا مرتکب با توجه به سیطره ی که بر مجنی علیه دارد، می تواند به آسانی مرتکب جرم ضرب و جرح گردد.

حالت سوم: تشدید به اعتبار ویژگی مجنی علیه "ضعف جسمی مجنی علیه" سهولت ارتکاب جرم نظر به ضعف جسمی مجنی علیه توجیهی برای تشدید مجازات در این حالت بوده می تواند چون هر قدر آماج ارتکاب جرم ضعیف تر باشد به همان اندازه مرتکب با سهولت به آماج جرم دست پیدا می کند.

حالت چهارم: تشدید به اعتبار تعدد مرتکبین "ضرب و جرح توسط بیش از یک نفر صورت گیرد" مثل حالت پیشین، ارتکاب ضرب و یا جرح در زمانی که تعداد مرتکبین بیش از یک نفر باشد ساده تر می شود و بدون هیچگونه مقاومتی از جانب مجنی علیه، ضرب و جرح بر تمامیت جسمانی او انجام می یابد. منظور از این حالت تشدید، آن نیست که همه به صورت فاعل ضرب و جرح عمل کنند بلکه سهم گیری آنها به صورت گروهی خواه به شکل "شرکت" و یا "معاونت" کفایت می کند.

حالت پنجم: تشدید به اعتبار وسیله معین ارتکاب جرم (سلاح). "هرگاه ضرب یا جرح با استفاده از سلاح صورت گیرد" ضرب و جرح ممکن است با استفاده از هر وسیله‌ی صورت گیرد و هرگاه ضرب یا جرح با استفاده از سلاح صورت گرفته باشد، دلالت بر حالت خطرناک بودن مجرم و احتمال آسیب رسانی بیشتر بر مجنی علیه دارد به همین جهت، ضارب و جارج مستحق مجازات سنگین تر شناخته شده است.

فعالیت شماره (۱۹)

سوال مباحثوی:

قانون در تشدید ضرب و جرح تنها وسیله "سلاح" را به عنوان حالت مشدده یاد کرده است در حالیکه سلاح شامل ابزار و ادوات دیگری مانند ایراد ضرب و جرح با عصا و موارد دیگر نمی شود. گویا اینکه در نظر قانونگذار ایراد ضرب و جرح با آلات دیگری ضرب یا جرح، حالت مشدده نبوده است. حالانکه این مورد در ماده ۴۱۰ قانون جزای ۱۳۵۵ به این متن تصریح شده بود "هرگاه ضرب یا جرح مندرج مواد فوق از طرف بیش از یک نفر یا با استعمال سلاح "یا دیگر آلات" ضرب و جرح صورت گیرد مرتکب به حد اکثر جزای پیشبینی شده محکوم می گردد"^۱

پاسخ احتمالی فعالیت شماره (۲۰)

به نظر می رسد، قانونگذار به این عقیده است که جرم ضرب یا جرح بدون وسیله ممکن نیست. بناءً استفاده از سایر وسایل بدون سلاح، حالت مشدده را به بار نمی آورد.

^۱ - کشور های دیگری نیز در باب تشدید ضرب و جرح به سبب به کارگیری سلاح یا آلات دیگر، وضع مندرج در ماده ۴۱۰ قانون جزای ۱۳۵۵ را دارند. جهت آگاهی بیشتر در این مورد رجوع کنید به ماده ۲۴۲ قانون رقم ۵۹ سال ۱۹۷۷ المعدلة بقانون رقم ۲۹ لسنه ۱۹۸۸ مصر. و ماده ۴۱۳ قانون جزای سال ۱۹۶۹ عراق.

یکی دیگری از اشکالات ممکن است مطرح شدن نوعیت سلاح باشد. چون سلاح وسیله‌ی است که با آن جنگ و قتال صورت می‌گیرد و شامل سلاح گرم مانند تفنگ، تفنگچه و امثال آنها، و سلاح سرد مانند شمشیر، کارد، نیزه و امثال آنها می‌باشد. به نظر می‌رسد که منظور از سلاح در اینجا سلاح گرم و سلاح سرد هر دو است، زیرا بر فرض اینکه اگر منظور سلاح گرم می‌بود باید قید (ناریه) را علاوه می‌کرد. همچنان مفهوم سلاح در عرف نیز شامل سلاح گرم و سرد (ناریه و جارحه) است.

نظر شما راجع به این پاسخ که احتمال صحت را دارد چیست؟

حالت ششم: ضرب یا جرح به منظور ارتکاب جنحه یا جنایت دیگر (ماده ۵۷۹ کود جزا) هرگاه هدف از ضرب و جرح وارد شده، ارتکاب جرم دیگری باشد در این صورت مرتکب علاوه بر مجازات جرم ارتكابی (مورد هدف اصلی) به مجازات ضرب یا جرح مندرج این فصل، نیز محکوم می‌گردد.

گفتار هفتم: ضرب و جرح غیر عمدی:

قانون در وارد کردن صدمه ضرب و جرح و نیز در دادن مواد ضررناک غیرکشنده وقوع هر یک از این اعمال مجرمانه را در مواد (۵۷۶ و ۵۸۲ کود جزا) به گونه‌ی "عمدی" پیشبینی نموده است و این مورد نشانگر آنست که هرگاه اعمال مجرمانه ضرب و جرح و دادن مواد مضره به طور "غیر عمدی" و بر اساس خطا توسط مرتکب انجام شود ضرب و جرح و دادن مواد مضره غیر کشنده "خطا" محسوب شده و طبق مواد ۴۵ و ۵۸۰ کود جزا مرتکب ضرب و جرح غیر عمدی به جزای نقدی که از پنج هزار افغانی کم و از بیست هزار افغانی بیشتر نباشد محکوم خواهد شد. زیرا وقوع ضرب و جرح در صورتی عمدی است که محصول اراده و اختیار و قصد فاعل باشد، همراه با اینکه بداند که این عمل توسط قانون ممنوع اعلام شده است، و نیز عالم باشد بر اینکه فعل وی موجب وارد کردن صدمه شدید یا خفیفی بر مجنی علیه می‌گردد^۱. در غیر آن، وارد کردن ضرب و جرح از باب خطا خواهد بود و این

^۱ - جندی، عبدالملک، الموسوعه الحثائیه، الجزء الخامس، ص ۵۸۳.

تنها رکنی است که وقوع جرایم ضرب و جرح و هم دادن مواد ضررناک عمدی را از غیر عمدی تفکیک می کند.

گفتار هفتم: ایراد بر قانون:

اگرچه کود جزا، قانونی است که به تازه گی قابل اجرا دانسته شده و در باب ضرب و جرح قانونگذار تغییراتی را به وجود آورده است ولی با آن هم، در تدوین آن اشتباهاتی رخ داده است که برخی از این اشتباهات را قرار زیر تذکر می دهیم:

یک - عنوان ماده ۵۷۶ کود جزا با معنون (محتوی) مطابقت ندارد زیرا قانونگذار در عنوان از "قطع عضو" یا "نقصان عضو" یاد کرده است و در محتوا اصلا از قطع و نقصان عضو خبری نیست. و تعبیر از قطع و نقصان عضوی از اعضای بدن با موارد معلولیت و از کار افتیدن عضوی از اعضای بدن مندرج در ماده مذکور شده نمی تواند.

دو - در تعریف جرح قانونگذار شکستگی را توأم با قطع نسج و خونریزی بیرونی پیشینی نموده است حالآنکه، شکستگی ممکن است با قطع نسج و بافت های بدن همراه نباشد چنانکه برخلاف تعریف، شکستگی بدون خونریزی بیرونی نیز ممکن است بنا برآن، شکستگی بدون جرح را قانونگذار متروک گذاشته است.

سه - قانونگذار یکی از مصادیق ضرب و جرح را "از بین رفتن عضوی از اعضای بدن" تصریح نموده است در صورتی که جزئی از اجزای اعضای بدن از کار افتد آیا شامل حکم مندرج در ماده مذکور خواهد بود؟

چهار- قانونگذار تعبیر "ازکار افتیدن عضو" در اثر وارد کردن ضرب یا جرح تذکر داده است پس در صورت تقلیل منفعت اعضا بدون از کار افتادن کامل عضو شامل این حکم خواهد شد؟

نتیجه گیری فصل پنجم:

در این فصل، که از ضرب یا جرح و مجازات آن بحث می‌کند؛ موضوعاتی چون مفهوم تمامیت جسمی، تعریف ضرب و جرح، دادن مواد ضررناک و غیر کشنده، عناصر متشکله جرم ضرب یا جرح و دادن مواد مضره یا غیر کشنده و مجازات آن با ذکر احوال مشدده، بررسی شد، و در نتیجه مشخص گردید که، منظور از سلامت جسمانی انسان عبارت است از استمرار سلامت بدن در ادای فعالیت های حیاتی به نحو عادی و به گونه ای که خود بدن آنچنان که هست از آسیب رسانی بدنی در امان بماند. همچنان ضرب عبارت است "از ایجاد فشار بالای جسم با یک وسیله خارجی به گونه‌ای که باعث پاره شدن انساج یا بافت های جسم نگردد. اما جرح عبارت است از "وارد کردن فشار و صدمه بر بدن مجنی علیه به گونه ای که منتهی به پارگی انساج یا بافت های بدن او گردد و در این مورد سطحی بودن یا عمیق بودن جرح و یا خونریزی داخلی و خارجی تفاوتی ندارد".

قانون "دادن مواد مضره غیر کشنده" را در حکم ضرب و جرح دانسته است. مواد ضررناک عبارت از مواد ضررآور برای صحت و در عین حال، غیر کشنده‌ای است که موجب به وجود آمدن معلولیت دایمی یا از کار افتیدن عضو و یا از بین رفتن یکی از حواس مجنی علیه می‌گردد، و به نحوی اختلال در صحت شخص یا در وظایفی را که جسم او انجام می‌دهد ایجاد می‌کند.

تحقق عمل ضرب یا جرح و دادن مواد مضره بر تمامیت جسمانی انسان، عنصر مادی ضرب و جرح را تشکیل می‌دهد. به این معنا که باید اعمال ضرب و جرح و یا دادن مواد مضره توسط مرتکب بر بدن مجنی علیه واقع شود. بناءً، خود زدن و خود مجروح کردن قابل مجازات نیست. از نظر عنصر مادی شرط است، ضرب و جرح بر انسان زنده واقع شود. نحوه ارتکاب ضرب و جرح به طور معمول به صورت فعل مادی است که بر بدن وارد می‌شود و در برخی موارد ممکن است به صورت ترک فعل (امتناع) نیز، در مواردی که در قانون پیشبینی شده باشد تحقق یابد.

قصد مجرمانه ضرب و جرح در صورتی تحقق می یابد که مرتکب، فعل ضرب یا جرح را با اراده و علم انجام دهد. لذا ضرب یا جرحی که ناشی از اراده و علم مرتکب نباشد و به اثر خطای ناشی از اهمال بی احتیاطی و یا عدم مهارت (خطای جرمی) واقع گردد غیر عمدی شناخته می شود.

قانونگذار در میان ضرب یا جرح و دادن مواد ضررناک از نظر خفت و شدت فرق گذاشته است طوری که نخست ضرب یا جرح را به لحاظ درجه شدت، جنحه دانسته است و سپس در حالتی که ایراد صدمات منجر به نتایج و خیم تری گردد، این مورد را جنایت دانسته است. در اعطای مواد ضررناک و غیر کشنده نیز این تقسیم بندی وجود دارد که حسب خفت و شدت نتایج حاصله از جرم، قانونگذار عمل جرمی مرتکب را در صورتی که نتیجه جرمی خفیف تر باشد، جنحه دانسته است و هرگاه این پیامد و خیم تر گردد حسب شدت، جنایت شناخته است. متناسب با تقسیم بندی فوق الذکر، قانونگذار با توجه به محصول فعل مجرمانه و نوع صدمه، میزان مجازات را تعیین نموده است.

مآخذ:

۱. أحمد امين بك، شرح قانون العقوبات الأهلي، الطبعة الثالثة، الدار العربية للموسوعات، بيروت ۱۹۸۲.
۲. أحمد بن فارس زكريا، أبو الحسين ابن فارس، - معجم مقاييس اللغة- تحقيق: عبد السلام محمد هارون، مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، الطبعة الثانية: ۱۳۸۹ هـ.
۳. أحمد بن محمد المقرئ، الفيومي، أبو العباس - المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي - تحقيق: عبدالعظيم الشناوي، دار المعارف، القاهرة: ۱۹۸۷ م.
۴. أحمد فتحي سرور، الوسيط في قانون العقوبات - القسم الخاص-، دار النهضة، الطبعة الرابعة، ۱۹۹۱ م، القاهرة.
۵. ايرج گلدوزيان، بايسته های حقوق جزای اختصاصی، انتشارات میزان، سال: ۱۳۹۲.
۶. جمال الدين محمد بن منظور الأفريقي أبو الفضل المصري، ابن منظور - لسان العرب- دار إحياء التراث العربي و مؤسسة تاريخ العربي، الطبعة الثالثة: ۱۴۱۹ هـ.
۷. جندي عبدالملك بك، الموسوعة الجنائية، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ۱۹۷۶.
۸. حسن عميد، فرهنگ فارسی عميد، دو جلدی انتشارات امير كبير، تهران، جلد دوم، سال ۱۳۹۱ خورشیدی.
۹. حسين آقايي نيا، جنت مکان، حقوق جزای اختصاصی، جرائم علیه اشخاص چاپ دوم، انتشارات جنگل، سال ۱۳۹۱.
۱۰. الحسين بن محمد أبو القاسم المعروف بالراغب الأصفهاني، المفردات في غريب القرآن، تحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ.
۱۱. دادمحمد نذير، حقوق جزای اختصاصی اسلام، ناشر: انتشارات حامد رسالت.
۱۲. رشيد عالي الكيلاني، نظريات عامة في الحقوق الجزائية، بغداد، مطبعة الأهالي، الطبعة الثانية، ۱۹۳۳.

۱۳. ژان پرادل، حقوق کیفری تطبیقی - جرائم علیه اشخاص - مترجم: مجید ادیب، انتشارات میزان، چاپ اول، سال: ۱۳۸۶.
۱۴. سعدي أبو حبيب، القاموس الفقهي، الناشر: دار الفكر. دمشق - سورية الطبعة: الثانية ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۸ م.
۱۵. عباس زراعت، حقوق جزای اختصاصی تطبیقی - جرائم علیه اشخاص - چاپ اول، ناشر: ققنوس، ۱۳۸۵.
۱۶. عباس نعيم عبد الجليل، الطبيعة القانونية للموت الدماغى في القانون العراقى (دراسة مقارنة بالقانونين المصري و الأمريكى)، بحث مقدم في جامعة البصرة، العراق.
۱۷. عبد الستار، الجميلي، جرائم الدم - جريمة القتل العمدية - الطبعة الثانية، مطبعة دار السلام، بغداد، ۱۹۷۳.
۱۸. عبد القادر عوده، التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي - مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة السادسة: ۱۴۰۵ هـ.
۱۹. عبدالقادر عوده، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی - جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص -، مترجم: دکتر حسن فرهودی نیا، شرکت بین المللی پژوهش و نشر یادآوران، تهران، ۱۳۸۹.
۲۰. عصام أحمد محمد، النظرية العامة للحق في سلامة الجسم، الناشر: دار الفكر الجامعي، الطبعة الأولى: ۲۰۱۰.
۲۱. علاء الدين أبوبكر بن مسعود الملقب بملك العلماء الكاساني - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع - الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، الطبعة الثانية ۱۴۰۲ هـ.
۲۲. فیروز محمودی، رهنمود ماکس پلانک برای حقوق جزای اختصاصی افغانستان، ناشر: انستیتوت ماکس پلانک، کابل افغانستان، سال: ۱۳۹۰.
۲۳. کلارکسون کریستوفر، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ترجمه حسین میر محمد صادقی، انتشارات جنگل، سال ۱۳۹۰.
۲۴. کود جزا، منتشره جریده رسمی شماره ۱۲۶۰، مؤرخ ۲۵ ثور ۱۳۹۶.

۲۵. لويس شمعان، الطب العدلي التطبيقي، مطبعة الإرشاد، بغداد، ۱۹۷۱.
۲۶. ماهر عبد شويش الدرّة ، شرح قانون العقوبات- القسم الخاص-، الطبعة الثانية، المكتبة القانونية، بغداد، شارع المتنبی.
۲۷. محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز، ابن عابدين- رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار (حاشية ابن عابدين)- تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، و علي معوض، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان؛ الطبعة الأولى: ۱۴۱۵ هـ .
۲۸. محمد رواس قلعجي - حامد صادق قنبيي ، معجم لغة الفقهاء، الناشر: دار الفوائد للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م .
۲۹. محمد صدر توحيدخانه ، رهنمود ماکس پلانک برای حقوق جزای عمومی افغانستان، چاپ دوم ۱۳۸۷ .
۳۰. محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، انتشارات میزان، سال ۱۳۹۷.
۳۱. محمد مهدی توکلی، ، مرگ مغزی از منظر حقوق اسلامی، فصلنامه حقوق پزشکی، سال سوم، شماره نهم، ۱۳۸۸ .
۳۲. محمود نجیب حسنی، ، شرح قانون العقوبات، القسم الخاص، دار نافع للطباعة و النشر، ۱۹۸۷، القاهرة.
۳۳. محمود نجیب حسنی، ، شرح قانون العقوبات، القسم العام، دار النهضة العربية ، الطبعة الرابعة، ۱۹۷۷، القاهرة.
۳۴. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی -ضمان قهری -، چاپ هفتم، ناشر: دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۶ .
۳۵. واین آر، لفیو سبیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، مترجم: حسین آقایی نیا؛ انتشارات میزان، سال: ۱۳۹۰ .

۳۶. Black's law Dictionary, Brayan A. Garner, ۷th Edition P ۱۲۷۳ Reasonable Person.

۳۷. Steven Laureys, Death, unconsciousness and the brain, (۲۰۰۵) Nature Reviews Neuroscience, Volume ۶, p. ۸۹۹-۹۰۹.